



سیمای طلبه موفق

۱۱۰ عامل موفقیت طلاب علوم دینی

برگرفته از بیانات ارزشمند مرجع عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی
حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله

گرد آورنده:

میرزا مجتبی حیدری

فهرست عناوین

۹	مقدمه
۱۳	فصل اول: عوامل فردی در موفقیت طلاب علوم دینی
۱۳	۱. تعامل با قرآن
۱۴	۲. تمرین خداباوری در ماه رمضان
۱۵	۳. معادباوری
۱۶	۴. گذشت
۱۷	۵. نرم‌خویی
۱۹	۶. ضرورت آموختن پارسایی از عالمان دینی
۲۰	۷. مبارزه با متبت
۲۱	۸. اخلاق از نشانه‌های نور علم است
۲۳	۹. کفایت‌طلبی در زندگی
۲۵	مقصود از کفاف چیست؟
۲۶	۱۰. زندگی زاهدانه با هدف تعالی روح
۲۸	۱۱. اخلاص حقیقی
۲۹	۱۲. دوری از هوای نفس
۳۱	۱۳. فروتنی و تواضع
۳۳	۱۴. ابعاد مختلف تقوا
۳۴	۱۵. تربیت و تزکیه نفس، اساس تغییر است
۳۵	۱۶. هر چه برای نفس سخت‌تر باشد، سودبخش‌تر است
۳۷	۱۷. یک تمرین کاربردی در تربیت نفس
۳۹	۱۸. ریاضت و پرورش نفس
۴۱	۱۹. الگو قرار دادن اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> برای تربیت نفس
۴۲	۲۰. تربیت نفس
۴۳	۲۱. مداومت بر آسان‌ترین راه تزکیه نفس
۴۴	۲۲. انفاق و خودسازی
۴۶	۲۳. ماه رمضان فرصتی برای خودسازی
۴۷	۲۴. اصلاح قلب

۲۵. راندن شیطان از قلب ۴۹
۲۶. ابزارها و راه‌های پاکسازی قلب ۵۱
۲۷. ایثار در دعا ۵۳
۲۸. خبرگی در بازار علم ۵۴
۲۹. علم نور است ۵۵
۳۰. درس را متقن و دقیق بخوانید ۵۷
۳۱. اهمیت ندادن به مسائل کوچک و پیش پا افتاده ۵۹
۳۲. جان‌های ما در گرو کردارهای ماست ۶۱
۳۳. مبارزه با شیطان ۶۲
۳۴. اندیشیدن به بهشت ۶۴
۳۵. شناخت سرسخت‌ترین دشمن نفس ۶۵
۳۶. کسی که تقوا داشته باشد روزی داده می‌شود ۶۷
۳۷. کرامت نفس یا دنیا ۶۸
۳۸. صبر و حلم رکن فعالیت‌های علمی ۷۰
۳۹. حاملان علم حقیقی ۷۳
۴۰. خودنمایی یکی از فروع نفس اماره ۷۶
۴۱. وجوب کفایتی حسن خلق برای مبلغان ۷۸
۴۲. ضرورت و عوامل رستگاری نفس ۷۹
۴۳. در نظر داشتن خطر سقوط از مقامات بالای ایمانی ۸۰
۴۴. استقامت در راه تحصیل علم ۸۲
۴۵. دوری از وابستگی به دنیا برای کسب موفقیت علمی ۸۳
۴۶. سخت‌کوشی و تلاش، شرط ترقی و پیشرفت ۸۴
۴۷. یکسان نبودن دیروز و امروز ۸۶
۴۸. در جستجوی علم سودمند ۸۷
۴۹. خودسازی، راه نوآوری و خلاقیت ۸۹
۵۰. راه سعادت دنیا و آخرت ۹۰
۵۱. دنیا‌گریزی ۹۲
۵۲. استفاده از فرصت‌ها و پرهیزگاری دو عامل جاودانگی ۹۴
۵۳. پیشی گرفتن در علم و تقوا ۹۷
۵۴. طلب علم مقدمه تمام امور خیر ۱۰۰

۵۵. سه عامل موفقیت عالمان ۱۰۳
۵۶. توجه به کتاب «صحیفه سجادیه» ۱۰۵
۵۷. مراقب مسیر خود در رسیدن به کمال باشید ۱۰۶
۵۸. دو وظیفه مبلغان در ماه مبارک رمضان ۱۰۶
۵۹. استفاده از نیروی نهفته درون ۱۰۷
- فصل دوم: عوامل اجتماعی موفقیت طلاب علوم دینی ۱۰۹**
۶۰. از جان گذشتگی در راه تبلیغ ۱۰۹
۶۱. معرفی اهل بیت علیهم السلام و قرآن به جهانیان ۱۱۱
۶۲. برپاداشتن دین ۱۱۲
۶۳. تلاش برای رفع نیازها و مشکلات مردم ۱۱۳
۶۴. همراه بودن گفتار با کردار ۱۱۵
۶۵. دعوت کردن مردم به غیر زبان ۱۱۶
۶۶. گشاده‌رویی با همه مردم ۱۱۷
۶۷. انصاف داشتن با مردم ۱۱۸
۶۸. دوست داشتن نکوهش و خوش نداشتن ستایش ۱۱۹
۶۹. نفرت داشتن از مدح و ستایش در رأس فروتنی ۱۲۲
۷۰. حقیقت تأثیر پذیری و تأثیر ناپذیری ۱۲۳
۷۱. الگوی رفتاری خانواده و بستگان شوید ۱۲۴
۷۲. گرو گذاشتن آبرو برای رفع گرفتاری‌های مردم ۱۲۶
۷۳. حکمت، زاییده سکوت ۱۲۷
۷۴. خاموشی، راه پیشرفت ۱۲۹
- خاموشی چیست؟ ۱۳۱
۷۵. مدارا، یکی از راه‌های هدایت مردم ۱۳۲
۷۶. فرق میان مدارا و سازشکاری ۱۳۳
۷۷. با چه کسی مدارا کنیم؟ ۱۳۴
۷۸. مدارا، مقدم داشتن اهم بر مهم است ۱۳۶
۷۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین الگوی مدارا ۱۳۷
۸۰. اثر پذیری جامعه از نحوه عملکرد مبلغان ۱۳۹
۸۱. نقش عمل در اثر بخش کردن گفتار ۱۴۰
۸۲. شیوه ارتباط صحیح با دیگران ۱۴۲

۸۳. آمادگی برای دشوارترین امتحانات الهی ۱۴۳
۸۴. سعی کنیم جزو صالحان باشیم ۱۴۵
۸۵. عوامل اثر بخشی کار فرهنگی ۱۴۵
۸۶. اهتمام ورزیدن به سخنوری و نویسندگی ۱۴۷
۸۷. بازننگری سیره و سنت نبوی و کشف تحریفات ۱۴۸
۸۸. استفاده از فرصت آزادی در فضای تبلیغات ۱۵۱
۸۹. زدودن انحراف از جامعه ۱۵۳
۹۰. معرفی اهل حق و اهل باطل در جامعه ۱۵۵
۹۱. مقابله و مقاومت در قبال شبهه افکنی ها ۱۵۶
۹۲. شکوفایی استعداد های دیگران ۱۵۶
۹۳. استفاده از منابر حسینی در مقابله با فرهنگ ظلم و خشونت ۱۵۶
۹۴. ضرورت معرفی زیبایی های اسلام حقیقی ۱۵۷
۹۵. اسلام دیروز، اسلام امروز ۱۵۸
۹۶. هدایت مردم ۱۵۹
- مقدمه اول: تحصیل علوم اسلامی ۱۵۹
- مقدمه دوم: زیبایی تعبیر در نوشتار و گفتار ۱۶۰
۹۷. هدایت جوانان و صبر در برابر مشکلات ۱۶۰
۹۸. ارزش هدایت دیگران ۱۶۳
۹۹. آمادگی برای هدایت جهانیان ۱۶۳
۱۰۰. هدایت گمراهان برتر از صدسال عبادت ۱۶۴
۱۰۱. با هدایت یک جوان به صدها جوان دست یابید ۱۶۵
۱۰۲. هدف، تبلیغ است ۱۶۶
۱۰۳. آمادگی برای تبلیغ ۱۶۷
۱۰۴. ضرورت ۱۵۰۰ کانال ماهواره ای برای مبلغان ۱۶۹
۱۰۵. شیوه برخورد با اهانت یا توهین دیگران به هنگام تبلیغ ۱۶۹
۱۰۶. ابزارهای موفقیت تبلیغی رسول خدا ﷺ ۱۷۰
۱۰۷. ماه رمضان بهترین فرصت تبلیغی ۱۷۱
۱۰۸. تبلیغ متناسب با توان فردی ۱۷۲
۱۰۹. اختصاص دادن بخشی از فعالیت های تبلیغی به جوانان ۱۷۳
۱۱۰. بهره گیری از آزادی نسبی در کشورها برای تبلیغ اسلام ۱۷۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله
الطيبين الطاهرين
ولعنة الله الدائمة على أعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين

مقدمه

خدای سبحان در نخستین خطاب قرآنی خود به برترین
آفریدگان، حضرت محمد مصطفی ﷺ، او را به خواندن امر کرد،
آنجا که فرمود:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ
الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛﴾^۱ بخوان به نام پروردگارت که آفرید *
انسان را از علق آفرید * بخوان و پروردگارت تو کریم‌ترین
[کریمان] است * همان کس که به وسیله قلم آموخت.

خواندن، مقدمه تحصیل و دانش‌اندوزی است و از همین
رهگذر، اراده الهی در هدایت انسان‌ها و رساندنشان به مقام والای
انسانی و اخلاقی تحقق می‌یابد که همان راه هادیان و پیشوایان

۱. سوره علق، آیات ۱-۴.

هدایت، یعنی رسولان الهی و ادیان آنان است.

خواندن و دانش‌اندوزی همواره و در طول تاریخ مطلوب بوده است و مکتب‌های آسمانی بدان تشویق و ترغیب کرده‌اند تا جایی که مرگب قلم عالمان ارجمندتر و والاتر از خون شهیدان خوانده شده است.

تحصیل دانش از منظر قرآن کریم از جهاد در راه خدای متعال برتر یا حداقل با آن همسان است. لذا خدای متعال در این باره فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند؛ باشد که آنان [از کيفر الهی] بترسند﴾^۱.

خدای متعال حس کنجکاو و کشف اسرار نهفته را در میان افراد به ودیعت نهاده است، لذا از روزگاران کهن انسان‌ها سختی‌ها را به جان می‌خریدند و برای کسب دانش و شناخت بار سفر می‌بستند و به شهرهای دور و نزدیک سفر می‌کردند تا بهره‌ای از خرمن خداداده دانش بگیرند. آنان در این راه هر سختی و ناکامی و محرومیت را به جان می‌خریدند تا به هدف برسند و مسئولیت سنگین خود را به انجام برسانند. این روال تا زمان ما نیز ادامه دارد

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

و تا همیشه روزگار ادامه خواهد یافت.
 مسلّم و قابل توجه است که تحصیل علم و کسب دانش با
 راحت طلبی سازگاری ندارد و در همین معنا سروده‌اند:

بقدر الكدّ تكتسب المعالی
 ومن طلب العلی سهر اللیالی
 ومن طلب العلی من غیر كدّ
 أضاع العمر فی طلب المحال

(به اندازه کوشش و تلاش و ایایی و بزرگی به دست می‌آید * و
هرکس بزرگی خواهد، شب زنده‌داری کند.)

هرکس بدون تحمل رنج و محنت و کوشش و تلاش در پی بزرگی
 باشد * عمر خود را در جستجوی امری محال تباه کرده است.

کتاب در اختیار، فراهم آمده مطالب و داستان‌هایی تاریخی است
 که به مناسبت‌های مختلف و در دیدارهای مؤمنان با مرجع عالیقدر
 حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی
 مدظله‌العالی توسط معظم‌له بیان شده است که طی آن شواهد
 تاریخی و نام‌آشنا از حوزه‌های علمیه را ذکر کرده‌اند. آنچه در این
 فرمایشات خودنمایی و جلوه‌گری می‌کند و بایسته تأمل و تدبیر
 است این است که کار و تحصیل باید خالص و برای خدای متعال
 و اهل بیت علیهم‌السلام باشد، سستی و گسستگی در آن راه نیابد، از هر
 فرصتی برای اندوختن بار علمی و دانش استفاده شود و از
 راحت طلبی دوری گردد که البته راحت طلبی افراطی و توأم با
 بی‌توجهی مدنظر است.

در این اثر سعی شده است از زندگی و سیره علمی بزرگان معاصر و متأخران مواردی اثرگذار و راهگشا یاد شود تا نصب العین افراد قرار گیرد.

بنابر آنچه در این کتاب آمده، یک روحانی و طلبه، موفقیت خود را مرهون خدا ترسی و تقوا و اخلاق است؛ که علم منهای این سه مورد بار گرانی است بر دوش صاحبش و هیچ گرهی از کسی باز نمی‌کند.

لذا راهکارهای موفقیت یک طلبه در قالب بیان آموزه‌هایی از زندگانی عالمان و مراجع پارسا و متقی بیان شده است تا مورد استفاده همگان قرار گیرد و گشاینده مشکلات این طبقه از جامعه باشد. آنچه شایسته و بایسته یادآوری است اینکه یک طلبه باید بکوشد تا رضایت خدای سبحان و خشنودی اهل بیت علیهم‌السلام را کسب کند که در این صورت، توفیق یار مدام او خواهد بود و به سر منزل مقصود خواهد رسید.

امید اینکه این مختصر مورد عنایت خاص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و به‌ویژه مولا و سرورمان آقا امام زمان علیه‌السلام واقع شود و همگان مشمول الطاف و دعای آن پاکان قرار گیریم.

وما توفیق إلا بالله.

فصل اول: عوامل فردی در موفقیت طلاب علوم دینی

۱. تعامل با قرآن

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

«إِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مَشْفَعٌ وَمَا جِلُّ مُصَدِّقٌ؛ قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و شاکی‌ای است که تصدیق می‌شود».

تعامل با قرآن کریم چهار مرحله دارد:

مرحله اول: آموختن قرآن از جنبه قواعد و حرکات و اعراب و تجوید و قرائت درست، و آموختن این‌ها به دیگران.

مرحله دوم: تدبیر و اندیشه در قرآن و شناخت معانی آن.

مرحله سوم: عمل کردن به قرآن.

مرحله چهارم: پیاده کردن آن در جامعه.

شکی نیست که دو مرحله اخیر با ارزش‌تر از مرحله اول و دوم است؛ زیرا، کسی که به قرآن عمل کند و برای پیاده‌ساختن آن در جامعه بکوشد، قرآن شفیع او خواهد بود؛ چراکه خدای متعال

شفاعت قرآن را رد نمی‌کند. اما کسی که بتواند این دو کار را انجام دهد و کوتاهی کند قرآن در روز قیامت از وی شکایت خواهد کرد؛ زیرا که به فرموده حدیث یاد شده، قرآن شاکی ای است که شکایتش تصدیق می‌شود.

۲. تمرین خداباوری در ماه رمضان

ماه مبارک رمضان فرصت مناسبی برای تمرین خداباوری و معادباوری است. فرض کنیم در جایی نشسته‌اید و کسی آنجا حضور دارد که یقین دارید از اندیشه‌های نهان شما با خبر است و فکر شما را می‌خواند. در چنین موردی چه می‌کنید و چقدر مواظب هستید که مبدا اندیشه‌ی خطا و فکر گناه به ذهنتان خطور کند؟ خدای متعال چنین است و از راز دل و اندیشه‌های ما آگاه است:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱ هر جا که باشید خدا

همراه شماست و به هر کاری که می‌کنید بیناست.

﴿وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَاهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾^۲ در روز

قیامت اگر عملی به سبکی یک خردل هم باشد آن را

حساب می‌کنیم و کافی است که ما حسابرس باشیم.

خردل دارویی متشکل از دانه‌های ریز خاکستری رنگ به اندازه خاکشیر است. تنوین در «حَبَّة» تنوین تنکیر است، نه وحدت.

مرحوم سید علی خان در شرح صمدیه می‌گوید ده قسم تنوین داریم، هر چند شش قسم آن معروف‌تر است. در اینجا تنوین

۱. سوره حدید، آیه ۴.

۲. سوره الانبیاء، آیه ۴۷.

تنوین تنکیر
باشد یعنی هر
دانه ای
تنویر وحدت
یعنی یک دانه
تفاوت معنایی
جزئی ولی
خیلی دقیق

«حَبَّةٌ» تنوین تکبیر، و در عین حال در مقام تعظیم و تهویل است. خدای متعال در آیه پیش گفته می فرماید: هر عملی هرچند به خردی یک دانه خردل باشد، نه فقط از آن خیر داریم، بلکه آن را در شمار می آوریم.

چه خوب است خداباوری خود را تقویت کنیم و در ماه مبارک رمضان اندک اندک باور کنیم که خدای متعال در همه حال حاضر و ناظر، و از ضمیر ما آگاه است و به جایی برسیم که خدای متعال را مشاهده کنیم. مولایمان حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عرفه به پروردگار متعال چنین عرضه داشت:

«عمیت عین لا تراك علیه رقیبا؛^۱ کور باد چشمی که تو را ناظر خویش نبیند».

رؤیت الهی در اینجا رؤیت حقیقی است، نه رؤیت دنیوی مجازی که با چشم سر انجام می شود. این رؤیت از جنس علم و باور است.

۳. معادباوری

محکمه عدل الهی دادگاهی صددرصد عادلانه است که زمان فراوانی طول می کشد و در آن اعمال خرد و کلان و حتی خطورات قلبی و نگاه های دزدیده و زیرچشمی هم مورد حساب قرار می گیرد. هر کدام از ما اگر قرار باشد در دادگاهی حضور یابیم شب خوابمان نمی برد و در اندیشه پاسخ های مناسبی هستیم که در دادگاه بازگو کنیم. در روایت می خوانیم: «عجیب است کسی که

۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

خواهان بهشت است و از جهنم می ترسد چگونه می خوابد». باید معادباوری و یقین به آخرت را در جان خود ایجاد کنیم. کسانی که دچار سکتة و مرگ ناگهانی شده و از دنیا رفته اند، معادشان شروع شده و دیگر دستشان از دنیا کوتاه است.

«اذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا عن ثلاث: ولد صالح

یدعو له و علم ینتفع به بعده و صدقة جاریة؛ وقتی

آدمیزاد از دنیا می رود دست او از اعمال نیک کوتاه

می شود جز در سه چیز: فرزند صالحی که برایش دعا

کند، دانش سودمندی که از او به جا ماند و صدقة جاریه».

مبادا پیش از آنکه به خود آیم و کاری کنیم مرگ به سراغمان

بیاید. خوب است به فکر خود باشیم و کاری کنیم؛ به فکر خوب

بودن و تربیت برخلاف کارهای دیگر که وقت و انرژی لازم دارد،

نفس و معادباوری، وقت و انرژی چندانی نمی طلبد و در کنار

کارهای روزانه هم انجام شدنی است. در عوض تصمیم و عزم

جدی و پیگیری می طلبد.

۴. گذشت

یکی از شروط تبلیغ این است که دارای خصلت گذشت و

بخشش باشیم؛ چراکه امام حسین علیه السلام مظهر تام و تمام این

خصلت بزرگ بودند و ما نیز به عنوان دعوتگران به راه امام، باید به

این خصلت آراسته گردیم و در این راه حسینی که آن را برای خود

برگزیده ایم باید از بسیاری چیزها دست بشویم.

مبلغ امام حسین علیه السلام باید در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و خانوادگی به صفت عفو و گذشت آراسته باشد و در راه تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام دشواری‌ها و سختی‌ها را تحمل کند؛ چرا که امام حسین علیه السلام به خاطر تحقق اهداف بلند دین جدش، خون پاک خود را نثار کرد. در یکی از زیارت‌های حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمده است:

«وبذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة

الضلالة؛^۱ و خونس را در راه تو نثار کرد تا بندگان تو را از

جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند.»

اشرف اولین و آخرین، رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه تبلیغ اسلام انواع آزارها را به جان خرید و در برابر همه سختی‌ها شکیبایی کرد و شیوه‌اش در این زمینه عفو و گذشت از کسانی بود که با ایشان بدرفتاری می‌کردند. ما نیز باید دنباله‌رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیدالشهداء و امام صادق علیه السلام باشیم و آزار و اذیت‌ها را تحمل کنیم.

۵. نرم‌خویی

راز موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله در زندگی‌اش، علی‌رغم همه جنگ‌ها و فشارهایی که از آغاز اعلان دعوت تا شهادت‌شان از طرف قومش و دیگران با آن‌ها مواجه شد، چیست؟ یکی از عوامل اصلی که در پس این موفقیت درخشان نهفته است همان است که قرآن کریم در چندین جا بیان فرموده است. از جمله در این آیه که می‌فرماید:

۱. زیارت امام حسین علیه السلام در اربعین، موسوعة الإمام الحسين علیه السلام، ج ۸، ص ۱۱، حدیث ۳۵۱۷.

﴿فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُ﴾^۱ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی.

ایشان نرمخو و مهربان بود و با هیچ کس درشتی نمی کرد. نه فقط به عنوان یک پیامبر در رفتار مربوط به دعوتش، بلکه همچنین در مقام یک شوهر با همسرش و در مقام یک پدر با فرزندان و در مقام یک فرمانده با سربازانش. ایشان فرمانده کل نیروهای مسلح بودند و یک اشاره از جانب ایشان کافی بود که جنگی متوقف شود یا ادامه یابد، مع ذلك در سخن گفتن با احدی از سربازان و یارانش و بلکه حتی با دشمنانش تندی و خشونت به کار نمی بردند، بلکه همیشه با زبان خوش و با حوصله و بردباری سخن می گفتند.

در زمینه تبلیغ رسالت هم فشارها و سختی های زیادی از طرف قومش به ایشان رسید و مخالفت های شدیدی با دعوتش شد تا جایی که جنگ بدر و احد و جز این ها را بر ضد آن بزرگوار به راه انداختند؛ در حالی که پیش تر در میان آن ها به صادق امین معروف بود. اما، با وجود همه این ها در جایی نقل نشده که آن حضرت در طول زندگی مقدّسش با یکی از آنان رفتار درشت و خشونت آمیز کرده باشد؛ با آنکه از نظر قدرت بدنی یا روحی هم انسان ناتوانی نبود. بلکه ایشان نیز مانند بقیه انسان ها ناراحت و عصبانی می شد. از نظر نیروی بدنی - آن طور که در روایات آمده - قدرتی معادل چهل مرد داشته است، اما چون از اخلاق بسیار والایی برخوردار بود، با مسلمان و حتی با دشمنانش با محبت و اخلاق خوش،

رفتار می‌کرد و به سبب همین اخلاق بزرگش دشمنان را جذب و به دوست تبدیل می‌کرد، و بر عشق و علاقه نسبت به ایشان و تعداد دوستانش افزوده می‌شد.

۶. ضرورت آموختن پارسایی از عالمان دینی

به کلیه طلاب علوم دینی دو توصیه مهم می‌کنم:

- ۱- کسب آمادگی علمی، از طریق مغتنم شمردن فرصت‌ها و ضایع نکردن وقت، بلکه بهره‌گرفتن از آن برای علم و آموختن.
- ۲- تقوای راستین «احتیاط در دین».

شیخ مرتضی انصاری رحمته‌الله در ایام تحصیل خود دوستی داشت که با هم درس می‌خواندند. روزی از روزها هر دوی آنها، مجموعاً بیش از يك فلس نداشتند. دوست شیخ انصاری رو به ایشان کرد و گفت: آیا موافقید با این فلس يك عدد نان بخریم و با هم نصف کنیم؟ شیخ انصاری موافقت کرد و آن آقا به بازار رفت تا نانی بیاورد اما در راه برگشت به فروشنده شیره خرما برخورد. به او گفت: آیا به اندازه يك فلس به من شیره قرضی می‌دهی؟ فروشنده قبول کرد و به او شیره داد. شیره را وسط نان گذاشت و نزد شیخ برگشت. شیخ انصاری با دیدن شیره روی نان تعجب کرد و پرسید: پول شیره را از کجا آوردی؟! ما که يك فلس بیشتر نداشتیم. او گفت: شیره‌فروش به من قرض داد. شیخ انصاری رو به دوستش کرد و گفت: آیا تو تضمین می‌کنی که زنده بمانی تا قرضش را بدهی؟ تو نمی‌بایستی این کار را می‌کردی؛ چون نان تنها هم ما را سیر می‌کرد. حالا من از کناره‌های نان که شیره به آن

نرسیده است می خورم و بقیه اش را برای تو می گذارم. روزها سپری شد و سی سال از این ماجرا گذشت، و هم درس شیخ انصاری از ایران به نجف بازگشت. در آن روز، شیخ انصاری مرجع بزرگی شده بود و در حرم مطهر علوی تدریس می کرد. وقتی او رسید، شیخ انصاری درس را تمام کرده بود و طلاب در حال خارج شدن از حرم بودند. آن دوست قدیمی وارد صحن که شد به شیخ انصاری که در حال خارج شدن بود برخورد و سلام کرد و با لحن دوستی قدیمی خطاب به او گفت: چه می شد اگر رفاقتمان ادامه می یافت؟ چه شد که شما به این مقام بلند رسیدید اما من به جایی نرسیدم؟ شیخ انصاری رو به او کرد و با لحن يك دوست قدیمی و به مزاح گفت: شاید به خاطر اینکه من آن شیره را نخوردم و شما نتوانستید آن را نخورید.

۷. مبارزه با منیت

خدای متعال می فرماید:

﴿مَاعِنْدَكَ يَفْقَدُ وَمَاعِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۱ آنچه پیش شماست تمام

می شود و آنچه پیش خداست پایدار است. ﴿

نقل شده است که يك بار شیخ بهایی - در زمانی که مرجعیت و زعامت شیعه را داشت - به زیارت عتبات عالیات عراق رفت. در نجف اشرف با مقدس اردبیلی که در آن هنگام از بزرگترین شخصیت های علمی بود ملاقات کرد و در مجلسی که پر از علما و

۱. سورة نحل، آیه ۹۶.

شخصیت‌های دینی بود بین آن دو بر سر مسأله‌ای بحث درگرفت. پس از مناقشات فراوان وردّ و اثبات، شیخ بهایی توانست نظر خود را به اثبات رساند و در بحث پیروز شود.

چند روز بعد، این دو عالم بزرگ بر سر قبری در وادی السلام رفتند و بعد از خواندن فاتحه، کناری نشستند و مقدس اردبیلی همان مسأله را دوباره پیش کشید و با شیخ بهایی به بحث پرداخت و با ادلّه محکم و قوی توانست شیخ بهایی را نسبت به نظر خود قانع سازد. شیخ بهایی گفت: آیا در بحث آن روز ما، شما این ادلّه را می‌دانستید یا بعداً به آن‌ها پی بردید؟ اردبیلی گفت: بله، آن روز هم این‌ها را می‌دانستم لکن از ترس اینکه مقام علمی شما را که در مقام زعامت مطلقه مذهب هستید، خدشه‌دار سازم و شخصیتتان در چشم حاضران کوچک شود، مطر حشان نکردم.

اکنون قریب چهارصد سال از این حادثه می‌گذرد و در طیّ این مدت هزاران طلبه در حوزه نجف اشرف تربیت شده‌اند، اما از بسیاری از آنان حتی نامی هم باقی نمانده است در حالی که نام مقدس اردبیلی و امثال ایشان جاودان است؛ زیرا، آنچه برای خدا باشد، رشد می‌کند و آنچه برای غیر خدا باشد، از بین می‌رود و نابود می‌شود. نام مقدس اردبیلی باقی ماند و تا ابد باقی خواهد ماند چون فقط برای خدای متعال عمل می‌کرد.

۸. اخلاق از نشانه‌های نور علم است

نمونه‌های فراوانی وجود دارد از کسانی که درس خواندند و به

مراحل بالایی در اجتهاد رسیدند، از جمله یکی از مراجع تقلید نجف اشرف که من او را درك کرده‌ام، و در زمان مرجعیتش کتابی تألیف و منتشر کرد که از جنبه علمی ارزشمند است.

می‌گویند طلبه‌ای آن کتاب را خوانده بود و در آن - به گمان خودش - نقاط ضعفی یافته بود، و شاید تصور می‌کرد که می‌تواند از این نقاط ضعف برای تشکیک در علمیت آن مرجع استفاده کند. يك روز که آن مرجع در اتاقش برای پذیرفتن عموم مردم نشسته بود، او نیز حاضر شد و بعد از آنکه در جای خود نشست با لحنی کنایه‌آمیز خطاب به ایشان گفت: آیا می‌دانی که با انتشار این کتابت چه جنایتی مرتکب شده‌ای؟! آبروی شهر نجف اشرف را بردی و به موقعیت علمی این شهر که از کتاب‌های شیخ انصاری و امثال او به دست آورده بود لطمه زدی!

مراد آن طلبه این بود که: کسی که از حوزه نجف اشرف فارغ التحصیل می‌شود باید تألیفاتش در سطح تألیفات شیخ انصاری باشد، اما این کتاب، چون در سطح کتاب‌های شیخ انصاری نیست، از مقام حوزه نجف می‌کاهد!

آن طلبه افزود: تو با این کتابت با حیثیت علمی نجف و حوزه دینی آن بازی کردی! فکر می‌کنید عکس‌العمل آن مرجع چه بود؟ جواب داد: من کجا و شیخ انصاری کجا! افتخار من این است که مطالب شیخ انصاری رحمته الله علیه را بفهمم و بتوانم آن‌ها را شرح کنم. شیخ انصاری استاد الفقها بود لیکن من آرزو می‌کنم که کاش شاگرد شیخ انصاری می‌بودم.

بنابراین، از کسی همچون من ممکن است خطایی یا نقاط
ضعفی سر زده باشد که متوجه آن‌ها نشده باشم، به‌ویژه آنکه من هم
یک انسانم و هر انسانی لغزش‌هایی دارد. لذا از شما خواهش
می‌کنم آن‌ها را به من گوشزد کنید. سپاسگزار شما خواهم بود.
در این داستان دقت کنید: آن آقا نزد آن مرجع می‌رود تا بر او خُرده
گیرد و از منزلت او بکاهد اما با شرمندگی از نزد وی خارج می‌شود.
کسی که این ماجرا را بشنود، می‌گوید: رفتار آن مرجع خبر از نورانیتی
می‌دهد که در وجود کسانی که به مراحل بالایی از علم رسیده‌اند اما آن
نور را به دست نیاورده‌اند، یافت نمی‌شود. آن مرجع می‌توانست به آن
طلبه هم یک پاسخ علمی به فراخور سطح علمی اش بدهد، و هم یک
پاسخ اجتماعی به سبب جایگاهی که در میان مردم داشت. مثلاً به او
بگوید: تو که هستی که از من ایراد بگیری؟ یا بگوید: اصلاً تو کتاب
مرا فهمیده‌ای که این انتقاد را از آن می‌کنی؟ اما او هیچ‌یک از این‌ها و
مانند این‌ها را نگفت؛ زیرا آن نوری که وجودش را فراگرفته بود باعث
شد تا از امثال این پاسخ‌ها دوری کند.

مقصود این نیست که طلبه در درس و تحصیل علوم کوشش
نکند، بلکه مقصود آن است که درس خواندنش در چارچوب
مجموعه‌ای از فضائل باشد که باعث ترقی او و دست یافتن به نور
علم می‌شوند.

۹. کفایت طلبی در زندگی

روایت شده است که: روزی رسول خدا ﷺ بر شترچرانی

گذشت. کسی را فرستاد و از او قدری شیر طلبید. شترچران گفت: آنچه از شیر، دوشیده نشده است، شراب صبحگاهی قبیله است و آنچه در ظرف‌های ماست برای نوشیدن شامگاهان ایشان. رسول خدا ﷺ فرمود: بارخدا یا! اموال و فرزندان او را زیاد گردان. سپس بر گوسپندچرانی گذشت و از او شیر طلبید. چوپان آنچه در پستان گوسفندان بود دوشید و شیر ظرفش را هم در ظرف رسول خدا ﷺ خالی کرد و همراه يك گوسفند برایش فرستاد و گفت: هر چه داشتیم همین بود. اگر بیشتر بخواهید بیشتر می‌دهیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ ارزقه الكفاف؛^۱ خدایا، به قدر کفاف روزی او کن».

یکی از اصحاب پیامبر ﷺ عرض کرد: یا رسول الله، برای آن کسی که تقاضای شما را نپذیرفت دعایی کردید که همه دوستش داریم، و برای کسی که نیازتان را تأمین کرد دعایی کردید که هیچ‌کدام ما آن را دوست نداریم! رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى، اللَّهُمَّ ارزق محمدًا وآل محمد الكفاف؛ آنچه کم باشد و بسنده کند بهتر از چیزی است که بسیار باشد و [از یاد خدا] غافل گرداند. بارخدا یا! به محمد و آل محمد، قدر کفاف روزی کن».

کامل‌ترین عقلی که خدای عزوجل آفریده عقل رسول خدا ﷺ است. این عقل منطقی این است؛ زیرا کسی که به قدر کفاف دارد

در آسایش است، اما صاحب ثروت و مکنت زیاد در معرض انواع خطرها می‌باشد. چون، هر اندازه دارایی انسان افزوده شود تعهدات و مسئولیت‌هایش بیشتر و قید و بندهایش افزون‌تر می‌شود. طالب علم اگر توانگرتر باشد ملاحظه می‌کنید که غالباً به مراحل بالای علم نمی‌رسد؛ چرا که این دارایی و ثروت، او را از هدف اصلی‌اش باز می‌دارد. نمی‌خواهیم بگوییم که او را از ایمان برمی‌گرداند بلکه پول و ثروت او را به خود مشغول می‌سازد و وقت و فکرش را می‌گیرد، در نتیجه، از درس و ترقی عقب می‌ماند. به همین دلیل است که می‌بینیم بیشتر مراجع دینی از خانواده‌های فقیر برخاسته‌اند. دلیلش این است که بچه‌های افراد ثروتمند غالباً پیشرفت در این زمینه‌ها برایشان میسر نمی‌شود.

مقصود از کفاف چیست؟

کفاف، آن مقداری است که نیاز يك سال انسان را تأمین و کفایت

کند. ملاك آن هم چند چیز است، از جمله:

- مقداری که برای تأمین معاش خود فرد ضروری است.

- آنچه برای حفظ شأن و آبرویش نیاز دارد، مثلاً: زینده نیست که

انسان فقط با يك شلوار کوتاه به کوچه و خیابان رود، هرچند

می‌تواند به تنهایی با همان زندگی کند، اما برای حفظ کرامت

اجتماعی، خود به بیشتر از آن نیاز دارد؛ چرا که اگر فقط با يك

شلوار کوتاه بیرون آید در معرض تمسخر قرار می‌گیرد و از شأن و

شخصیت او کاسته می‌شود.

- آنچه برای فراهم آوردن زندگی آبرومندانه جهت افراد

عائله‌اش نیاز دارد، که میهمانان را هم می‌توان در حکم همین افراد دانست به‌ویژه برای کسی که مهمانداری از شئون اوست. بدون شك، صرفه‌جویی در هزینه‌های شخصی کار خوب و پسندیده‌ای است اما نسبت به خانواده و میهمانانش سخت‌گیری و صرفه‌جویی کردن کار پسندیده‌ای نیست، بلکه عکس آن صحیح است. وانگهی، خدای متعال مسلمانان را به کار و تلاش برای رسیدن به خودبسایی و عدم وابستگی اقتصادی به کفار امر کرده است. مثلاً ممکن است تاجری به دلیل اینکه به اندازه کافی مال و ثروت به دست آورده است کار خود را رها کند اما اسلام به پیروانش دستور می‌دهد که تجارت و کسب و کار کنند تا زمام اقتصاد کشور و مردم به دست کفار نیفتد. پس، مداومت بر کار تجارت، بخشی از کفاف و بی‌نیازی اجتماعی است که مطلوب اسلام است، هر چند تاجر به مرحله کفاف و بی‌نیازی شخصی رسیده باشد.

از این مقدار که بگذریم، بقیه زائد و يك دام به‌شمار می‌آید، و انسان مسلمان باید به جای اینکه آرزویش کند، از آن پرهیز نماید.

۱۰. زندگی زاهدانه با هدف تعالی روح

انسان باید نسبت به خودش زاهدانه زندگی کند؛ اما مستحب است نسبت به خانواده و میهمانانش بذل و بخشش داشته باشد. انسان مسلمان باید به آنچه نیازش را تأمین می‌کند قانع باشد و به بیشتر از آن چشم ندوزد مگر در آنجا که اسلام، خود دستور داده است.

این‌ها و امثال این‌ها نشان می‌دهد که هدف اسلام تربیت انسان است تا از نظر روحی به تعالی و تکامل دست یابد. این مطلب را ما بارها گفته‌ایم؛ و این هدف تحقق پیدا نمی‌کند مگر زمانی که انسان از آنچه دوست دارد و دلخواه اوست گذشت کند. خدای متعال می‌فرماید:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبُّونَ^۱﴾ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

اغلب مردم سعی می‌کنند که بهتر بخورند و شیک‌تر بپوشند و مرفه‌تر زندگی کنند، اما زمانی که می‌خواهند بخشش و انفاق کنند پست‌ترین و کمترین را و آنچه را به دردشان نمی‌خورد، می‌دهند. مثلاً هرگاه بخواهند میوه‌ای به فقیری بدهند، میوه نامرغوب می‌دهند، و اگر از آن‌ها پرسند چرا این کار را می‌کنی؟ می‌گوید: او به خوردن این میوه‌ها عادت دارد. یا هرگاه بخواهند پولی به فقیری بدهند، مبلغ ناچیزی می‌دهند و می‌گویند همین مقدار کفایتش می‌کند و بیشتر از این را هم آرزو نمی‌کند. غافل از اینکه هدف از انفاق دو چیز است: اول: رفع نیاز شخصی که به او انفاق می‌شود. دوم: به کمال رساندن خود انفاق‌کننده؛ چراکه خدای متعال خودش قادر است به فقیر بدهد و او را بی‌نیاز گرداند، چنان‌که قادر است ثروت را بگیرد و شخص را به فقر اندازد لیکن خدای سبحان این اختلاف را به خاطر امتحان و آزمایش و تربیت هر دو قرار داده است. لذا خدای تعالی که حکیم است، می‌فرماید:

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ؛^۱
 بگو بارخدا!ا! تویی که فرمان‌فرمایی هر آن‌کس را که
 خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را
 باز ستانی﴾.

۱۱. اخلاص حقیقی

رسیدن به مرحلهٔ اخلاص به‌طور کلی دشوار است و برای
 اهل علم دشوارتر؛ چون اهل علم، تقریباً می‌دانند چگونه اعمال
 خود را به نحوی تنظیم کنند که هر کس آن‌ها را می‌بیند تصور کند
 آدم‌های واقعاً مخلص هستند؛ تا جایی که وقتی بعد از مدتی کسی
 که با آنان حشر و نشر دارد متوجه شد اخلاصشان ساختگی است و
 در حقیقت مخلص نیستند، نسبت به اخلاص همهٔ اهل علم دچار
 شك و تردید می‌شود و به خودش می‌گوید: این آقایی که من به
 تصور اینکه آدم مخلصی است این همه مدت با او معاشرت
 داشتم، متقلب بودنش بر من معلوم شد؛ لابد دیگران هم
 همین‌طورند.

بدین‌سان، اهل علمی که تظاهر به اخلاص می‌کند تأثیر بدی در
 مردم نسبت به علمای واقعاً مخلص می‌گذارد. بنابراین، یکی از
 اصولی که انسان باید از خدا بخواهد تا او را در آن توفیق بخشد و
 بر ادامهٔ آن کمکش کند، این است که اعمال و کردارش حقیقتاً برای
 خدا باشد. ایرادی ندارد انسان درس بخواند برای اینکه مرجع شود

۱. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۲۶.

و به مردم سود رساند یا يك مبلغ یا سخنران یا عالم فلان شهر و آبادی شود؛ اما باید همه این‌ها به نیت ثواب و اجر از جانب خدا باشد. کسی که هدفش این باشد، دیگر به این اهمیت نمی‌دهد که زید و عمرو درباره او چه می‌گویند، چه مثبت یا منفی. درست است که تشویق و دل‌سردسازی، هر دو در روان انسان اثر دارد، اما کسی که به درجه اخلاص برسد، این چیزها تأثیر زیادی در او نمی‌گذارد.

بیایید به خودمان بنگریم، تشویق و آیه یأس خواندن چقدر در ما اثر می‌گذارد؟ اگر دل‌سرد کردن صد درصد ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، این دلیلی است بر اینکه حتی يك درصد اخلاص در ما وجود ندارد. مثلاً، اگر خواستید کاری مانند تألیف کتاب انجام دهید و سپس ملاحظه کردید که يك نفر، در حضورتان یا پشت سرتان، بر ضد شما صحبت می‌کند و شما را شخصی مجادله‌گر یا فلان و بهمان می‌خواند، اگر گفتید: این کار فایده‌ای ندارد! من انجامش دهم و مردم بر ضد من سخن بگویند؟! پس انجامش نمی‌دهم! این نشان می‌دهد که در کار شما اخلاص وجود ندارد، مگر این‌که مصلحتی دینی در ترك کار باشد، یعنی انجام‌ندادنش هم به خاطر خدا باشد نه به سبب متأثر شدن برای خودت.

۱۲. دوری از هوای نفس

خدای متعال فرموده است:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۱

و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است.

ترس از مقام خدا و باز داشتن نفس از هوا و هوس، دوروی يك سگه‌اند و جان‌مایه آن را وَرَع و تقوا در مؤمنان تشکیل می‌دهد؛ زیرا، هرگاه مؤمن نفس خود را از آنچه می‌خواهد و هوس می‌کند باز دارد از مقام پروردگارش ترسیده است، و هرگاه از مقام پروردگارش بترسد نفس خود را از هوا و هوس باز می‌دارد. پس، عطف در اینجا عطف شبه تفسیری است.

شاید علت آنکه این دو جنبه در يك سیاق ذکر شده‌اند این باشد که ظهور هر يك از این‌ها در برخی مردم سریع‌تر از دیگران است؛ زیرا بعضی مؤمنان ابتدا از مقام پروردگارش می‌ترسند و در نتیجه نفس خویش را از هوا و هوس باز می‌دارند، و بعضی دیگر، برعکس، نفس خود را از هوا و خواهش باز می‌دارند آن‌گاه به مرتبه ترس از مقام پروردگارش می‌رسند.

این اصل اساسی در احادیث متعددی آمده است. این احادیث به این نکته اشاره دارند که میزان خدا در پاداش دادن به مردم و اعمال و کردارهای آن‌ها این است که اعمال آنان برخاسته از این دو امر شد: ترس از مقام خدا، و ممانعت از هوای نفس. اگر طاعات و عبادات، منبعث از خوف خدا و ممانعت از هوای نفس باشند پذیرفته می‌شوند.

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«لو صُمت الدهر كله وقمت الليل كله ثم قُلت بين الصفا والمروة - او قال: بين الركن والمقام - لما بعثك الله إلا مع هوك بالغاً ما بلغ، إن في جنة ففي جنة وإن في نار ففي نار؛^۱ اگر همه عمر روزه بگیری و تمام شب را به عبادت بگذرانی سپس میان صفا و مروه - یا فرمودند: میان رکن و مقام - کشته شوی، خدا تو را جز با هوایت بر نمی انگیزد، هر چه باشد. اگر بهشتی باشد در بهشت خواهی بود و اگر دوزخی باشد در دوزخ».

۱۳. فروتنی و تواضع

فروتنی از عناصر مهمی است که طلاب علوم دینی باید بدان آراسته شوند و همینطور عامل موفقیت بوده و خشنودی امام زمان علیه السلام را فراهم می آورد؛ چیزی که انسان را وامی دارد به دور از هرگونه لجاجت و خودخواهی حقایق را بپذیرد. باید توجه داشت که فروتن بودن چندان سخت نیست، چه اینکه اگر انسان بخواهد و در راه به دست آوردن آن بکوشد، بی تردید موفق خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«...وتواضعوا لمن تعلمونه العلم وتواضعوا لمن طلبتم

منه العلم، ولا تكونوا علماء جبارين فيذهب باطلکم

بحقکم؛ برای کسی که به او دانش می آموزید و آنکه از او

۱. بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۳۶۱.

دانش می‌آموزید، فروتنی ورزید و مبادا که عالمانی جبار باشید که در آن صورت، باطل [کاری] شما، حق [بودن]تان را نابود می‌کند».

بنابراین همان‌طور که استاد باید متواضع باشد، شاگرد نیز باید چنین باشد.

پذیرفتن سخن حق و گریز از خودبزرگ‌بینی و خودخواهی، کلید موفقیت در زندگی است. مراجع بزرگ - که زمانی طلبه‌ای مبتدی بودند - نمونه‌های زیبایی از حق‌پذیری را به نمایش گذارده‌اند، چراکه فتوای خود را از آن جهت که با دلیل منطقی و علمی از سوی دیگران نقد و رد می‌شد، به راحتی و با میل باطنی تغییر می‌دادند.

عده‌ای از نزدیکان و خویشاوندان پیامبر ﷺ به دلیل بهره‌مند نبودن از صفت تواضع، از آن حضرت فاصله گرفتند؛ در مقابل، کسانی که هیچ پیوند خویشاوندی‌ای با پیامبر ﷺ نداشتند، به دلیل فروتنی، در شمار اهل بیت ﷺ قرار گرفتند، [مانند سلمان که پیامبر اکرم ﷺ او را از اهل بیت خواند] و این ویژگی، ارزش والای تواضع را نشان می‌دهد. با کندوکاوی در زندگی دو طلبه علوم دینی، بدین نتیجه خواهیم رسید که آن کسی جایگاه برتری دارد که در زندگی و رفتار اجتماعی تواضع بیشتری داشته باشد و از همین رو شایسته است طلاب علوم دینی بیش از دیگران به این صفت پسندیده آراسته شوند.

عثمان بن مظعون و همسرش، پیامبر ﷺ را پیش از بعثت می‌شناختند و به تواضع شهره بودند. هنگامی که پیامبر ﷺ

مبعوث شد، آن دو مسلمانی خود را اعلام کردند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان را بزرگ و گرامی می‌داشت و خدا درباره آن دو آیه نازل کرد. زمانی که عثمان بن مظعون، چشم از جهان فرو بست، مسلمانان دیدند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنار پیکر او نشسته، خم شده، او را می‌بوسید و سخت می‌گریست.

انسان‌ها باید به این نتیجه برسند که دانش، انسان را به سوی تواضع بیشتر پیش می‌راند و از تکبر دور می‌کند، زیرا تکبر از صفات شیطان است؛ اما تواضع و فروتنی مهم‌ترین وسیله برای نیل به موفقیت و نزدیک شدن به حضرت ولی عصر، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است.

۱۴. ابعاد مختلف تقوا

تقوا ابعاد گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن، تزکیه نفس و تبلیغ است و البته تزکیه نفس واجب عینی است که همگان بدان مکلفند، لذا انسان باید خود را به گونه‌ای بسازد که بتواند خود را در برابر ناملازمات زندگی و مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... کنترل کند.

روی دیگر سکه تقوا، حرمت نگاه‌داشتن از مؤمنان و دوستان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. مرحوم شیخ بهایی برای زیارت به نجف اشرف مشرف شدند و در آنجا با مقدس اردبیلی دیدار کردند و با ایشان گفتگوی علمی داشتند. در ظاهر و بنا به گواهی علمای حاضر شیخ بهایی غالب شدند.

چندین روز از این ماجرا گذشت و روزی آن دو بزرگوار برای

خواندن فاتحه به وادی السلام رفتند. مقدّس اردبیلی پاسخ‌های سؤال‌های آن روز شیخ بهایی را دادند. شیخ بهایی از ایشان پرسیدند: این پاسخ‌ها را می‌دانستید و بیان نفرمودید یا اینکه بعدها به دست آوردید؟

مقدّس اردبیلی در جواب فرمودند: آری، می‌دانستم. شیخ پرسیدند: دلیل سکوت و ندادن پاسخ چه بود؟ در پاسخ شنیدند: جناب‌عالی از نام‌آوران و بلندآوازان علمای شیعه هستید و من یک طلبه عادی هستم، لذا حرمت نگاه داشتم. این یک امتحان است که آمادگی برای خروج با روسفیدی از آن نیاز به کار و تلاش پیگیر دارد و هرگز آنی و لحظه‌ای حاصل نمی‌شود.

۱۵. تربیت و تزکیه نفس، اساس تغییر است

انسان باید سعی کند رابطه خود را با جامعه تقویت نماید و این کار از طریق پایبندی به اخلاق اسلامی، مانند فروتنی و خوشرویی و بخشندگی و گذشت و مهربانی و صلّه رحم، شدنی است. این ارزش‌های اخلاقی برای همگان، به‌ویژه اهل علم، شناخته شده است و در جامعه دیندار، با نسبت متفاوتی وجود دارد، اما باید آن‌ها را عمیق و ریشه‌دار و نهادینه کرد. مثلاً، سعی کنید در همه کارها برخلاف هوای نفس خود عمل نمایید. اگر به درستی کاری اعتقاد دارید اما به انجام دادن آن رغبتی ندارید، سعی کنید با صبر و بردباری تمام تسلیم آن کار شوید. اگر با دوست خود اختلاف دارید و از او عصبانی هستید سعی کنید به دیدنش بروید

یا هر وقت به او می‌رسید سلامش کنید، و اگر او معامله به مثل نکرد دلگیر نشوید چون شما وظیفه خود را انجام داده‌اید؛ چراکه اگر می‌خواهید عالم یا رهبر شوید باید از نظر اخلاق، مانند: بردباری و فروخوردن خشم و امثال این‌ها، الگو باشید نه اینکه برای اندک چیزی زود برانگیخته شوید یا اعصابتان به هم بریزد.

شما درست عمل کنید و از زندگی‌تان به نحو صحیح استفاده کنید، و دیگر اهمیت ندهید که دیگران از شما و برخورد شما با آنان استفاده کرده‌اند یا نکرده‌اند؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ؛^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خودتان پردازید، هر گاه شما هدایت یافتید آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند﴾.

عبارتی صریح‌تر از این آیه درباره تربیت و ریاضت نفس به اخلاق پسندیده یافت نمی‌شود؛ چراکه کلمه «علیکم» اسم فعل و به معنای «بر شما باد» است؛ پس اگر از خودتان آغاز کردید چه بسا که ده‌ها نفر به راه و روش شما اقتدا کنند و هدایت شوند.

۱۶. هر چه برای نفس سخت‌تر باشد، سودبخش‌تر است

زاره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

«والله ما عرض لعلی علیه السلام أمران قطّ كلاهما لله طاعة الا

عمل بأشدهما وأشقهما عليه؛^۱ به خدا سوگند که هیچ‌گاه
برای علی علیه السلام دو کار پیش نیامد که هر دو هم طاعت خدا
بود مگر آنکه به سخت‌ترین آن‌ها عمل می‌کرد).

پس با آنکه هر دو کار مورد رضایت خدای متعال است،
امیرمؤمنان سخت‌تر را انتخاب می‌کرد؛ چون خودسازی در
انتخاب قسم دشوارتر است. ممکن است مقصود از سخت‌تر در
اینجا، این نباشد که فقط برای بدن سخت‌تر است بلکه مقصود
سخت‌تر از نظر روحی هم هست؛ زیرا، بعضی اوقات انسان، به
سبب راحتی روح، رنج و مشقت جسمی را احساس نمی‌کند. مانند
شب زنده‌داری که برای کسی که عادت دارد شب بخوابد - مثل
اغلب مردم - از نظر بدنی کار سختی است، اما از نظر روحی برای
کسی که مثلاً دوستی صمیمی یا خویشاوندی نزدیک بعد از سال‌ها
غیاب و فراق نزدش آمده باشد، چنین نیست؛ زیرا چنین شخصی
ممکن است اصلاً خواب به سراغش نیاید؛ چراکه بیدار ماندن در
چنین موقعیتی برای روح سخت و دشوار نیست و بلکه اصلاً آن را
احساس نمی‌کند چون به دیدار دوست و عزیزی که مدت‌ها او را
ندیده، مأنوس است. بنابراین، مقصود از سخت‌تر عمدتاً سخت‌تر
بودن برای روح است، و همین سختی و دشواری است که انسان را
می‌سازد و به خدای عزوجل نزدیک‌ترش می‌کند.

کارگر ساختمانی که در یک روز بارانی برای کار خود دو برابر مزد
می‌طلبد، اگر در چنان روزی کارش را از دست بدهد احساس

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۰.

ناراحتی خواهد کرد؛ زیرا ضروری که در آن روز متحمل می‌شود بیشتر از نرفتن سر کار در یک روز عادی است، و اگر به او گفته شود: تو باید خوشحال باشی چون از زحمت کار در یک روز بارانی نجات یافته‌ای، در جواب خواهد گفت: اما من مزد دو برابری را که با کار کردن در این روز می‌توانستم به دست آورم از دست دادم. این وضعیت نسبت به کسی که در راه خدا کار می‌کند هم صادق است؛ زیرا مؤمن واقعی همواره در جستجوی سخت‌ترین کارهایی است که خدای متعال دوست دارد؛ تا از این طریق به قرب و مزد بیشتری از خدا نائل آید. در حدیث آمده است:

«ثواب العمل علی قدر المشقّة فیهِ؛^۱ پاداش عمل به اندازه سختی آن عمل است.»

۱۷. یک تمرین کاربردی در تربیت نفس

از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرموده‌اند:

«من اتّهم نفسه أمن خدع الشیطان؛^۲ کسی که خودش را متهم بدارد از نیرنگ‌های شیطان در امان ماند.»

و فرموده‌اند:

«من اتّهم نفسه فقد غالب الشیطان؛^۳ هر کس خودش را متهم کند بر شیطان چیره شده است.»

۱. غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۴۶۹.

۲. غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۶۳۸.

۳. غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۲۳۹.

هر گاه انسان بخواهد خود را تربیت کند در قدم اول، باید همیشه خویش را در رفتارهای شخصی اش متهم سازد؛ به این ترتیب که در تمام قضایا خودش را به جای دیگران بگذارد و دیگران را به جای خودش؛ زیرا انسان در بسیاری از موارد برای خود طوری قضاوت می‌کند و برای دیگران طوری دیگر. یعنی همان موضوع اگر برای خودش پیش بیاید به گونه‌ای هماهنگ با غرایز و تمایلاتش حکم می‌کند، و اگر برای دیگران اتفاق بیفتد به گونه‌ای مغایر با آنچه برای خود حکم کرده، حکم می‌کند.

از خواجه نصیرالدین طوسی - که علاوه بر عالم و فقیه بودن، در مصدر حکومت نیز بود - نقل می‌شود که شخصی نامه‌ای حاوی توییح و سرزنش و بی ادبی به ایشان نوشت، و از جمله در آن نامه نوشته بود: «ای سگ». خواجه به او نوشت: ... و اما اینکه مرا «سگ» خوانده‌ای درست نیست؛ زیرا سگ حیوانی است که چهار دست و پا راه می‌رود در صورتی که من روی دو پا راه می‌روم. سگ بدنش از مو پوشیده است و من چنین نیستم. از همه این‌ها گذشته، من حیوان ناطق - بر حسب تعریف منطقی آن - هستم و سگ حیوان غیر ناطق است.

این اخلاق مداری در پاسخ خواجه طوسی، باعث تمجید و تحسین اوست؛ چراکه نشانگر اعتماد به نفس خواجه و بی‌اعتنایی اش به اسائه ادب آن شخص و در عوض، تمرکز کردن بر امور مهم شرعی و اجتماعی است.

در صورتی که اگر چنین موضوعی برای ما اتفاق بیفتد، و پستیچی

نامه‌ای را از جانب شخصی برای ما بیاورد که حاوی چنان عباراتی باشد، آیا می‌توانیم پاسخی همانند پاسخ خواجه طوسی به او بدهیم، و سعی کنیم معامله به مثل و امثال آن نکنیم؟

۱۸. ریاضت و پرورش نفس

نفس بشری نمی‌تواند به آسانی و با سرعت و بدون نیاز به پرورش و طی مقدمات، درست و سر به راه شود بلکه نیاز به ریاضت مستمر دارد. در فرمایشی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

«إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضَهَا بِالتَّقْوَى لَتَأْتِي أَمْنَةً يَوْمَ

الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ؛^۱ من این نفسم را با تقوا ریاضت و پرورش

می‌دهم تا در آن وحشتناک‌ترین روز، آسوده و در امان باشد».

بنابراین، پرورش نفس از مهمترین واجبات عینی نسبت به هر فردی است، و نسبت به ما — واعظان و مبلغان و روحانیان — از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد؛ چراکه از هر کدام ما افراد بلکه گروه‌هایی تعلیم می‌گیرند و می‌آموزند و پیروی می‌کنند، و از گفتار و کردارش تأثیر می‌پذیرند. پس، شما اگرچه در عالم واقع يك نفر هستید اما در عمل چنین نیستید؛ زیرا هستند کسانی که شما را رهبر و راهنما می‌دانند و از اعمال و رفتارشان پیروی می‌کنند، خواه خطیب باشید یا عالم. در اینجا برایتان داستانی از یکی از علمای گذشته I نقل می‌کنم که خود ایشان آن را برایم ذکر کرد. فرمود: بعد از چند سال دوری از خانواده‌ام که به خاطر درس و

۱. نهج البلاغه، ص ۴۱۷، نامه امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف.

تحصیل از آن‌ها جدا شده بودم، وقتی برای دیدن خانواده و بستگانم به روستا و زادگاهم بازگشتم، اهالی روستا به دیدنم می‌آمدند. يك روز یکی از نزدیکان از من پرسید: آیا هنگام ورود به خزینه حمام مستحب است انسان اول پای راستش را بگذارد؟ گفتم: نه؛ زیرا این حکم - مقدم داشتن پای چپ هنگام ورود و پای راست در هنگام خروج - مختص مستراح است، اما درباره‌ی جاهای دیگر مانند حمام و حوض آب، چنین مطلبی روایت نشده است.

با تعجب به من گفتم: فلانی از قول شما می‌گوید!

گفتم: من از این چیز اطلاع ندارم، پس چگونه از من نقل می‌شود؟! گفتم: اما فلانی در تمام این مدت به آن عمل می‌کرده است و برای دیگران هم نقل می‌کند، تا جایی که همه به آن پایبندی نشان می‌دهند چون از قول شما نقل می‌نماید! آن عالم می‌گفت: من متعجب شدم، زیرا در تمام عمرم این حکم را ندیده‌ام و نشنیده‌ام، پس چگونه این شخص آن را از قول من نقل می‌کند و به من نسبتش می‌دهد در حالی که من آن را به او نگفتم، چون از چنین حکمی اطلاع ندارم؟

آن شخص را خواستم و از او پرسیدم: آیا شما از من نقل کرده‌ای که هنگام وارد شدن به خزینه حمام مستحب است اول پای راست را گذاشت و هنگام خارج شدن پای چپ را؟ گفتم: بله. گفتم: من کی این را به شما گفته‌ام؟ گفتم: شما مستقیماً به من نگفته‌اید اما يك روز که من و شما با هم به حمام رفته بودیم به شما نگاه کردم، دیدم این کار را می‌کنید - یعنی هنگام ورود اول پای راست خود را

گذاشتید و هنگام خروج پای چپتان را - . گفتم: این يك عادت است و ربطی به استحباب آن ندارد.

۱۹. الگو قرار دادن اهل بیت علیهم السلام برای تربیت نفس

در احوال بسطامی - کسی که متصوفه او را صوفی می‌شمارند و عرفا عارفش می‌دانند - ذکر شده است که گفت: نفسم را به طاعت خدا خواندم، اجابتم نکرد، پس يك سال او را از آب محروم نمودم. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: آیا این ریاضت را شرع می‌پذیرد؟!

آیا انسان نباید در تحصیل مقدماتی که او را به نتایج می‌رسانند پایبند شریعت باشد و تنها به نتایج بسنده نکند؟ حتی عرف به این مطلب اعتراف دارد. زمانی که انسان، میهمانی را به خانه خود دعوت می‌کند و از آمدنش خوشحال می‌شود، معنایش این نیست که راضی است از هر نقطه‌ای داخل خانه‌اش شود، مثلاً با بالا رفتن از دیوار وارد منزل شود، بلکه می‌خواهد از راه مخصوص آن، یعنی از در، بیاید. همچنین انسان دوست ندارد که میهمان اگر از دیوار وارد خانه‌اش شود، غفلتاً بر او درآید. شرع هم همین‌طور است؛ او برای هر چیزی حکمی قرار داده است.

با وجود احادیث و روایات فراوانی که در اختیار ماست، آیا باز هم مجوزی برای پناه‌بردن به راه‌هایی که معلوم نیست تا چه حد درست یا نادرست هستند، وجود دارد؟ وانگهی، چه دلیلی دارد که

انسان، با وجود راه‌های شرعی، راه‌های دیگری برای تربیت نفس اختراع کند؟! این در صورتی است که قائل به حرمت یا مکروه بودن برخی از این راه‌های ساختگی نشویم.

اهل بیت علیهم‌السلام در احادیث و سیره خود به بیان راه‌های تربیت نفس پرداخته‌اند، و آثار و اخبار آن بزرگواران موجود است؛ بنابراین، با وجود آن‌ها، نیازی نیست راه‌های خودساخته‌ای را بپیماییم که ممکن است انسان را به مکروهات و سپس به محرّمات بکشانند.

۲۰. تربیت نفس

ما اهل علم اعم از علما، وعاظ، ائمه جماعت، مدرسان و طلاب عزیز در هر درجه و مرتبه‌ای از ایمان و تقوا قرار داشته باشیم همچنان نیاز به تربیت نفس داریم. تا وقتی دشمن بزرگی به نام «نفس» در درون ما قرار دارد ما همچنان نیازمند تربیت هستیم.

کسی را در نظر بگیرید که در اتاق دربسته‌ای نشسته است و کلید آن را ندارد. در گوشه اتاق پلنگ درنده‌ای خفته است که هر آن ممکن است حمله کند و در یک چشم به هم زدن انسان را ببرد. آیا چنین انسانی بی‌توجه به این حیوان درنده آسوده می‌خوابد یا مشغول غذاخوردن و کارهای معمولی می‌شود؟! چنین کسی از ترس پلنگ یک دم نمی‌آساید و حتی پلک نمی‌زند! نفس انسان مثل چنین پلنگ گرسنه‌ای است که یقیناً به انسان حمله می‌کند و آدمی قادر به از بین بردن آن نیست.

در روایت آمده است:

«أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك»^۱ دشمن‌ترین

دشمنانت نفسی است که میان دو پهلویت قرار دارد».

هر دشمنی که تصور شود، هر قدر ظالم و خیره و بدنهاد باشد، نفس آدمی از او خطرناک‌تر است. کسانی که مهار جوارحشان را در دست ندارند و جلوی دست و پای خود را نمی‌گیرند و زبانشان آزاد است و نسبت به گناہانی که از آنان سر می‌زند بی‌اعتنایند، در حقیقت از وجود چنین پلنگ خطرناکی در کنار خود بی‌خبرند، و اگر خبر داشتند وضع و حالشان به گونه دیگری بود.

نفس انسان فوق‌العاده خطرناک است و وای به حال کسی که متوجه این خطر نباشد؛ مصیبت جایی است که انسان متوجه این خطر نباشد و نداند پلنگ چیست و میان پلنگ درنده و گربه فرق نگذارد. این یک واقعیت است و ما نیاز داریم که نفس خود را تربیت کنیم.

۲۱. مداومت بر آسان‌ترین راه تزکیه نفس

یکی از ویژگی‌های تزکیه نفس این است که زمان زیادی لازم ندارد و در عوض عزم و تصمیم راستین می‌طلبد. برای تزکیه نفس هشیاری، مراقبت و مواظبت لازم است ولی این امور هیچ‌یک وقت چندانی از آدمی صرف نمی‌کند و در کنار فعالیت‌های روزمره زندگی قابل اجراست. از سوی دیگر راهکارهای بسیار سودمندی مانند محاسبه نفس نیز وجود دارد که انسان را آسان‌تر و زودتر به مقصد

۱. مجموعه ورام، انتشارات مکتبه فقیه، ج ۱، ص ۵۹.

می‌رساند. در قرآن مجید آمده است که کافران و انسان‌های بدکار در روز قیامت از اعمال گذشته خود به شدت پشیمان می‌شوند و از درگاه الهی درخواست می‌کنند آنان را دوباره به زندگی دنیا بازگرداند تا گذشته خود را جبران کنند. شایسته است که ما در همین جهان بگوییم: ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ أَعْمَلُ صَالِحًا فِي آتْرَكْتُ؛^۱ پروردگارا مرا بازگردانید شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم﴾ و تا از سرمایه عمر گران ما هنوز دمی باقی است به تدارک گذشته پردازیم.

۲۲. انفاق و خودسازی

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَأْتُوا الْبَرِّحَىٰ تَنْفِقُوا مِمَّا حُبُّونَ؛^۲ هرگز به نیکوکاری نخواهید
خواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید﴾.

هدف نهایی اخلاق در يك امر خلاصه می‌شود و آن، خودسازی و تربیت نفس است، و این خود از پیچیده‌ترین و دشوارترین مسائل می‌باشد؛ زیرا بسیاری از مردم ممکن است در مسائل دشواری موفق شوند اما در این مسأله موفق نباشند. حتی می‌توان گفت که این امر یکی از محورهای اساسی هدف خدای متعال از آفریدن جهان و زندگی و انسان و فرستادن پیامبران و رسولان و نصب اوصیا است. از همین روست که ملاحظه می‌کنیم اهتمام قرآن کریم و احادیث شریف غالباً در جهت دعوت به تحقق این امر می‌باشد،

۱. سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

از جمله همین آیه شریفه که می‌فرماید: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید».

انسان هرگاه چیز پست و یا اضافه مال خود را انفاق کند، اگرچه بخشی از مال خویش را انفاق کرده و ممکن است گرهی هم از کار کسی که به او انفاق شده حل شود، امکان ندارد صاحب خود را به ساحل نیک و نیکوکاری برساند. برخلاف وقتی که از آنچه دوست دارد یا مورد نیاز خود اوست انفاق کند؛ این دقیقاً همان انفاقی است که نفس را تربیت می‌کند و آن را به آنچه مطلوب آیه کریمه است می‌رساند.

خدا نه به انفاق نیاز دارد و نه به انفاق کننده؛ چراکه او، خود، می‌تواند همه مردم را توانگر و بی‌نیاز گرداند به طوری که حتی یک فقیر محتاج انفاق وجود نداشته باشد، لکن خدای سبحان فقیر و غنی و نیازمند و انفاق کننده را قرار داده است تا امتحان و تربیت و خودسازی در میان بندگان باشد.

شکی نیست که اگر فقیر گرسنه‌ای باشد و شما چند عدد نان که خود به آن‌ها نیاز ندارید به وی بدهید، این خودسازی و تربیت تحقق پیدا نمی‌کند، هر چند این کار شما هم انفاق است و یک کار نیک درخور پاداش محسوب می‌شود، لکن اگر توانستید نانی را که خود به آن نیاز دارید، به فقیر بدهید، این یعنی آنکه شما به مرحله بالایی از تربیت نفس و خودسازی رسیده‌اید. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱ طعام را با وجود دوست داشتنش به مستمند و یتیم و اسیر می دهند.

یعنی با وجود آنکه خود، آن غذا را دوست دارند [و به آن محتاجند] - بنا بر برخی تفاسیر که ضمیر «دوست داشتنش» را به طعام برمی گردانند - آن را به دیگران می دهند.

۲۳. ماه رمضان فرصتی برای خودسازی

اگر تغییر دادن خود از واجبات عینی ماست، پس معنایش این است که انسان باید راه‌ها و روش‌هایی را که باعث می شود معصیت خدا نکند، برای خود فراهم آورد، و این مطلبی است که نباید آن را دست کم گرفت بلکه باید مقدمات و تمهیداتی را که به این کار کمک می کند تهیه کرد و نفس را ریاضت داد.

ریاضت نفس در هنگام مواجه شدن با انگیزه‌ها و غرایز شهوانی از قبیل: من و خواهش و پیامدهای آن‌ها، که به حکم همزیستی انسان با محیط و جامعه در وجود او راه می یابند، بسیار دشوارتر است. این‌ها موانعی بسیار جدی هستند و به قول شاعر:

ابلیس واللدنیا ونفسی والهوی

کیف الخلاص وکلّهم أعدائی

«ابلیس و دنیا و نفس من و هوس؛ چگونه توان رهید از این

همه دشمن».

۱. سوره انسان، آیه ۸.

همه این موانع با قدرت تمام در برابر ما خودنمایی می‌کنند، و برای تسلط بر آن‌ها و مهار کردن سرکشی‌شان همت و اراده‌ای نیرومند می‌طلبند تا بر آن‌ها چیره آییم، و ماه رمضان مناسبت بسیار خوبی برای این امر است. در خطبه شریف ماه رمضان پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که:

«وَالشَّيَاطِينِ مَغْلُوبَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يَسْلُطُوا عَلَيْكُمْ؛»

پروندگان را ببخواهید که آن‌ها را بر شما مسلط نگرداند». از پس، باید کاملاً بر حذر و بیدار و هشیار باشیم. برای ریاضت روحی و تربیت نفس فرصتی بزرگ‌تر از روزه وجود ندارد، زیرا انسانی که شکمش خالی است، شهواتش کم می‌شود، و تمایلات و خواهش‌های نفس اماره‌اش سست و ضعیف می‌گردد. این فضاها و شرایط عالی، در ماه رمضان بیشتر از دیگر ماه‌ها و روزها فراهم است. یعنی فضای این ماه به انسان در تربیت نفسش کمک می‌کند. پس بیایید این ماه گرامی را به فرصتی برای تغییر دادن حقیقی خودمان تبدیل کنیم.

۲۴. اصلاح قلب

هر چیزی در زندگی آثاری دارد که انسان، به شرط داشتن ایمان و علم، آن‌ها را درک می‌کند. مثلاً، همین دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین برای اینکه تحقق پیدا کند، نیاز به معجزه‌ای ندارد، بلکه این

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة، سيد بن طاووس، ج ۱، ص ۲۳.

کار منوط به فراهم بودن مجموعه‌ای عوامل است که در پیشاپیش آن‌ها اصلاح قلب قرار دارد. بیننده ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌توان به مهندس معماری تشبیه کرد که با اولین نگاهش به یک ساختمان، عمر آن را تعیین می‌کند؛ یا به پزشک حاذقی که به محض دیدن بیمار می‌تواند بیماری او را تشخیص دهد؛ چون آثار و نشانه‌هایی را در چهره و غیر چهره او می‌بیند؛ یا به شخص آگاه در لغت و خطابه که از همان اولین جمله‌ای که از دهان فلان خطیب خارج می‌شود می‌تواند به زبان‌آوری او پی ببرد.

بنابراین، علوم و فنونی که این افراد دارا هستند به طوری که در چارچوب تخصص خود قواعدش را می‌شناسند، در واقع بر اثر به کار گرفتن خرد و توجه آنان حاصل شده است. همچنین، کسی که می‌خواهد به شناخت ملکوت برسد باید قلب را به کار گیرد و آن را برای شناخت آیات الهی آماده گرداند؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾^۱ به یقین در این [کیفر] برای

هشیاران عبرت‌هاست ﴿﴾.

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«لَوْلا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ حَوْلَ قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، لَنَظَرَ

إِلَى الْمَلَكُوتِ؛^۲ اگر نبود که شیاطین گرداگرد قلب فرزند

آدم می‌چرخند، ملکوت را مشاهده می‌کرد.»

با توجه به این فرمایش رسول خدا ﷺ و امثال آن است که

۱. سوره حجر، آیه ۷۵.

۲. تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۱، ص ۷۳۵.

علمای نفس و اخلاق گفته‌اند انسان برای آنکه ملکوت را مشاهده کند، نخست باید قلبش را از طریق برکندن صفات رذیله از آن، اصلاح کند، سپس سعی نماید تا بذر فضائل را به جای آن‌ها بکارد. لازمه این امر این است که قبل از هر چیز، بدی را از قلبش ریشه‌کن سازد. اگر توانست، به اندازه‌ای که توانسته و به همان نسبت خدای متعال او را کمک می‌کند و رحمت خود را شامل حالش می‌گرداند. از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده است که:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ

فاستشعر الحزن وتجلبب الخوف فزهر مصباح الهدى في قلبه؛^۱ از محبوب‌ترین بندگان خدا نزد او بنده‌ای است که خدا او را بر نفسش کمک کرده، پس اندوه را جامه زیرین خویش ساخته، و ترس را جامه رویین خود، پس چراغ هدایت در قلبش برافروخته شده است».

حرف فاء [= پس] که در این حدیث تکرار شده و اصطلاحاً به آن فاء تفریع می‌گویند، دلالت بر آن دارد که نورانی شدن قلب متفرع و مترتب بر امر دیگری است؛ ابتدا عزم و اراده‌ای راستین لازم است تا انسان بتواند بر خواهش‌ها و هوس‌هایش مسلط شود.

۲۵. راندن شیطان از قلب

دوری گزیدن از صفات رذیله، راهی به سوی آراسته شدن به

۱. نهج البلاغه، خطبة ۸۶.

فضیلت‌ها است، و آراسته شدن به فضیلت‌ها راهی به سوی امدادها و فیوضات الهی است. گاهی اوقات انسان خودش را به زور به پوشیدن جامهٔ فضیلت‌ها وامی‌دارد اما در عین حال، می‌بیند که رذائل، وجود او را در میان گرفته‌اند به طوری که آن فضائل فقط برای مدتی محدود در قلب او جای می‌گیرند و به سرعت از بین می‌روند. علمای اخلاق می‌گویند انسان برای اصلاح خود باید ابتدا بدی‌ها و صفات رذیله را که در قلب او چنگ انداخته‌اند ریشه‌کن سازد تا خوبی‌ها و صفات نیک جایگزین آن‌ها شوند. احادیث متعددی داریم که به این معنا اجمالاً اشاره می‌کنند؛ از جمله این روایت از رسول خدا ﷺ که فرموده‌اند:

«لولا أنَّ الشياطين يحومون حول قلب ابن آدم، لنظر

الی الملكوت؛^۱ اگر نبود که شیاطین گرداگرد قلب فرزند

آدم می‌چرخند، ملکوت را مشاهده می‌کرد.»

منظور از ملکوت - آن‌گونه که در تفاسیر معتبر آمده - به معنای امور ماورایی و چیزهایی است که با حواس معمولی مانند گوش و چشم و... دریافت نمی‌شوند. مثلاً، انسان فرشتگان را نمی‌بیند و صدای آن‌ها را نمی‌شنود، چنان‌که تمام آثار خشنودی و خشم خدا را نمی‌بیند، و یا از بروز مقدمات زلزله، پیش از وقوع آن، ناتوان است. در حالی که خدای متعال به برخی حیوانات این توانایی را داده است که نزدیک بودن وقوع زلزله را احساس کنند به طوری که پیش از رخ دادن آن سر و صدا می‌کنند و می‌کوشند مکان خود را

ترك نمایند. حتی شاید يك یا دو روز قبل از وقوع زمین لرزه از محلی که هستند دور می‌شوند. بنابراین، حیوانات چیزی را ادراک می‌کنند که انسان - با وجود اندیشه و خردش - از پیش‌بینی یا احساس آن ناتوان است.

پس، کسی که شیاطین بر گرد قلب او می‌چرخند تا آن را غرق در بیماری‌های روحی و معایب نفسی کنند، از دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین و از شناخت حکمت عاجز است، و اهمیت عقل و فضیلت را درک نمی‌کند، و در نتیجه به آنجا کشانده می‌شود که شیطان‌هایی که قلبش را احاطه کرده‌اند، او را به آنجا سوق می‌دهند.

۲۶. ابزارها و راه‌های پاکسازی قلب

برای پاکسازی و اصلاح قلب ابزارها و راه‌هایی وجود دارد که یکی از آن‌ها اخلاص برای خدای متعال است و این هم از طریق اراده و ممارست حاصل می‌شود. از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«من أخلص لله أربعين صباحاً تفجرت ينابيع الحكمة

من قلبه علی لسانه؛^۱ هر کس چهل روز برای خدا اخلاص ورزد چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود».

قلب مانند آینه است؛ همان‌طور که انسان نمی‌تواند در آینه غبار گرفته خودش را به خوبی ببیند، قلبش هم اگر زنگار رذائل گرفته باشد

۱. بحارالأنوار، ج ۱۵، جزو دوم، ص ۸۵.

نمی‌تواند ملکوت خدا را مشاهده کند. خدای عزوجل فرموده است:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱ مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

چرا دل‌های اینان در هنگام یاد شدن خدای تعالی ترسان می‌شود؟ پاسخ این است که: چون دل‌هایشان از اساس آباد است؛ لذا زمانی که نام خدای متعال را می‌شنوند دوره‌های زندگی خود را به یاد می‌آورند و آن‌ها را بازخوانی می‌کنند و در بدی‌های خود درنگ می‌نمایند و بابت گناهان از خدا آمرزش می‌طلبند. شکی نیست که اخلاص يك وظیفه دشوار است اما شدنی است. بعد از اخلاص برای خدای متعال، وظیفه محاسبه مستمر نفس قرار دارد. توکل به خدای سبحان و کمک طلبیدن از او از دیگر ابزارها و راه‌های امداد الهی در پاك کردن قلب از رذائل و جایگزین ساختن فضائل است.

این ابزارها زنجیره‌ای با حلقه‌های به‌هم پیوسته و جدا ناشدنی است. از خدای سبحان مسألت داریم که بر ما منت نهد و راه آراسته شدن به فضائل و دوری جستن از رذائل را برایمان آسان فرماید.

۱. سوره انفال، آیه ۲.

۲۷. ایثار در دعا

در حدیثی از حضرت امام حسن علیه السلام آمده است که فرمودند:

«رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ عليها السلام قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا لَيْلَةَ جَمْعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَ عَمُودُ الصَّبْحِ وَسَمِعَتْهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتَسْمِيَهُمْ وَتُكَثِّرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ. فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ، لِمَ لَا تَدْعُونَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعُونَ لِغَيْرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بَنِي، الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ؛^۱ مادرم فاطمه عليها السلام را دیدم که در شب جمعه در محرابش ایستاده است و تا صبح به رکوع و سجود می‌رفت. شنیدم برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کند و یکایک آنان را نام می‌برد اما برای خودش دعا نمی‌کند. به او گفتم: مادر جان، چرا برای خودتان دعا نمی‌کنید؟! فرمود: پسر! اول همسایه بعد خانه».

ادعیه فراوانی از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که در آن‌ها شخص ابتدا برای خودش دعا می‌کند سپس برای دیگران. مانند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَ...» اما این حدیث ماثور از حضرت فاطمه زهرا عليها السلام، با آنکه کوتاه و مختصر است، از يك سرّ خاص و يك امر بسیار مهم خبر می‌دهد و آن ایثار و از خودگذشتگی در دعاست. شاید بسیاری از مردم دعا را کم‌ارزش بدانند به این دلیل که دعا کردن نه احتیاج به پول دارد نه زحمت

۱. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۱، حدیث ۱؛ کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۴۶۸.

دارد و نه وقت زیادی می‌برد، اما حضرت زهرا علیها السلام ارزش دعا را می‌دانند و از میزان تأثیر آن خبر دارند. دعا مصداق یکی از راه‌های سخن‌گفتن با آفریدگار هر چیز و توانای بر هر چیز، یعنی خدای سبحان است که هر نعمتی را او می‌دهد و هر بلایی را او دفع می‌کند؛ لذا آن بانوی بزرگوار دعا برای دیگران را بر دعا کردن برای خودش ترجیح می‌داد.

۲۸. خیرگی در بازار علم

در اینجا مایلم نظر شما را به یک مسأله جلب کنم و آن این است که همان‌طور که در دنیای کالا و اقتصاد و معاملات تجاری، پدیده‌ای به نام «غلّ و غش» یعنی فروختن کالاهای تقلبی به جای کالاهای اصل داریم، در بازار علم نیز این‌گونه است. چه بسیار است مواردی که در آن‌ها حقایق تحریف می‌شود و باطل جامه حق می‌پوشد و مغالطه - استدلالِ باطلِ حق‌نما - به جای برهان و استدلال حقیقی می‌نشیند.

همان‌گونه که فقط افراد خبره و کارشناس می‌توانند عقیق و یاقوت و دیگر سنگ‌های قیمتی را از سنگ‌های معمولی تشخیص دهند، همچنین تنها علمای درس خوانده و چیره‌دست هستند که می‌توانند در بازار علم، حق را از باطل جدا سازند و ناپاک را از پاک تمییز دهند و ناخالص تقلبی را از خالص و اصل باز شناسند. زیان و ناخالصی در بازار علم بسیار بدتر از زیان در امور مادی است؛ مثلاً، اگر یک نفر، بدون مشورت با کارشناس و خبره در سنگ‌ها،

به جای عقیق، سنگی بی ارزش را با قیمت بسیار گران بخرد، فقط مبلغ زیادی از دست داده است اما کسی که به مغالطه‌های گمراه‌کننده گرفتار شود، دنیا و آخرت را از دست می‌دهد؛ يك عالم وارسته، فقط به خودش سود نمی‌رساند بلکه مانع گمراه شدن دیگران نیز می‌شود. نکته دیگر وجود خرافات فراوان در ادیان غیر آسمانی است؛ لذا شما باید چند سالی را به تحصیل علم پردازید و با یکدیگر مباحثه کنید و توانایی‌های علمی خود را تقویت نمایید تا در برابر هرگونه مغالطه‌ای که ممکن است با آن روبه‌رو شوید احساس ناتوانی نکنید و به شبهات با روش درست علمی پاسخ دهید؛ تنها در این صورت است که موفق به انتشار اسلام و برپا داشتن دین می‌شوید.

۲۹. علم نور است

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء؛^۱ علم، نوری

است که خدا آن را در دل هر کس که بخواهد می‌افکند».

اهل علم باید بدانند که درس خواندن يك چیز است و علمی که خدای متعال می‌خواهد چیز دیگری است؛ زیرا، درس و تحصیل، هر اندازه هم دامنه‌دار و عمیق و فراگیر باشد، به خودی خود، این شایستگی را دارد که تنها مقدمه‌ای برای علم و معرفت باشد. مثلاً اگر شخصی ده‌ها سال درس بخواند و زبان عربی و منطق و فقه و اصول و

۱. مشکاة الأنوار، ص ۳۲۵.

فلسفه و بلاغت و جز این‌ها را فرا بگیرید، به يك سری اطلاعات دست یافته است، اما آن علمی که خدا می‌خواهد و احادیث فراوانی در فضیلت و ارزش آن وارد شده، همان نوری است که خدا در قلب هر که خود بخواهد می‌افکند؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَمْ يُجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^۱ و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود.

ممکن است يك نفر بسیار باهوش و پر مطالعه باشد و مطالب زیادی را بداند اما چنین شخصی ضرورتاً در نزد خدا - آن‌گونه که در احادیث شریف آمده است - عالم قلمداد نمی‌شود. در حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«فضل العالم على العابد كفضلي على أدناكم؛ برتری

عالم بر عابد همانند برتری من بر کمترین فرد شماست».

آیا معقول است که چنین برتری بزرگی از آن کسی باشد که فقط معلومات زیادی دارد؟!

تحصیلات علمی مقدمه‌ای برای دستیابی انسان به مطلق علم است. اما آن نور - یعنی همان چیزی که مطلوب احادیث شریف است - خود چیز دیگری است و از قبیل امور چشیدنی اما وصف ناشدنی می‌باشد. برای تقریب این معنا به ذهن، مثالی می‌آوریم: فرق است میان خوراك لذیذ و لذت. اولی مقدمه دومی است، اما ضرورتاً چنین نیست که هرگاه خوراك لذیذ فراهم باشد، لذت هم تحقق یابد. مثلاً چنانچه کسی در کنار سفره‌ای بنشیند که

در آن لذیذترین خوراکی‌ها وجود دارد لیکن ذهن او مشغول باشد یا درد شدیدی چنان بر وی فشار آورد که نداند چه می‌خورد، آیا چنین شخصی هر چند غذایی که در برابرش نهاده شده است لذیذ باشد، از خوردن لذت می‌برد؟ برعکس، شخصی که گرسنه و قانع و آسوده‌خاطر باشد ممکن است از خوردن غذای ساده‌ای مانند نان و نمک هم لذت زیادی ببرد.

اگر چنین چیزی برای انسان حاصل نشود، معنایش آن است که آن نور هنوز حاصل نشده است، و معلومات او نیز، همانند پول و قدرت و... فقط قدرت و توانایی محدود می‌باشند. همان‌گونه که قدرت و پول برای صاحب خود موقعیت و شخصیت خصوصی ایجاد می‌کنند، شخص دارای معلومات - و کسی که اصطلاحاً و مجازاً به او «عالم» اطلاق می‌شود - اگر آن نوری که به تعبیر احادیث شریف «خدا آن را در دل هر کس بخواهد می‌افکند» در وجودش نباشد، نیز همین وضع را خواهد داشت. خواستِ خدای سبحان هم بی‌سبب و اتفاقی نیست؛ چراکه خدای متعال چیزی را بی‌مرجّح نمی‌خواهد؛ چراکه او به همه جهات احاطه علمی دارد و بر هر کاری تواناست.

۳۰. درس را متقن و دقیق بخوانید

ابیاتی به زبان فارسی در مورد علم نحو هست که به آن عوامل منظومه می‌گویند، این ابیات را من در کودکی حفظ کردم و چون خوب حفظ کرده بودم، هنوز هم، با وجود گذشت بیش از پنجاه

سال، آن‌ها را به یاد دارم.

شهید ثانی رحمته الله در کتاب «منیة المرید» به طلاب علوم دینی توصیه می‌کند که درس را هفت مرتبه تکرار کنند. من هم نظر خودم را به آنچه ایشان توصیه کرده است، ضمیمه می‌کنم و به شما می‌گویم که اگر هفت بار نتوانستید، لااقل هر درس را چهار مرتبه و به ترتیب زیر تکرار نمایید:

۱- پیش مطالعه آن درس، ولو با مطالعه اجمالی به نحوی که پنجاه درصد آن در ذهن جای بگیرد؛ زیرا، باعث می‌شود که ذهن برای پرداختن به پنجاه درصد دیگر آزادتر شود، به جای اینکه در مدت درس نیروی خود را صرف تمام درس کند. آن مقدار که در پیش مطالعه فهمیده شده، فهمش نیز در هنگام تدریس استاد راحت‌تر می‌شود، و آن مقدار هم که فهمیده نشده سعی می‌شود به شکل درست فهمیده شود.

۲- حضور آگاهانه در درس و مشارکت فعال و مستمر در بحث و گفتگو با استاد.

۳- بازخوانی يك یا چندبارۀ درسی که گرفته‌اید تا اینکه کاملاً آن را دریابید.

۴- مواظبت بر مباحثه کردن درس.

از سید محمد کاظم طباطبائی یزدی - صاحب عروة الوثقی - نقل می‌شود که ایشان کتاب «جواهر» را بارها تکرار کرده است، به این ترتیب که روزی دوبار کتاب را با هم‌درسی خود مباحثه می‌کرد. یک بار مثلاً صبح با هم مباحثه می‌کردند و بار دوم عصر همان‌روز

همان يك يا چند صفحه را دوباره مباحثه می کردند. سید همان ماده درسی را يك بار قبل از مباحثه اول مطالعه می نمود، يك بار در فاصله دو مباحثه، و يك بار هم بعد از مباحثه آخر. آیا می دانید که این مطالعه پنج باره کتاب جواهر از سوی سید یزدی رحمته الله چه ثمری داشت؟ ثمره اش کتاب «العروة الوثقی» بود که کمتر فقیهی را می یابید که رساله عملیه داشته باشد و در کنار آن حاشیه ای بر عروه نداشته باشد.

۳۱. اهمیت ندادن به مسائل کوچک و پیش پا افتاده

شکی نیست که مردم، علاوه بر تفاوت در اخلاق، در ذوق و سلیقه نیز يك جور نیستند. بنابراین، کسی که با مردم سر و کار دارد باید از امور پست و بی ارزش چشم پوشی کند. این مسأله به ویژه در خصوص عالمان و روحانیان اهمیت دارد؛ زیرا اینان با مردم ارتباط نزدیک دارند، لذا در معرض مشکلات بیشتری از دیگران هستند؛ چون بعضی افراد با روحانیان در مسأله ای مخالفت یا نظرشان را رد می کنند یا ذوق و سلیقه شان با آنها متفاوت است، حتی گاه افرادی پیدا می شوند که علما و روحانیان را آماج لعن و ناسزا قرار می دهند. پس اگر روحانیان به این و آن سرگرم شوند، عمرشان تلف خواهد شد و زندگی و نیرویشان بی جهت ضایع خواهد گشت بی آنکه سودی به بار آورد.

ائمه ع علیهم السلام به ما آموخته اند که مؤمن را قلباً دوست داشته و با منافق زبان سازش داشته باشیم تا بتوانیم، علاوه بر تربیت خودمان،

جامعه را نیز تغییر دهیم. نقل می‌کنند که عده‌ای از دشمنان منافق، فرزند ارشد مجدد شیرازی علیه السلام را به قتل رساندند، اما آن مرحوم در برابر آن‌ها موضعی جز موضع بردباری اتخاذ نکرد و از قاتلان فرزندش با سماحت تمام گذشت کرد. با آنکه حق شرعی ایشان این بود که خون فرزندش را مطالبه کند، و این کار هم برایش امکان‌پذیر بود؛ چراکه همه کارها برای او مهیا بود اما این کار را نکرد، و گرنه نمی‌توانست تمام نیروهای خودش و مسلمانان را برای رویارویی با استعمار بریتانیا که در آن زمان بر روی سینه امت بختک انداخته بود، بسیج نماید.

همین مسأله برای سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام نیز اتفاق افتاد؛ یعنی فرزند ایشان به قتل رسید و قاتل بازداشت شد اما سید با آنکه داغدار بهترین فرزندش بود، مصرانه از مسئولان خواست که قاتل را آزاد کنند و بدین ترتیب، قاتل آزاد شد.

آری، همین توجه و اخلاق و پرداختن به امور مهم که در آن‌ها مصلحت عموم مد نظر قرار می‌گیرد، بود که سید اصفهانی علیه السلام را به چنان مقام بلند و رفیعی رساند؛ زیرا، انسان هرگاه به امور کوچک و پیش پا افتاده پردازد به امور بزرگ و مهم نخواهد رسید. طلبه علوم دینی در آغاز ورودش به میدان درس یا تدریس یا منبر و یا تألیف، با آرزوهای بزرگ و رؤیاهای دامنه‌داری وارد می‌شود، اما پرداختن و سرگرم شدنش به رطب و یابس زندگی حرکت او را کند و متوقف می‌سازد و در نتیجه، آرزوها و رؤیاهایش را که اصلاً حرکت را به خاطر آن‌ها شروع کرده بود، با شکست مواجه می‌کند.

۳۲. جان‌های ما در گرو کردارهای ماست

زمام کار در دست خود ماست نه در دست دیگران. هر يك از ما زمام نفسش در دست خود اوست؛ این است معنای فرموده رسول اکرم ﷺ در این خطبه که می‌فرمایند:

«إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ، فَكُوهَا
بِاسْتِغْفَارِكُمْ...؛^۱ همانا جان‌های شما در گرو کردارهای
شماست، پس با آمرزش طلبی خود، آن‌ها را [از گرو]
آزاد کنید».

همان‌طور که هر يك از ما هرگاه خانه‌اش را به دیگری گرو یا رهن بدهد تا زمانی که با دادن پول آن را از رهن آزاد نکند نمی‌تواند در آن خانه تصرف کند، جان‌های شما نیز در گرو کردارهای شماست؛ یعنی در گرو این نگاه‌ها و سخنان و اندیشه‌ها و رفت و آمد و خواب و بیداری و... جان‌های شما در گرو این چیزهاست. پس با آمرزش طلبی آن‌ها را از گرو آزاد سازید، یعنی با گفتن جمله «استغفر الله ربی واتوب إليه» اما باید ریاضت و تربیت نفس نیز با آن همراه باشد؛ این امر از واجبات عینی است. فقط باید تصمیم بگیریم و آهنگ این کار را بکنیم، خدای متعال هم توفیق عنایت خواهد کرد.

رسول خدا ﷺ در خطبه‌ای به ما سفارش می‌کنند جان خود را با استغفار آزاد کنیم والبتة استغفار لفظی و گفتن «استغفر الله ربی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، باب تأکد استحباب الاجتهاد؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، باب ۴۶، وجوب صوم شهر رمضان.

وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» تنها جزئی از استغفار است، نه کل آن. به عبارت دیگر استغفار حقیقی که در روایات آمده فقط با بسنده کردن به استغفار لفظی حاصل نمی شود.

ما در هر مرتبه‌ای از مراتب تقوا و ورع و ریاضت نفس باشیم باز هم جا برای تحوّل و ترقی موجود است.

۳۳. مبارزه با شیطان

ما باید خودمان را با اخلاص تربیت کنیم و کار و عمل ما تماماً برای خدای متعال باشد تا بینی شیطان را به خاک بمالیم؛ چرا که امام علیه السلام می فرمایند:

«لِإِبْنِ آدَمَ لُمَّتَانِ: لُمَّةٌ مِنَ الْمَلِكِ وَ لُمَّةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ؛^۱

برای فرزند آدم، دو گونه خطور است: خطوری از فرشته و خطوری از شیطان».

امام معصوم بهتر از هر کسی شیطان را می شناسد، لذا از او دوری می کند، لیکن ما آن را آن طور که امام می شناسد، نمی شناسیم و گرنه باید مانند امام از آن دوری می کردیم.

دیده‌اید که هر يك از ما چگونه از آدم درنده خو یا از حیوان درنده فرار می کنیم؟! علتش این است که ما این دورا می شناسیم. اگر شب در اتاقی باشید و بخواهید بخوابید و به شما گفته شود يك افعی در اتاق پنهان شده است آیا پلك هایتان به هم می رسد یا تا صبح بیدار می مانید؟! شیطان از افعی خطرناك تر است؛ او دشمن

ماست، چنان دشمنی که خدا ما را از آن برحذر داشته است، پس باید از آن برحذر باشیم و فریض را نخوریم، پیش از آنکه فرصت از دست برود و - خدای نخواستہ - بر ما چیره آید و مسخر خود کند و آن‌گاه پشیمان شویم اما پشیمانی دیگر سودی نبخشد؛ در حدیث آمده است:

«إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرَهُ شَرَّهُ قَبْلَ الشَّيْطَانِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَقَالَ: هَذَا وَجْهٌ لَا يَفْلَحُ؛^۱ هرگاه انسان به چهل سالگی رسد و خوبی او بر بدی اش غالب نشود شیطان پشانی اش را می‌بوسد و می‌گوید: این رویی است که رستگار نمی‌شود».

البته کسی هم که به سن چهل یا بیشتر رسیده باشد نباید از رحمت خدا نومید شود، اما متحوّل شدن در این سنّ يك استثناست و با دشواری زیادی همراه می‌باشد: ﴿الْأَمَارِجِمَ رَبِّي؟^۲ مگر آن‌که پروردگارم رحم کند».

جوانان قدرت بیشتری دارند بر اینکه پشانی شیطان را خرد کنند و بینی اش را به خاک بمالند، پس باید پیش از آنکه شیطان بر آن‌ها قدرت یابد، بشتابند و کاری بکنند؛ چرا که خلاص شدن از بند او در آینده دشوارتر می‌شود، و شیطان این را می‌داند، و می‌داند که انسان وقتی به چهل سالگی برسد، قوا و اراده اش در مبارزه با شیطان ناتوان می‌شود مگر کسی که خدا به او رحم کند.

۱. مشکاة الأنوار، ص ۲۹۵.

۲. سورة يوسف، آیه ۵۳.

۳۴. اندیشیدن به بهشت

ما طلاب علوم دینی باید بیشتر از دیگران در فکر بهشت باشیم و شوق رسیدن به آن را داشته باشیم؛ چون اولاً فرض این است که علت روی آوردن ما به این راه، جلب رضای خدای سبحان بوده است، ثانیاً ما عموماً شناخت بیشتری از این چیزها داریم. پس، طلبه باید بیش از دیگران در اندیشه بهشت باشد، و به نفس خود در پایداری بر اخلاص کمک کند؛ چرا که او از همه به این کار سزاوارتر است؛ چون او دنیا را به خاطر خدای سبحان ترک کرده است. شکی نیست که بسیاری از ما اگر طلبه نبودیم وضع مالی و اقتصادی بهتری داشتیم؛ پس، حال که از دنیا دست شسته‌ایم و آن را فروخته‌ایم - ولو تا حدی - بیاییم اندکی تمرکز و اهتمام ورزیم تا کالای خریداری شده مان بهشت باشد؛ چرا که خدای متعال بهشت را برای مؤمنان مخلص و نیکوکاران با اخلاص آفریده است، و شما آقایان طلاب با اختیار خودتان مسافتی را پیموده‌اید؛ پس راه را تمام کنید، و همان‌گونه که زحمت شروع کردن را تحمل کردید زحمت به پایان بردن راه را هم تحمل نمایید.

بیایید از همین حالا امتحان کنیم و از آسان‌ترین خصلت‌ها آغاز نماییم سپس بالاتر رویم. از گشاده‌رویی با همه مردم آغاز کنیم که گشاده‌رویی با مردم به معنای دائم خندیدن نیست؛ چرا که خدای متعال خنده را نکوهش کرده، فرموده است:

﴿فَلْيُحْكُوا قَلِيلًا وَلْيُكُوا كَثِيرًا﴾^۱ پس، باید کم بخندند و بسیار بگریند.

مقصود از گشاده رویی آن است که اگر شخص غمگینی شما را ببیند غم و اندوهش از بین برود. می دانیم که این رفتار تأثیرش در مردم بیشتر از گفتار است. گاهی اوقات شما سعی می کنید با نیم ساعت یا بیشتر صحبت کردن با برادرتان غم و اندوه را از سینه او بزدایید و جواب نمی گیرید، در حالی که ممکن است برخورد خوبتان با او و روبه رو شدن با رویی خوش در بهبود یافتن حال او تأثیر بگذارد با آنکه این عمل گاه يك دقیقه هم طول نمی کشد. لذا در حدیث از امام صادق علیه السلام آمده است:

«كونوا دعاة الناس بغير السننكم»^۲ مردم را با غیر زبان هایتان دعوت کنید.

پس، بیایید تجربه کنیم که با هر کسی روبه رو می شویم گشاده رو باشیم، و مایوس نشویم؛ زیرا اگرچه اجمالاً کار دشواری است اما با ممارست و مواظبت، تحقق یافتنی است.

۳۵. شناخت سرسخت ترین دشمن نفس

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«احذروا أهوائكم كما تحذرون أعداءكم فليس شيء

۱. سوره توبه، آیه ۸۲.

۲. کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه - تهران - ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۸.

أعدى للرجال من أتباع أهوائهم؛^۱ از هواهای نفس خود
 بر حذر باشید چنان که از دشمنانتان حذر می کنید؛ زیرا
 برای انسان ها دشمنی بدتر از پیروی هواهایشان نیست».

اگر انسان دشمن خطرناکی داشته باشد و بخواهد خود را از شرّ و
 گزند او دور نگه دارد، طبعاً در جایی که نشسته است از او بر حذر
 است، تمام حواس خود را جمع می کند و محتاطانه به او می نگرد،
 اگر چه مشغول صحبت کردن با دیگری یا خواندن کتابی باشد و
 ممکن است از خودش بپرسد که چرا دشمنش به آن مجلس آمده
 است؟ آیا قصد سوئی نسبت به او دارد یا آمدنش تصادفی است؟ هر
 جا او را ببیند از وی حذر می کند. اگر غذایی برایش بیاورد با ترس و
 تردید نگاه می کند، اگر او را به جایی دعوت کند درنگ و احتیاط
 می کند و در همه کارهایش به همین ترتیب عمل می کند. با هوای
 نفس هم که بالاترین دشمن انسان است باید همین طور بود یعنی در
 هر کاری که انسان انجام می دهد یا هر کلمه ای که به زبان می آورد
 باید درنگ کند و بیدار باشد تا مبدا با هوای نفس آمیخته باشد.

نقل می کنند که خطیبی در بستر بیماری افتاده بود و ساعات آخر
 عمر خود را می گذراند. یکی از کسانی که به عیادتش رفته بود، حالت
 او را چنین وصف کرده است: دیدم از چشمانش اشک می ریزد، با آنکه
 به خاطر زحماتی که در خدمت به اباعبدالله الحسین علیه السلام کرده بود
 می بایست منتظر اجر فراوان خدای متعال باشد. علت را از او پرسیدم.

گریه اش بیشتر شد و به حوض آبی که نزدیک او بود اشاره کرد و گفت: من به اندازه آب این حوض از مردم اشک گرفته‌ام اما زحماتم بیش از آنکه محض رضای خدای تعالی باشد برای خودم بود؛ می‌خواستم مشهورتر شوم و نفسم را راضی کنم.

۳۶. کسی که تقوا داشته باشد، روزی داده می‌شود

خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛^۱

و هرکس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد * و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند.

نقل شده است که: مردی از عابدان بنی اسرائیل سبد می‌بافت و از این راه زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین می‌کرد. روزی بر درِ سرای یکی از سلاطین گذشت. او مردی خوش‌سیما بود. همسر سلطان چشمش به او افتاد. کسی را فرستاد تا آن مرد را به قصر آورد.

چون نزد ملکه آمد، از عابد تقاضای نامشروع کرد. مرد عابد زیر بار نرفت. ملکه اصرار کرد که باید این کار را بکند. عابد برای خلاصی خود چاره‌ای اندیشید: از همسر سلطان خواست که اجازه دهد پشت بام قصر را تمیز کند. ملکه به خدمتکاران اشاره کرد که او را بالای بام ببرند. مرد با خودش گفت: من عمرم را به عبادت گذرانده‌ام و هرگز آن همه عبادت را به ساعتی تباه نمی‌سازم. سپس

۱. سورة طلاق، آیه ۳.

تصمیم گرفت خودش را از بام قصر به زیر اندازد. آنچه این داستان می‌خواهد بگوید فنا شدن این مرد در ترس از مقام پروردگار، و قدرت او در مبارزه با هوای نفسش است؛ زیرا او تصمیم به افکندن خود از بام قصر گرفت، اما خدای تبارک و تعالی به جبرئیل دستور داد او را بگیرد و بر زمین بگذارد. جبرئیل هم این کار را کرد و گزندی به عابد نرسید و از چنگ همسر سلطان گریخت.

از آنجا که سبدهایش را در قصر سلطان جا گذاشته بود، بدون سبد و بدون پولی که با آن طبق معمول، برای خورد و خوراک خانواده‌اش چیزی بخرد، نزد همسرش بازگشت.

همسرش گفت چه خریده‌ای؟ عابد گفت: هیچ. سپس به زنش گفت تنور را روشن کند تا همسایگان خیال نکنند آن‌ها گرسنه‌اند. زن دستور شوهرش را اطاعت کرد. اتفاقاً یکی از زنان همسایه آمد و از آن‌ها قدری آتش خواست. گفتند: برو خودت از تنور بردار. زن رفت آتش برداشت و پیش آن‌ها برگشت و گفت: نانتان نزدیک است بسوزد، چرا از تنور بیرون نمی‌آورید؟ عابد و همسرش کنار تنور آمدند و در آن واقعاً نان دیدند. نان‌ها را در آوردند و خوردند و دانستند که این روزی را خدا به آن‌ها داده است. و این نبود مگر نتیجه جلودگی از هوای نفس و ترس از مقام پروردگار، و مصداق عینی سود بردن در دنیا و آخرت.

۳۷. کرامت نفس یا دنیا

در روایتی از امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول

است که ایشان فرموده‌اند:

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا؛^۱ کسی که نفس خود را گرامی دارد، دنیا در نظرش بی ارزش می‌گردد».

کسی که در امور دنیایی خود دچار مشکل و سردرگمی می‌شود مثلاً در اثر بیماری یا بروز مشکلات اجتماعی و خانوادگی درهم می‌ریزد، نفسش نزد او بی‌قیمت و بدون ارزش است.

کرامت نفس و کرامت دنیا با یکدیگر قابل جمع نیستند، زیرا نمی‌توان هر دوی این‌ها را با ارزش دانست و تنها کرامت نفس است که می‌تواند فرد را به مراتب عالی انسانی برساند و نه دنیا.

مضمون فرمایش حضرت سجاد علیه السلام نیز همین است، یعنی کسی که نفسش نزد او ارزش دارد برای امور دنیایی و کم یا زیاد شدن آن‌ها ناراحت نمی‌شود و دچار مشکل نمی‌گردد، زیرا تا آنجایی که ممکن است سعی در حل مشکلات دنیایی می‌کند اما هر کجا هم که نتوانست، دنیا برای او آخر نمی‌شود.

مشکلات دنیا به هر شکلی وجود دارد مانند مشکلات اعضای داخلی بدن انسان که مثلاً اگر روزی عضوی از بدن به درد آید، انسان با آن عضو دردناک خود، بد رفتاری نمی‌کند بلکه درصدد رفع مشکل و درد آن برمی‌آید.

کسانی که به دیگران ظلم می‌کنند و یا مرتکب خودکشی یا دیگرکشی می‌شوند نیز از جمله کسانی هستند که از روز اول نفسشان نزد آنان ارزش و قیمتی نداشته است، لذا به جایی

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۷۸.

می‌رسند که دنیا و آخرت خود را از دست می‌دهند. اگر انسان بخواهد برای شهوت و امور دنیوی خود کرامت و یا ارزشی قائل شود، در مقابل، نفس خود را بی‌کرامت ساخته است. کسانی که در طول تاریخ با کرامت نفس زندگی کرده‌اند و به الگویی برای دیگران تبدیل شده‌اند، اکنون سالیان سال است که سرمشقی برای هزاران انسان در طول تاریخ شده‌اند، مانند اباذر که از میان هزاران اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام وی همواره به عنوان یک الگو می‌درخشد.

۳۸. صبر و حلم، رکن فعالیت‌های علمی

در حدیث شریف آمده است:

«عليك بالحلم فإنه ركن العلم؛^۱ بر توباد به حلم که اساس علم است».

رکن هر چیز در لغت و اصطلاح شرعی و زبان روایات، عبارت از چیزی است که اگر نباشد، آن چیز فایده مطلوب و مورد نظر را ندارد. برای مثال نماز چهار رکعتی که تمام اجزا و شروط نظیر: قرائت، قیام، سجدتین، تشهد و... را داشته باشد و فقط فاقد یک رکوع باشد باطل است؛ زیرا رکوع رکن نماز است. همچنین حج عبارت است از مجموعه اعمالی چون: طواف، احرام، نماز طواف، حلق، تقصیر و... ولی اگر همه این اعمال انجام گیرد ولی وقوف در عرفات انجام نشود، حجاجی گزارده نشده است؛ زیرا در روایت نبوی

آمده است: «الحج عَرَفَةٌ؛ حج عرفه است». عرفات نه نماز واجب دارد و نه دعای واجب، ولی با این حال حج بدون وقوف در عرفات حج نیست.

فعالیت‌های علمی ما نظیر: تعلیم، تعلّم، مباحثه و... در صورتی که با حلم همراه نباشد ثمربخش نمی‌باشد؛ زیرا حلم، رکن علم است و علم بدون حلم - که سررشتهٔ اخلاق است - ثمر چندانی نخواهد داشت.

در وجود انسان نیرویی به نام غضب وجود دارد که اگر به درستی مورد استفاده قرار گیرد برای بقای نوع بشر لازم و سودمند است، ولی در صورتی که کنترل نشود آثار ویرانگری خواهد داشت. درست مانند نیروی برق و آب یا انرژی گاز که هر کدام فواید بسیار دارد و از نعمت‌های خداست ولی اگر مهار نشود مخرب خواهد بود. چیزی که باعث کنترل و مهار قوهٔ غضب در انسان می‌شود، در اصطلاح اخلاق «حلم» نامیده شده است. در حقیقت می‌توان «علم» را نیرویی دانست که می‌تواند در موارد پسندیده یا ناپسند مورد استفاده قرار گیرد و «حلم» مهارکنندهٔ این نیرو و جهت‌دهندهٔ آن در مسیر مثبت است. کسی که مشغول تحصیل علوم دینی است، اگر می‌خواهد پنجاه سال بعد - و حتی در قیامت - از گذشته و کارنامهٔ علمی خود خشنود باشد، باید در پی اخلاق و به‌ویژه حلم ورزیدن باشد. اگر اهل علم، حلم ورزیدن را اساس کار خود قرار ندهند، چه بسا ثمرهٔ پنجاه سال تلاش خود را یک‌جا از بین ببرند. علم همانند نعمت آب یا برق ثمرات بسیار دارد ولی اگر کنترل

نشود، به نعمتی ویرانگر بدل خواهد شد.

شخصی از جانب عبدالملک بن مروان، والی مدینه و مردی ستمگر بود. وی بیش از هرکس به حضرت زین العابدین علیه السلام ستم روا داشت. اما روزگاری گذشت و ورق برگشت و او نیز همچون ظالمان دیگر سرنگون شد و مورد غضب عبدالملک قرار گرفت. عبدالملک اعلام کرد هرکس از او شکایت دارد برای دادخواهی بیاید. وی گمان می کرد قبل از هر کس، امام سجاد علیه السلام از او شکایت می کنند و از این بابت بسیار هراسناک بود. اما امام سجاد به او فرمودند: من از تو شکایتی ندارم و به کسانی که سخن مرا می شنوند نیز می گویم از تو شکایت نکنند. دیگر آنکه اگر حاجتی داری که به دستم روا می شود، دریغ نمی کنم. این حلم و رفتار بزرگوارانه حضرت در سیره دیگر امامان و اهل بیت علیهم السلام نیز شواهد بسیار دارد که باید الگوی ما قرار گیرد؛ زیرا در روایت آمده است:

«**الا وإن لكل مأموم اماماً يقتدى به؛^۱ همانا هر پیرو،**

پیشوایی دارد که به وی اقتدا می کند».

مردی اعرابی نزد حضرت سیدالشهدا علیه السلام آمد و تقاضای مال نمود. حضرت او را مورد آزمون قرار دادند و از وی سؤالاتی پرسیدند. از جمله پرسیدند: زینت مرد به چیست؟ اعرابی گفت: علمی که با حلم توأم باشد. حضرت پرسیدند: اگر چنین نبود چه؟ گفت: ثروتی که با جوانمردی همراه باشد. حضرت پرسیدند: اگر آن هم نشد چه؟ گفت: فقری که با صبر قرین باشد. حضرت

۱. نهج البلاغه، نامه امیر مؤمنان علی علیه السلام به عثمان بن حنیف.

پرسیدند: اگر آن هم نشد چه؟ گفت: صاعقه‌ای از آسمان بر سرش فرود آید و او را بسوزاند؛ زیرا شایسته آن است! حضرت از این پاسخ خشنود شدند و به او جایزه قابل توجهی عطا فرمودند.

۳۹. حاملان علم حقیقی

امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنِ عِلْمِهِمْ»^۱ [خاندان پیامبر] حلم
[بسیار]شان از علم [سرشار]شان حکایت می‌کند».

علم بر دو گونه است: حملی و تحمیلی. تعبیر «حَمَلَةُ الْعِلْمِ» که در روایات فراوان آمده است ناظر به جنبه حملی دین است. تنها علم حملی است که ثمربخش است، هرچند ممکن است علم تحمیلی به علم حملی منجر شود. علم حملی مربوط به حاملان علم است ولی علم تحمیلی در دست صاحبان آن همچون پول، صرفاً یک ابزار است. صاحبان علم تحمیلی به علم نگاه ابزاری دارند و علاقه و رابطه ذاتی با علم ندارند.

در روایات آمده است:

«الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مِنْ يَشَاءُ»^۲ علم نوری
است که خدا در دل هر که بخواهد می‌افکند».

منظور از این علم، علمی است که همپای اخلاق پیش رود و هر اندازه مجهولات انسان تبدیل به معلومات شود، اخلاق وی نیز

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۶۶۸.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۳۲۵.

ارتقا یابد و ظلمات روحی و رذائل اخلاقی او نیز اصلاح شود و به فضائل اخلاقی تبدیل گردد. بر اساس فرمایش مولای متقیان که در ابتدای این گفتار بدان اشاره شد، حلم آئینه علم است و هر اندازه شخص به فضائل اخلاقی آراسته باشد، از نور علم بهره مندتر خواهد بود. از این رو علم، دارای شدت و ضعف و درجات متفاوت است و هر قدر بهره انسان از اخلاق حسنه و حلم بیشتر باشد، نور علم در وی افزون تر خواهد بود.

از آنجا که گفتار و کردار و تقریر رسول خدا ﷺ علم حقیقی است، اصحاب آن جناب نیز عالم بودند و هزاران مطلب از رسول خدا ﷺ شنیده بودند. اما اصحاب ایشان همگی در یک مرتبه نبودند و درجاتشان تفاوت بسیاری با هم داشت. برای نمونه درباره برخی از آنان در قرآن مجید آمده است:

﴿وَمَنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ خَبَرٌ تَعْلَمُهُمْ سَنَعَدُّهُمْ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَلْرُدُونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾^۱ و برخی از بادیه نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند و از ساکنان مدینه [نیز عده ای] بر نفاق خو گرفته اند، تو آنان را نمی شناسی ما آنان را می شناسیم، به زودی آنان را دو بار عذاب می کنیم سپس به عذابی بزرگ بازگردانیده می شوند.

این تعبیر درباره یهود و نصارا یا مشرکان نیامده است، بلکه درباره همان کسانی وارد شده که با پیامبر بودند. در تفسیر این آیه آمده

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۱.

است: از میان این دو عذاب یکی مربوط به زمان قبض روح و دیگری مربوط به عالم قبر است و پس از این دو، عذاب قیامت و جهنم دامن گیر آنان خواهد شد. از سوی دیگر در میان اصحاب پیامبر کسانی چون: مقداد، ابوذر، سلمان نیز بودند که به ترتیب در درجات هشتم، نهم و دهم ایمان قرار داشتند و البته این درجات مربوط به غیر معصوم می باشد.

تنها آن علمی قیمت دارد و منشأ سعادت دنیا و آخرت است که با اخلاق و حلم همراه باشد و تنها همین علم است که می تواند موجب دستگیری از بندگان خدا و هدایت آنان شود. هدایت دیگران فقط با علم صرف ممکن نیست و تهذیب نفس و اخلاق علمی می طلبد.

اینکه در روایت یادشده از میان تمام فضائل اخلاقی، بر حلم تأکید شده است، نشان می دهد که این صفت سرنخ دیگر کمالات و صفات فاضله است. همین صفت حلم است که باعث شد آن مرد شامی که بغض امام حسن و پدر ارجمندشان علیه السلام را در دل داشت، مجذوب آنان شود.

بکوشید صفت حلم را اندک اندک در خود ایجاد کنید و حتی اگر حلیم نیستید، خود را به این صفت بیارایید تا ان شاء الله در شمار حاملان علم حقیقی قرار گیرید و به یاری خدا علم تحمیلی و قیل و قال، تبدیل به نور و علم حمله شود.

۴۰. خودنمایی یکی از فروع نفس اماره

﴿مَاعِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَاعِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾؛ آنچه نزد شماست فانی می‌شود و آنچه نزد خداست باقی خواهد ماند.

آورده‌اند در زمانی که شیخ بهایی زعامت دینی، سیاسی و معنوی جامعه شیعه را برعهده داشت و از عالمان طراز اول و دارای منصب «شیخ الاسلامی» بود، به زیارت عتبات عالیات در عراق آمد و در نجف اشرف با مقدس اردبیلی دیدار نمود. در مجلسی که از عالمان و شخصیت‌های علمی و دینی نجف آکنده بود میان مقدس اردبیلی و شیخ بهایی درخصوص یک مسأله بحث و گفتگوی علمی درگرفت. پس از مناقشه و رد و اثبات‌های فراوان، شیخ بهایی پیروز شد و رأی خود را ثابت نمود. در آن هنگام مقدس اردبیلی بزرگ‌ترین شخصیت علمی نجف اشرف بود. چند روز بعد این دو بزرگوار به اتفاق هم به قبرستان وادی السلام رفتند. پس از خواندن فاتحه در گوشه‌ای نشستند و مقدس اردبیلی همان بحث گذشته را پیش کشید ولی این بار دلایل متین و استواری آورد و شیخ بهایی را به پذیرفتن دیدگاه خود قانع نمود. شیخ بهایی گفت: این دلایل را آن روز در آن مجلس می‌دانستی یا مطالعه کردی؟ مقدس اردبیلی گفت: این دلایل را آن روز هم می‌دانستم ولی از آنجا که شما در منصب شیخ الاسلامی قرار دارید دوست نداشتم به شخصیت علمی و سیاسی شما آسیبی وارد شود و در چشم حاضران کوچک شوید.

از روزگار مقدس اردبیلی نزدیک به چهارصد سال می‌گذرد و از آن روز تاکنون هزاران نفر در حوزه علمیه نجف درس خوانده و فارغ‌التحصیل شده‌اند، ولی از بسیاری از آنان حتی نامی برجای نمانده است. علت آن است آنچه برای خدا باشد برجا می‌ماند ولی آنچه در نزد ماست فانی است. مقدس اردبیلی شکست علمی را به جان خرید تا به مقام یک شخصیت معروف علمی، شکست وارد نشود.

شما نیز امروز در مقام مقدس اردبیلی ایستاده‌اید و عملکرد شما موجب جاوید ماندن نام شما یا از بین رفتن نام و یادتان می‌شود. نوع عملکرد هر کدام از ما تعیین می‌کند که در فهرست «ما عندکم» باشیم یا ناممان در فهرست «ما عندالله» مرقوم گردد و جاوید بماند. اگر به کتب تاریخ و تراجم مراجعه کنیم شاید نتوانیم نام بیش از پنجاه نفر از معاصران ایشان را بیابیم؛ معاصران و علمای هم‌روزگار ایشان به مراتب بیش از این عدّه بوده‌اند اما حتی نامشان نیز ثبت نشده است؛ علت این است که همه جهان به دست خداست؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ الْأُمُورُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾^۱ کار در گذشته و آینده از آن خداست.

از سوی دیگر همین خدا وعده داده آنچه رنگ خدایی دارد جاوید است و آنچه به نفس اماره مربوط است فنا می‌شود و پایدار نمی‌ماند.

۱. سوره روم، آیه ۴.

حب الظهور یا تظاهر و خودنمایی یکی از شهوات نفسانی است که در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد و هرکس دوست دارد خود و توانایی‌ها و نقاط مثبت خویش را به دیگران بنمایاند و دیگران را از آن آگاه کند.

حتی در روز قیامت، صالحان و کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود و به آنان می‌گویند به بهشت داخل شوید می‌گویند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا كَانَ لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَذُنَّ لَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ حُلُمًا وَمَا تَعْلَمُونَ * مَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْكٰرِمِينَ؛ ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگرم مرا آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد﴾.

این شهوت و این خصلت پلید که یکی از فروع نفس اماره می‌باشد نیازمند علاج است و به خودی خود رام نمی‌شود. اما اگر انسان با تصمیم قاطع و پیگیری آن را رام نماید و مهار آن را به دست گیرد، به موفقیت‌های بسیاری نائل می‌گردد.

۴۱. وجوب کفایی حسن خلق برای مبلغان

مهمترین عامل موفقیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حُسن خلق او بود که قرآن در این زمینه فرموده است:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛^۱ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست﴾.

۱. سوره یس، آیات ۲۶ و ۲۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

اگر تعبيرمان
از خودنمایی
یک خصلت
پلید باشد نمی
توان آن را به
بهشتیان نسبت
داد؛ بنا بر این
این آیات
معنای دیگری
دارند

پس مبلغان باید ﴿اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السِّيَةِ﴾^۱ بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن ﴿را سرلوحهٔ امور تبلیغی خود قرار دهند. مبلّغ دین نباید در پی احقاقِ حَقِّ، خود از اهانت کنندگان باشد. چنین کاری هرچند جایز است، اما برای مبلّغ دین روا نیست؛ به واقع خدای متعال چنین مقرر نفرموده است که اخلاق حسنه را واجب اعلام کند تا التزام آور باشد، اما از سوی دیگر، اخلاق نیک برای هدایت مردم - همچنان‌که در سیرهٔ تبلیغی رسول خدا ﷺ مشهود است - امری لازم است. در نتیجه، اخلاق نیک و خوب کفایی دارد و هرگاه «من فيه الكفاية» نباشد، واجب عینی خواهد بود. که امروزه در عراق و ایران چنین است و به مبلغان شایسته، بسیار نیاز است.

۴۲. ضرورت و عوامل رستگاری نفس

نفس انسان، چموش و همواره در پی فرو افکندن او در دام گناه است. رستگار کسی است که زمام نفس سرکش را به دست گیرد و آن را رام سازد. اگر کسی بیمار صعب‌العلاجی در منزل داشته باشد یا خود، گرفتار چنین بیماری‌ای باشد، طبیعی است برای درمان آن به هر دری می‌زند و به دنبال یافتن راه و چاره‌ای برای درمان آن می‌باشد. اگر در علم طب، درمان دردی را فلان دارو معرفی کنند، این تنها یک جملهٔ خبری صرف نیست، بلکه دارای مفهوم حصر است؛ بر همین سیاق آیهٔ شریفه: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^۲ که هر کس آن را پاک

۱. سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۹۶.

۲. سورهٔ شمس، آیهٔ ۹.

گردانید قطعاً رستگار شد ﴿ علاوه بر اخباری که دارد، حامل مفهوم حصر است که راه رستگاری را منحصر در تزکیه نفس دانسته است. پس انسان برای رستگاری باید تلاش کند. جزئی از این تلاش، دعاست. جزء دیگر توسل به کسانی است که خدای متعال به توسل جستن به آن‌ها امر کرده است، که همان ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند. نیز دیگر از اجزای آن، مراقبه و محاسبه نفس است. انسان باید همه این چاره‌ها را برای اصلاح و درمان نفس خویش به کار گیرد. بیشتر کسانی که در قرآن به شقاوت آن‌ها اشاره شده است، چنین نبوده که خود تمایلی به رستگاری نداشته‌اند، بلکه برای رسیدن به آن تلاش کافی نکرده‌اند.

۴۳. در نظر داشتن خطر سقوط از مقامات بالای ایمانی

انسان همیشه در خطر سقوط قرار دارد و هر اندازه به مقامات بالای ایمانی رسیده باشد بیشتر در معرض خطر است و هر لحظه ممکن است سقوط کند و سال‌ها تلاش خود را با یک لحظه غفلت تباه سازد و پس از یک عمر پیمودن راه، سر از سرمزل نخست در آورد. ما اهل علم نیز در هر مقامی از علم و ایمان قرار داشته باشیم همچنان نیازمند مراقبت و تربیت نفس هستیم و باید همیشه مراقب نفس خود باشیم.

یکی از نمونه‌های روشن چنین افرادی در صدر اسلام، زبیر است. زبیر پسر عمه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مدافع اسلام، پیامبر و مدافع امیر مؤمنان حضرت علی علیه‌السلام بود. پس از رسول خدا بیست و پنج

سال در محضر امیر مؤمنان علیه السلام بود و خدا می‌داند طی این دوره بیست و پنج ساله از دهان مبارک ایشان چه شنید و چه دید و چه بهره‌ها برد. زبیر خیلی بیش از آن احادیث گهرباری که ما در امثال کتاب‌های وسائل الشیعه و کتاب‌های تفسیر قرآن دیده‌ایم را مستقیم از کلام دُرربار امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیده و از نزدیک دیده است. حضرت مانند مقدس اردبیلی و سید بحر العلوم نیست و بی‌نهایت درجه میان حضرت و چنین کسانی وجود دارد و قیاس کردن امیر مؤمنان علی علیه السلام با انسان‌های عادی اساساً خطاست. یکی از تفاوت‌های انسان‌های خوب و غیر خوب این است که کسانی که بیشتر به آنان نزدیکند بیشتر به آنان اعتقاد دارند و بیشتر از دیگران از آنان استفاده می‌کنند. اکنون در نظر بگیرید کسی که این همه سال با امیر مؤمنان سر و کار داشته و فقط پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست و پنج سال در خدمت امیر مؤمنان علیه السلام بوده است، چقدر از ایشان بهره برده و چه احادیث فراوانی از ایشان شنیده است. چنین کسی بسیار بیش از دیگران نسبت به امیر مؤمنان معرفت داشت ولی در نهایت با وجود این همه سابقه نیک، پلنگ نفس او را در ورطه تباهی و جهنم غلتاند و کار به جایی رسید که مولای متقیان علیه السلام درباره او فرمودند:

«ما زال الزبیر رجلاً منّا أهل البيت حتى نشأ ابنه»

المشئوم عبدالله؛^۱ همواره زبیر مردی از خویشان ما

اهل بیت بود تا وقتی پسر شوم او عبدالله پدید آمد.»

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳؛ العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۱۴؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۲۴۴.

نفس زیر باعث شد که در پی اطاعت از پسرش برآید و پس از بیست و پنج سال، جهنمی شود.

۴۴. استقامت در راه تحصیل علم

نباید به خاطر پاره‌ای از مشکلات و بر اثر تسویلات شیطانی [فریب و مکر و اغوای شیطان] در مسیر طلب علم دل‌سرد و خسته شویم. علمای گذشته در این راه امتحانات و فقر کمرشکنی را تحمل می‌کردند و در احوالات برخی از آن‌ها وارد شده است که حتی شش ماه نان یا گوشت به دست نمی‌آوردند و از خرماها و میوه‌های بی‌کیفیتی که کسبه در پایان روز دور می‌ریختند برای گذران زندگی استفاده می‌کردند.

از مطالعه بیانات ارزشمند معصومان علیهم‌السلام به دست می‌آید که طلب علم و گسترش معارف اهل بیت علیهم‌السلام بر همه امور خیر دیگر برتری دارد؛ چراکه طلب علم مقدمه و سبب بقیه نیکی‌ها می‌شود. اگر کسانی چون: کلینی، طوسی، ابن قولویه، و سید رضی و سید مرتضی در طلب علم بر نمی‌آمدند، امروزه فرهنگ و میراث اهل بیت علیهم‌السلام به دستمان نمی‌رسید و ما از بسیاری از تعالیم الهی بی‌بهره می‌ماندیم. این بزرگواران در این مسیر تلاش فراوان نمودند و زحمت بسیار کشیدند و عمر خود را صرف کردند تا این معارف به دست ما برسد. اکنون نوبت ماست که به قدر خود در این راه گام برداریم و به سهم خود در گسترش این معارف تلاش کنیم.

۴۵. دوری از وابستگی به دنیا برای کسب موفقیت علمی

در روایت آمده است:

«العلم نورٌ يقذفه الله في قلب من يشاء؛^۱ علم نوری

است که خدا در قلب هریک از بندگان خود که

بخواهد می افکند».

بی شک کسی که تعلق خاطر کمتری به دنیا و شهوات دنیوی دارد، خدای متعال نور علم را در دل وی می افکند. در میان ما بسیاری کسانیکه هنوز به دنیا و مال دنیا تعلق خاطر فراوان دارند و رشتهٔ علاقهٔ خود را به شهوات دنیوی نگسسته‌اند؛ کسی که به خاطر نوع غذا با خانواده‌اش کدورتی به هم می‌زند، هنوز به دنیا تعلق خاطر دارد، زنی که با شوهر خود مجادله می‌کند به دنیا وابسته است، فرزندانیکه پدر و مادرشان را می‌آزارند، هنوز به دنیا دل بستگی دارند؛ و کسی که دل بسته دنیا باشد در طلب علم موفق نخواهد شد.

ما حتی در قبال غیر مؤمنان نیز نباید ملاکمان را دنیا و امور دنیوی قرار دهیم؛ زیرا شیوهٔ رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام چنین نبوده است. برای مثال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قبال مشرکانیکه به ایشان ستم روا می‌داشتند و به آن حضرت سنگ می‌زدند، خشنودی خدا را مد نظر قرار می‌دادند و کمترین عنایتی به دنیا و امور مادی و حساب‌های دنیوی نداشتند. از همین روست که می‌بینیم آن جناب نه تنها این افراد را نفرین نمی‌کردند، بلکه برای هدایت آنان دست به دعا

۱. مشکاة الانوار، ص ۳۲۵.

بر می داشتند و به درگاه الهی چنین عرضه می داشتند:

«اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛^۱ خدایا! قوم مرا

هدایت کن چراکه نادانند».

طالب علم دین اگر می خواهد موفق شود و نور علم حقیقی را از خدا دریافت کند و جان او محل نور حقیقی باشد، باید رشته تعلق خود را به جمال، عزت دنیوی، شخصیت، خوردنی ها و آشامیدنی ها و دیگر نعمات و تعلقات بگسلد. هر اندازه وابستگی او به دنیا کمتر باشد میزان تجلی نور خدا و نور اهل بیت علیهم السلام در جان وی افزون تر خواهد بود.

۴۶. سخت کوشی و تلاش، شرط ترقی و پیشرفت

خدای متعال می فرماید:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى؛^۲ و برای

انسان جز حاصل تلاش او نیست. و [نتیجه] کوشش او

بزودی دیده خواهد شد﴾.

معروف است که مرحوم صاحب جواهر صدها شاگرد داشت و آن ها را ترغیب و تشویق می کرد که هر پرسشی یا اشکالی یا نقدی یا پیشنهادی به ذهنشان می رسد، در همان جلسه درس مطرح کنند تا از رهگذر بحث و مناقشه علمی، مطالب در اذهان طلاب رسوخ

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۹۸.

۲. سوره نجم، آیات ۳۹ و ۴۰.

کند. در یکی از روزهای داغ تابستان نجف اشرف، بعد از آنکه شیخ (صاحب جواهر) درس را تمام کرد، دید هیچ يك از طلاب انتقاد یا اشکال یا سؤالی را مطرح نکرد. خطاب به آنان فرمود: امروز چه شده است. هیچ انتقادی نشنیدم و هیچ طلبه‌ای مطلبی نگفت؟! آیا تدریس من وحی منزل است؟!

طلاب گفتند: حقیقت آن است که ما دیروز به خاطر وجود پشه زیاد و شدت گرمی هوا نتوانستیم مطالعه کنیم - در آن ایام از دستگاه‌های تهویه و خنک کننده و حتی پنکه برقی خبری نبود - .

صاحب جواهر گفت: درست است. دیشب پشه زیاد بود و من هم مثل شما اذیت شدم و هر چه سعی کردم خودم را از شر آنها خلاص کنم، نشد. مع ذلك چون خود را موظف می‌دانستم که برای آماده کردن درس امروز مطالعه کنم، خیالم راحت نبود. یادم آمد که در پشت بام، يك اتاق متروك انباری مانند داریم. برخاستم و لباس‌هایم را در آوردم و لنگی به کمرم بستم و کتاب‌هایم را با چراغی برداشتم و به آن اتاق رفتم و به مطالعه نشستم. در آن اتاق انواع حشرات بود و از بدنم بالا می‌رفتند اما اعتنایی نمی‌کردم.

آری، این‌ها باعث شد که صاحب جواهر به آن مقام و منزلت علمی برسد. بنابراین، طالب علم - اگر می‌خواهد موفق شود - باید تلاش و جدیت و کوشش کند و خوب درس بخواند و در کنار این‌ها خود را به زیور اخلاص و توجه به خدای متعال و اهل بیت علیهم‌السلام نیز بیاراید.

۴۷. یکسان نبودن دیروز و امروز

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«من استوی یوماه فهو مغبون ومن کان آخر یومه شرهما فهو ملعون؛^۱ هر کس دو روزش با هم برابر باشد مغبون است، و هر کس روز دیگرش بدتر باشد ملعون است.»

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نیز فرموده‌اند:

«الکیس من کان یومه خیراً من أمسه؛^۲ زیرا کسی است که امروزش بهتر از دیروزش باشد.»

این سه وضعیتی که در این دو حدیث شریف آمده شامل هر فردی می‌شود، هر که می‌خواهد باشد: عالم باشد یا جاهل، بازاری باشد یا کارمند، مرد باشد یا زن. معنای مغبون این است که انسان یک شیء گرانبهایی را با قیمتی نازل بفروشد یا شیء ارزان قیمتی را با قیمت گرانی بخرد؛ بدیهی است که نتیجه این معامله افسوس و پشیمانی است.

اگر انسان ضرر مالی کند یا ثروتش را از دست بدهد می‌تواند روزی آن را جبران کند اما خسارت در عمر را هرگز نمی‌توان جبران کرد؛ زیرا، آنچه از دست رفت دیگر برنمی‌گردد. هر انسانی که عمر خود یا روزهای زندگی‌اش را مطابق یکی از دو وضعیت یاد شده سپری کند قطعاً زیان کرده و عمرش را باخته است. کسی

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۷.

۲. غرر الحکم ودرر الکلم، حدیث ۱۷۹۷.

که دو روز او مثل هم باشد مانند کسی است که ثروتش را از دست داده باشد.

همچنین کسی که در تحصیل علم یا در تقرب به خدای متعال از طریق عبادات و خدمت به مردم و تعامل خوب با خانواده و خویشاوندان و دوستانش ترقی نکند، مانند کسی است که عمرش را باخته است. زیرا - آن طور که در حدیث پیش گفته آمده - کسی است که امروزش از دیروزش بهتر باشد، و لعنت شده - پناه به خدا - کسی است که امروزش از دیروزش بدتر باشد.

خدای متعال نعمت‌های فراوانی به انسان بخشیده است. نعمت‌هایی چون گوش و چشم و زندگی و عقل که خدای متعال آن را قدرتی برای کار و تولید و معیار ثواب و عقاب قرار داده است. بنابراین، انسان باید از این نعمت‌ها به شکل درست استفاده و بهره‌برداری کند و تصمیم بگیرد تا با تمام توان تلاش کند که امروز او بهتر از دیروزش، و این ماه او بهتر از ماه گذشته‌اش باشد تا بر ساعت‌ها و روزهای زندگی‌اش افسوس نخورد، و در دنیا و آخرت به توفیق و سعادت نائل آید.

۴۸. در جستجوی علم سودمند

در حدیث شریف آمده است:

«ليس العلم بالتعلم وإنما هو نور يقع في قلب من يريد
الله أن يهديه؛^۱ علم، به آموختن نیست بلکه نوری است که
در قلب هر که خدا بخواهد هدایتش کند، می‌افتد».

۱. مشكاة الأنوار، ص ۳۲۶؛ مَنِيَّة المريد، شهيد ثانی، ص ۱۴۹.

اقبال انسان در رسیدن به اهدافش با کوششی که به خرج می‌دهد غالباً نسبت مستقیم دارد. مثلاً کسی که برای پول تلاش می‌کند اگر ساعات کارش را دو برابر کند به مقدار مضاعفی از پول دست می‌یابد. در امور معنوی نیز این‌گونه است؛ کسی که در راه علم و دانش بیشتر زحمت بکشد بهره بیشتری نصیب او خواهد شد. منتها، فرق میان امور مادی و معنوی در این است که در امور معنوی کیفیت مهمتر از کمیت است. مثلاً، اگر شخصی بخواهد نزد شخصی دیگر محبوبیت پیدا کند اما، به امید آنکه توجه او را به خود جلب نماید تا در نظرش مقرب شود، مدت زمانی طولانی نزدش بنشیند، ممکن است با واکنش معکوسی از طرف آن شخص مواجه شود، چه بسا این کار او باعث نفرت آن شخص از او گردد و بدین ترتیب، به جای نزدیک شدن به او، از وی دورتر شود، ولی شاید اگر مدت کوتاه‌تری بنشیند بهتر باشد. این بدان معناست که معیار مهم‌تر در امور معنوی کیفیت است نه زحمت و کمیت.

شکی نیست که طلاب علوم دینی باید جدیت و تلاش کنند و زحمت بکشند و تمام توان خود را در راه علم به کار گیرند، تا جایی که گفته شده است: زبان حال علم به جوینده علم این است: «هر چه داری به من بده تا بخشی از خودم را به تو بدهم»، اما از آنجا که مطلوب واقعی، علم سودمند است (یعنی علمی که جوینده آن نیز مانند دیگران در دنیا و آخرت از آن سود برد)، لذا با زحمت و آموختن زیاد مقایسه نمی‌شود، اگرچه این دو نیز باید وجود داشته باشد.

۴۹. خودسازی، راه نوآوری و خلاقیت

هر گاه در مردم انحرافی به وجود آید، غالباً این انحراف در ابتدای کار انحرافی سطحی است و اگر با نصیحت نیکو و درست همراه باشد، تدریجاً از بین می‌رود اما با روش‌های خشونت‌آمیز، این انحراف سطحی عمیق می‌شود. رفتار خوب معمولاً در انسان منحرف تأثیر مثبت می‌گذارد و انحراف او را اصلاح می‌کند. به‌ندرت پیش می‌آید که این روش در تعامل با افراد، مؤثر واقع نشود، مخصوصاً اگر آن افراد مؤمن باشند. از همین رو، وقتی در برخی جنبه‌های مهم زندگی علمای گذشته خود جستجو و کاوش می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که عمل به همین روش اخلاقی راه را برایشان گشود تا کارهای سترگ و جاویدانی را ابداع و خلق کنند. اما کسانی که از ابراز احساسات منفی خود در برابر این و آن خودداری نکرده‌اند، نتوانسته‌اند آنچه را آن مردان بزرگ بر اثر رفتار اخلاقی والای خود آفریده‌اند، خلق کنند.

پس، آن علت مهمی که به مجدد شیرازی رحمته‌الله این امکان را داد تا با مهاجمان اشغالگر زمان خود بجنگد و تمام نیروهای مردمی را ضد آنان بسیج کند، دوری کردن از کارهای کوچک و اعتنا نکردن به آنهاست؛ چراکه این بزرگوار پیشاپیش می‌دانست که اگر - با آن مقام والایی که دارد - به کاستی‌ها و معایب فلان و بهمان شخص پردازد و سرگرم این چیزها شود، دیگر مجال پیدا نمی‌کند به مبارزه با استعمار پردازد. در حالی که در همان زمان دو عالم وجود داشتند که نماینده جنبه منفی هستند؛ لذا، در عرصه‌های اجتماعی مطلب

قابل ذکری از آن دو نقل نمی‌شود، و اگر نامشان برده شود شاید بیشتر شما به یاد نیاورید که نام آنان را شنیده باشید. آنان با آنکه از موقعیت علمی بالایی، حتی در سطح مجدد شیرازی، برخوردار بوده‌اند، اما تعامل اجتماعی منفی آنان باعث گردید از تاریخ دور شوند. بنابراین، اگر انسان مؤمن این موضوع را مورد توجه قرار دهد و با مؤمن صمیمانه دوستی و محبت ورزد و با غیر مؤمن، اعم از منافق و کافر، مدارا پیشه کند، می‌تواند علاوه بر اصلاح خود، در جهت هدایت مردم گام بلندی بردارد.

۵۰. راه سعادت دنیا و آخرت

پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند:

«حَسِنُ الْخُلُقِ زَهَبٌ بَخِيرٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۱ انسان

خوش اخلاق خیر دنیا و آخرت را برده است».

انسان در هر جا و هر شهر و هر مرتبه‌ای که باشد همواره میان نیک و بد مردّد است؛ زیرا در وجود انسان یک انگیزه خیر و نیکی وجود دارد که همان عقل است و یک انگیزه شرّ و بدی که همان نفس اماره است. اگر انسان نیک‌خو باشد انگیزه خیر در او بر انگیزه شرّ و بدی چیره می‌آید و در نتیجه خیر دنیا و آخرت نصیب او خواهد شد، برخلاف انسان بدخویی که نه دنیا را دارد و نه آخرت را.

اما چگونه انسان می‌تواند نیک‌خو باشد؟ جوابش یک کلمه است و هر انسانی می‌تواند از همین لحظه تا آخر عمرش به آن یک کلمه

۱. خصال شیخ صدوق، ص ۴۲، حدیث ۳۴.

عمل کند. این کلمه همان است که در حدیث امام رضا علیه السلام آمده است، آنجا که می‌فرمایند: «إِنَّمَا هِيَ عَزْمَةٌ».

پس، هر انسانی قاطعانه تصمیم بگیرد که خوش اخلاق باشد حتماً موفق خواهد شد.

انسان نیک خوی کسی است که راستگو باشد، در سختی‌ها و ناملایمات شکیبیا باشد، با مردم همیشه با روی خوش و گشاده بر خورد کند، نسبت به کسی که به او بدی می‌کند بردبار و باگذشت باشد، و دیگر محاسن اخلاقی.

روایت شده است که مردی نصرانی راه را بر امام باقر علیه السلام گرفت و به ایشان - پناه به خدا - گفت: تو بقر [گاو] هستی! حضرت جواب دادند: نه، من باقر هستم. این است بردباری. پس هر گاه شخصی به شما بی‌حرمتی کرد باید بردباری ورزید. در این صورت است که خیر دنیا و آخرت را به دست می‌آورید. این هم نیاز به عزم و اراده قوی دارد که در نهایت به توفیق می‌انجامد.

این سنت زندگی است؛ مثلاً طالب علم هر گاه تصمیم بگیرد که خوش اخلاق باشد بزودی به یک عالم تبدیل خواهد شد، یا کاسب هرگاه تصمیم قاطع بگیرد که خوش اخلاق باشد بزودی تاجر خواهد شد، همچنین شوهر با اخلاق خوش، محبوب همسرش خواهد شد و بالعکس. به عبارت دیگر: انسان خوش اخلاق هم محبوب خدای متعال است و هم مردم او را دوست دارند. پس اشتباه است که تصور کنیم باید جواب بدی را با بدی داد. بله، این کار در حدودی که شرع معین کرده جایز است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾^۱ پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید.^۲

اما این کار [معامله به مثل] واجب و یا حتی مستحب نیست.

۵۱. دنیاگریزی

درباره علم و عالم روایات فراوانی وجود دارد، از جمله اینکه رسول خدا ﷺ می فرماید:

«الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرِّسَالِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا؛^۲ فُقَيْهَانِ امِينَانِ رَسُولَانِ تَا زَمَانِي كَه بَه دُنْيَا نَبْرِدَاخْتَه بَاشَنْد.»^۳

نیز فرموده اند:

«الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛^۳ عَالِمَانِ وَارِثَانِ پِيَامِبْرَانَنْد.»

عالمی که قلب خود را متوجه خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام کند و نفس خویش را بر خداپرویی و لحاظ داشتن مسئولیت در هر زمان و مکان پیروراند، وارث پیامبران بوده و مصداق کسی یا کسانی خواهد بود که فرشتگان، پرندگان، چرندگان و ماهیان برایش طلب مغفرت خواهند کرد.

حال اگر عالمی به دنیا پرداخت و تمام اندیشه، تلاش و همتش برای رسیدن به دنیا باشد، علمش وبال اوست و قطعاً مصداق این

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۷۷.

سخن امام سجاد علیه السلام است که می فرمایند:

«... فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبُهُ إِلَّا كُفْرًا
وَلَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا؛^۱ علمی که بدان عمل نشود،
جز کفر برای صاحبش فزونی ندارد و جز بر دوری او از
خدا نمی افزاید.».

که باید از چنین فرجام شومی به خدا پناه برد.
عالمی که قلب و فکرش متوجه دنیاست، بهتر آن است که
عالم نباشد. توجه داشته باشیم که ما و شما بر سر این دو راهی
قرار داریم، بدین معنا که یا باید در شمار عالمانی باشیم که
وارثان پیامبرانند یا خدای ناکرده از آن دسته عالمانی باشیم که
هماره در حال دور شدن از خدا هستند و هر روز دوری آنان از
خدا بیشتر می شود.

دوری گزیدن از دنیا و عالم الهی شدن به تصمیم، عزم و اراده
قوی و استمرار نیاز دارد، چنان که خدای متعال می فرماید:

﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛^۲ و چون عزم کردی، پس بر خدا
توکل کن﴾.

پس طبق این آموزه الهی، از خدای متعال استعانت جویند، به
اهل بیت علیهم السلام متوسل شوید و با نفس اماره که در درون دارید و به
سوی دنیاپرستی فرا می خواند و با شیطان که خارج از وجود انسان،
او را وسوسه می کند، بجنگید تا از هر دو آفت رهایی یابید و مانند

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

عالمان بزرگ گذشته، چون: شیخ مفید، سید مرتضی، شریف رضی، شیخ طوسی و سید بحر العلوم شوید؛ همان بزرگوارانی که خودشان و دیگران از دانش آنان برخوردار شده‌اند و می‌شوند.

۵۲. استفاده از فرصت‌ها و پرهیزگاری، دو عامل جاودانگی

دو توصیه مهم وجود دارد که تحصیل‌کردگان، به ویژه طلاب علوم دینی باید به آن التزام داشته باشند:

۱. تمام عمر باید در راه دانش‌اندوزی سپری شود، لذا طلاب باید از تمام لحظه‌ها و حتی روزهای تعطیل، مانند تعطیلات ایام هفته و مناسبت‌ها بهره‌جسته و بر اندوخته علمی خود بیفزایند و فرصت‌های از دست رفته را در روزهای پنج‌شنبه و جمعه جبران کنند و بدانند که عالمان بزرگ گذشته این‌گونه عمل می‌کردند؛ عالمانی چون: شیخ مفید و شیخ انصاری که با پشتکار و البته دیگر ویژگی‌های لازم نام خود را جاودانگی بخشیدند.

چندین دهه قبل زمانی که در کربلای معلا بودیم به مناسبت عیدالله الاکبر (غدیر) به همراه مرحوم اخوی (مرجع راحل حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی رحمته‌الله) برای زیارت مخصوص امیر مؤمنان علیه‌السلام در روز عید غدیر به نجف اشرف مشرف شدیم و در یکی از مدارس دینی اقامت گزیدیم.

هر بار که از زیارت باز می‌گشتیم، مرحوم اخوی وارد زیرزمین می‌شدند و در مدت دو شب و سه روزی که در نجف اشرف بودیم، ایشان کتابی اخلاقی تحت عنوان «الفضائل والاضداد» (فضیلت‌ها

و رذیلت‌ها) تألیف کردند.

استفاده از فرصت‌ها هر جا و هر زمان باید این‌گونه باشد و البته جوانان و نوجوانان در این معنا باید نقش بارزی داشته باشند.

۲. دیگر سفارش بایسته‌توجه، پایبندی به تقوای حقیقی است، لذا اهل علم و طلاب علوم دینی باید بر پرهیزگاری و ایمان خود افزوده، اعتقاد خود را به خدای سبحان و معاد محکم‌تر و ریشه‌دارتر کنند. انسان مؤمن می‌تواند چنین اموری را از قرآن کریم و احادیث شریف اهل بیت علیهم‌السلام کسب کند، که البته به اراده و عزم محکم و نیز عملی کردن آن در زندگی نیاز دارد.

در روزگاران گذشته و در شبی نسبتاً سرد، شاهزاده خانمی دیرهنگام به خانه‌اش باز می‌گشت که مدرسه‌ای دینی بر سر راه دید. او که از تاریکی شب و خلوتی مسیر سخت ترسیده بود، تصمیم گرفت که شب را در آن مدرسه سپری کند و با همین انگیزه وارد مدرسه شد.

اتفاقاً آن شب تنها یک طلبه مجرد در مدرسه بود و شاهزاده در اتاق او رازد و طلبه با گشودن در، با دختری جوان روبه‌رو شد؛ دختری که به او پناه آورده بود تا شب را با اطمینان خاطر در آن مدرسه سپری کند، لذا او را به اتاق خود راه داد.

شاهزاده نیز با آرامش خاطر تا صبح در آنجا خوابید و بامدادان به خانه خویش بازگشت و چون از سوی پدر مورد بازخواست قرار گرفت، تمام ماجرای خود را برایش بازگفت.

پادشاه که گفته دختر خود را باور نکرده بود کسانی را برای

احضار طلبه یادشده گسیل داد تا از ماجرا مطلع شود و با آمدن طلبه، وی دریافت که تقوای طلبه او را از نزدیک شدن به دختر و حتی گفتگو کردن با او باز داشته بود، لذا بر آن شد تا از او تشکر کند که در آن هنگام، آثار تازه سوختگی بر روی انگشت او دید و علت آن را جویا شد.

طلبه جوان گفت: من جوانم و مجرد. دختر جوان تو شب گذشته را در اتاق من سپری کرد و چون شخص سومی حضور نداشت، شیطان بنای وسوسه گذاشت و من از ترس شکست در برابر او، انگشت خود را به آتش نزدیک می‌کردم تا هیجان شهوت را با سوزش آتش فرو نشانم.

بدین ترتیب شب را به صبح رساندم و خدای متعال مرا از دام شیطان و نفس اماره نجات داد.

شاهزاده خانم که سخنان طلبه جوان را شنید گفت: سخن او درست است و من بوی گوشت سوخته حس می‌کردم، اما نمی‌دانستم او با خود چنین می‌کند.

پادشاه که سخنان طلبه و تأیید دخترش را شنید، دختر خود را به همسری آن طلبه درآورد و طلبه جوان پرهیزگار بعدها یکی از عالمان بزرگ شیعه شد که او «جناب میرداماد» بود.

وجود چنین مدرسه‌ای که دختری به آن پناه ببرد و در امان باشد و چنان طلبه‌ای، پر خیر و برکت و مبارک است.

برای نهادینه کردن هرچه بیشتر پرهیزگاری در وجود خود، از محرمات - خرد و کلان - پرهیز کنید و بر نماز شب و خواندن

دعاهایی از جمله دعای کمیل و تأمل و تدبر در الفاظ و مفاهیم دعاها مداومت کنید. زیارت امام حسین علیه السلام و توسل به امام زمان علیه السلام در هر بامدادان، دیگر امور درخور توجه است، باشد که از این رهگذر مورد عنایت خاصه حضرتش قرار گیرید.

طلاب بسیاری معاصر و هم‌درس شیخ مفید رحمته الله بودند، اما از میان آنان تنها نام شیخ مفید ماندگار و جاودانه شد و این جاودانگی به برکت پایبندی وی به پرهیزگاری و پارسایی بود.

۵۳. پیشی گرفتن در علم و تقوا

مردم عادی معمولاً سطح همت و اندیشه‌شان به تحصیل امور دنیوی محدود می‌باشد و هر یک می‌کوشند در امور دنیوی و ثروت و جاه و منصب از اطرافیان خود پیش‌تر باشند. در حالی که مردان و زنان خدایی در عمل به فرمان قرآن، همت خود را صرف امور اخروی و به‌دست آوردن خشنودی خدا و سعادت جاوید می‌کنند. قرآن مجید درباره نعمت‌های جاودان بهشت می‌فرماید:

﴿خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^۱ [باده‌ای که] مهر

آن مشک است و در این [نعمت‌ها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.

قرآن مجید در این آیه شریفه ما را به رقابت و مسابقه در کارهای خیر دعوت می‌کند. «خیر» مفهوم وسیعی دارد و هر کاری که به نوعی خدمت به دیگران باشد مصداق «خیر» است. بر این اساس

۱. سوره مطفین، آیه ۲۶.

اطعام به فقرا، برآورده کردن حوائج برادران و خواهران ایمانی و... همگی مصداق خیر هستند، و بر اساس آموزه‌های قرآنی، ما باید در انجام چنین کارهای پسندیده‌ای از یکدیگر پیشی بگیریم. سرسلسله تمام خیرات دو چیز است که عبارتند از: علم و تقوا؛ البته در صورتی که با شرایط لازم همراه باشد. علم و تقوا خوب‌ترین خوبی‌هاست و اگر کسی عمر خود را صرف این دو نیکی کند در آخرت نزد رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام رؤسفاً تر خواهد بود و هرکه در این وادی تلاش بیشتری ورزد، تقرب بیشتری به آن بزرگواران خواهد داشت.

در همه روزگاران و همه حوزه‌های علمیه کسانی وجود داشته و دارند که از حوزه علمیه سوء استفاده می‌کنند ولی وجود این افراد معدود، منافاتی با مرکزیت علم و تقوا در حوزه ندارد. درست مانند خانه رسول خدا و معصومان علیهم‌السلام که مرکز علم و تقوا بود ولی عده‌ای حرمت این خانه‌ها را نگاه نمی‌داشتند و هدفشان از حضور در این اماکن مقدس به دست آوردن علم و تقوا نبوده است.

علم از سلاح اتم نیز شدت و قدرت بیشتری دارد و می‌تواند بسیار ویرانگر باشد. اما در صورتی که علم و تقوا با هم باشند، تمام خیرات دنیا و آخرت را در پی خواهند داشت ولی علم بدون تقوا بدترین شرهاست. کسانی که از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام منحرف هستند و به‌ویژه پیشاهنگان و بنیانگذاران مکاتب و خطوط انحرافی، همگی از سلاح علم برخوردار و از تقوای الهی به دورند. عمل خیر نیز در صورتی که بدون علم باشد نه تنها ثمری ندارد بلکه نتیجه

معکوس خواهد داشت. در روایت شریف نبوی آمده است:

«مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصِلِحُ؛^۱ هر که بدون علم، به عمل پردازد بیش از آنکه سامان دهد، موجب تباهی و خرابی خواهد بود.»

محضر رسول خدا ﷺ و جلسهٔ درس حضرت زهرا علیها السلام و دیگر پیشوایان دین همگی به نوعی حوزهٔ علمیه بوده است و بزرگانی چون: ابوذر، سلمان، عمار، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، عثمان بن مظعون و خباب بن ارت دانش آموختهٔ حوزهٔ رسول خدا ﷺ بودند همان طور که مالک اشتر، عمر بن حمق و محمد بن ابی بکر محصول حوزهٔ مولای پرهیزکاران علیهم السلام بودند و از محضر ایشان معارف الهی و آسمانی را آموختند.

در زمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شخصی به نام ابویوسف قاضی می‌زیست که از شاگردان ابوحنیفه، و از سوی هارون عباسی قاضی القضاات بود. روزی در مسجد الحرام به امام عرضه داشت: آیا کسی که به حج خانهٔ خدا مشرف می‌شود در طی مسیر می‌تواند زیر سقف برود؟ امام پاسخ منفی دادند. پرسید: وقتی وارد شهر شد چه؟ امام فرمودند: اشکالی ندارد. ابویوسف قاضی با حالت تمسخر کلام امام را تکرار کرد و خندید و گفت: مگر این دو حالت چه تفاوتی با هم دارند؟ امام فرمودند: دین قیاس بردار نیست. شما با دین بازی می‌کنید، ولی ما همان کاری را می‌کنیم که رسول خدا ﷺ انجام دادند و همان را می‌گوییم که ایشان فرموده‌اند. آن جناب طی

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴.

مسیر، آفتاب صورتشان را می‌آزرد ولی دست روی سر و صورت خود نمی‌نهادند و هنگامی که وارد شهر می‌شدند به سایه می‌رفتند. آنچه در پایان عمر برای انسان به جا می‌ماند تقوا و علم است و ما باید در این دو امر با یکدیگر رقابت کنیم و پیشی بگیریم. بکوشیم علاوه بر کسب علوم اهل بیت علیهم‌السلام و آمادگی علمی بالا، در کسب تقوای حقیقی تلاش کنیم. چراکه علم و تقوا وقتی با هم باشند می‌توانند منشأ اثر و خیر شوند؛ زیرا انسانی که از جهت علم و تقوا در مرتبه بالایی قرار دارد، ممکن است بتواند با یک جمله گفتگو، علمای مکاتب و فرق باطل را به راه راست دعوت کند و سبب هدایت خیل بی‌شماری از بندگان خدا شود. علاوه بر این سعی کنید افرادی از خویشاوندان و دوستانتان را به این راه و خدمت به علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام دعوت نمایید.

۵۴. طلب علم مقدمه تمام امور خیر

در روایت شریف نبوی آمده است:

«مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ؛^۱ هرکس برای دانش‌اندوزی راهی بپوید خدا او را به سوی بهشت راه خواهد برد و فرشتگان بال‌های خود را از سر خرسندی زیر

پای جوینده دانش می گسترانند و همه چیزهایی که در آسمان و زمین هست حتی ماهیان دریا برای طالب علم طلب آمرزش می کنند».

این روایت صحیححه می باشد و مسلماً از وجود مبارک رسول الله ﷺ صادر شده است. فضائل بی مانندی که در این روایت ذکر شده همگی برای هر طالب علمی است نه مخصوص عالم به تمام معنا؛ بدین معنا که وقتی جوانی شروع به درس خواندن نمود از همان ابتدا و پیش از آنکه عالم شود مشمول فضائلی می شود که در این حدیث از آن سخن رفته است. یعنی فرشتگان بال های خود را به احترام او زیر پایش می گسترانند و ماهی های دریا برایش استغفار می کنند.

«تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا» یا بدین معناست که به احترام او بال هایشان را فرود می آورند یا اینکه بال هایشان را زیر پای او می گسترانند. روشن است که با توجه به جنس و نوع آفرینش ملائکه، ما آدمیان چنین چیزی را حس نمی کنیم و البته حس نکردن آن به معنای نبود آن نیست، درست همانند بسیاری از پدیده های دیگر چون جاذبه زمین که هرچند احساس نمی شود ولی حقیقت دارد و از آثار آن بدان پی می بریم.

ما در روایت نداریم که فرشتگان بال های خود را زیر پای روزه دار، نمازگزار یا شخص دیگری پهن کنند. این مطلب به جویندگان دانش اختصاص دارد و اهمیت و حساسیت جایگاه علم و عالم را می رساند. از سوی دیگر بر اساس این روایت، تمام

حیوانات درنده و چرنده و اشیای جاندار و بی جان برای طالب علم طلب مغفرت می کنند و از خدا می خواهند گناهان و خطاهای او را به رحمت و اسعۀ خود پوشانند.

نباید به خاطر پاره ای از مشکلات و بر اثر اغوای شیطان، در مسیر طلب علم دلسرد و خسته شویم. عالمان گذشته در این راه امتحانات و فقر کمرشکنی را تحمل می کردند و در شرح حال برخی از آن ها وارد شده است که حتی شش ماه نان یا گوشت به دست نمی آوردند و از خرماها و میوه های بی کیفیتی که کسبه در پایان روز دور می ریختند برای گذران زندگی استفاده می کردند.

از مطالعه بیانات ارزشمند معصومان به دست می آید که طلب علم و گسترش معارف اهل بیت (علیهم السلام) بر هر کار خیر دیگری برتری دارد چراکه طلب علم مقدمه و سبب بقیۀ نیکی ها می شود. اگر کسانی چون: کلینی، طوسی، ابن قولویه، و سید رضی و سید مرتضی در طلب علم بر نمی آمدند، امروزه فرهنگ و میراث اهل بیت (علیهم السلام) به دستمان نمی رسید و ما از بسیاری از تعالیم الهی بی بهره می ماندیم. این بزرگواران در این مسیر تلاش کردند و زحمت بسیار متحمل شدند و عمر خود را صرف کردند تا این معارف به دست ما برسد. اکنون نوبت ماست که به قدر خود در این راه گام برداریم و به سهم خود در گسترش این معارف تلاش کنیم.

تقوا که عبارت است از پیشگیری و هشیاری و برحذر بودن از گناه و وسوسۀ شیطان و دور بودن از زر و زیور دنیا، شرط لازم برای علم است. علم بی تقوا اگر فایده ای داشت به شیطان سود می رساند

که از همه فرشتگان عالم تر بود ولی در نهایت گمراه شد. بکوشید با کسب علم و تقوا به مقامات والایی که خدا برایتان در نظر گرفته است دست یابید که در آن صورت نزد اهل بیت و امام زمان علیه السلام مقرب و سربلند و در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهید بود.

بعد از مقام انبیا و اولیا مهم‌ترین مقام از آن عالمان حقیقی است. قدر خود را بدانید و گوهر وجودتان را به ارزانی ن فروشید. عمر انسان برای تحصیل تمام معارف اهل بیت علیهم السلام کافی نیست؛ بکوشید هیچ‌یک از لحظه‌های عمر را تلف نکنید و به قدر توان همه عمر را صرف آموختن علوم اهل بیت علیهم السلام نمایید و برای لحظه لحظه عمر خود برنامه‌ریزی نمایید.

۵۵. سه عامل موفقیت عالمان

ما طلبه‌ها راه خیلی خوبی را پیش گرفته‌ایم، و بلکه بهترین راه است، اما از آیات شریفه و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام استفاده می‌شود که بهره‌برداری از این راه، مستلزم سه مطلب است. هر انسان بزرگ و عالم و فقیهی که در گذشته به موفقیتی دست یافته است، با بهره‌گیری از این سه مطلب بوده است و هر کدام ما نیز به هر اندازه که از این مطالب بهره‌مند باشیم، به همان اندازه در روز قیامت و شب اول قبر سعادت‌مند خواهیم بود.

اخلاص، اجتهاد و اخلاق، آن سه مطلب مهم است که همه ما باید سرلوحه زندگی خود قرار دهیم.

نقل است که شخصی کتابی نوشته بود. دوستی برای مطالعه آن را

به امانت می‌گیرد اما پس از مدتی آن فرد مدعی شد که کتاب را گم کرده است. نویسنده کتاب می‌گوید: پس از مدتی دیدم کتاب من، با نام دیگری در بازار عرضه شده است، اما من نه تنها ناراحت نشدم بلکه خوشحال هم شدم، زیرا اگرچه آن کتاب به نام من تمام نشد، ولی خوشحال بودم که سرانجام برای دیگران قابل استفاده شده است، که این حقیقت «اخلاص» است.

در دوران زعامت عامه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، شخصی به منزل ایشان حمله کرده و ایشان را زخمی نموده بود. مردم فردای آن روز متوجه می‌شوند که دست‌های آقا زخمی است لذا برای عیادت و پی بردن به موضوع، همگی به منزل ایشان می‌روند اما هر چه تلاش می‌کنند که شخص مهاجم را معرفی کند، آیت الله اصفهانی از این کار خودداری می‌کند و حتی به نزدیکان خود هم نمی‌گوید، که این حاکی از «اخلاق فاضله» است.

انسان به اندازه نیاز جسمانی خود، نیازمند استراحت و تفریح است اما مابقی عمر باید در راه تلاش و اجتهاد و کسب علم و دانش صرف شود.

نقل می‌کنند که مرحوم سید عبدالهادی شیرازی گفته است: روزی، یک استفتا به من داده شد تا آن را به مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بدهم، لذا هنگام اذان صبح بود که برای دریافت پاسخ به منزل ایشان رفتم و اجازه ورود خواستم، اما وقتی که وارد شدم، دیدم تعدادی استفتا در اطراف ایشان پراکنده است و ایشان بلافاصله آن را از میان دیگر نامه‌ها جدا کردند و پاسخ آن را

می‌کنم» به مذهب تشیع گروید.

۵۷. مراقب مسیر خود در رسیدن به کمال باشید

مواظب باشیم برای رسیدن به کمال، در مسیر انحراف قرار نگیریم و ناخواسته خود را گول نزنیم و با عرفان‌های کاذب و سیر و سلوک نشأت گرفته از غیر اهل بیت علیهم‌السلام، در مسیر تباهی و ظلمت قرار نگیریم. چراکه هر ریاضت و هر مخالفت نفسی صحیح نمی‌باشد و این‌ها، همان آسیب‌هایی است که بر اثر دوری از سیره پاک ائمه اطهار علیهم‌السلام در انسان‌ها پدید می‌آید که چنین انسان‌هایی، عاقبت شوم بلعم باعوراها را خواهند داشت.

شرط نمونه شدن و کامل شدن این است که به آن مطلبی که اهل بیت علیهم‌السلام فرمودند عمل کنیم، نه رفتارهایی که ریشه نبوی و علوی ندارند.

۵۸. دو وظیفه مبلمان در ماه مبارک رمضان

وظیفه شرعی آقایان علما و مبلمان برای همیشه و به‌ویژه در ماه مبارک رمضان دو مطلب است: یکی از این دو واجب عینی بوده و آن تزکیه نفس است و دومی واجب کفایی است و آن هدایت دیگران می‌باشد.

روشن باشد که مراد از تزکیه نفس خودستایی و تعریف از خود نیست، چراکه آن مذمت شده، بلکه مراد تزکیه نفس ستایش شده است که قرآن درباره آن فرموده:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^۱ به تحقیق رستگار شد هر که خویشتن را

پاک و تزکیه نمود.

تزکیه نفس به این معنا مطلوب است.

و اما مطلب دوم که واجب کفایی بوده، هدایت و ارشاد دیگران است. مانند: امر به معروف و نهی از منکر، آن هم با شروط و شیوه صحیح آن؛ امر به معروف و نهی از منکر، مقدمات وجود است نسبت به این واجب کفایی. به دیگر بیان هدایت مردم واجب مطلق است و مقدمات وجودش برای هر فردی در حدی که بداند و بتواند واجب می شود. حال اگر به اندازه کفایت، افرادی بودند که به این مسئولیت بپردازند از دیگران ساقط می شود و اگر چنین نباشد واجب عینی است. امروزه شاید در کمتر جایی در این کره خاکی کفایت کننده وجود داشته باشد.

۵۹. استفاده از نیروی نهفته درون

در وجود هر یک از ما توان فوق العاده ای نهفته است. هر کدام از اهل علم می توانند منشأ آثار فراوان و خدمات و برکات بی شمار باشند. شاهد این سخن، زندگی پر افتخار و خدمات و کوشش های عالمان موفق است که پیش از ما می زیسته اند. افراد موفق، مثل ما و از امکاناتی شبیه ما برخوردار بودند. تفاوتشان با ما فقط در «جهد و زهد» بیشتری بود که به خرج می دادند.

۱. سوره شمس، آیه ۹.

تاریخ پیامبر را بخوانید و ببینید تلاش و هدایتگری و عبادت و جهد ایشان چگونه بوده است. یکی از مستشرقان درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گوید: محمد صلی الله علیه و آله با اخلاق خود بیشتر روی مردم تأثیر نهاد، تا با علم خود.

بنده این سخن را صددرصد قبول ندارم؛ زیرا علم بی کران آن حضرت بزرگان یهود و نصارا و خردمندان آن روزگار و روزگاران بعد از خود را به زانو درآورد، ولی اخلاق هدایتگرانه و انسان ساز ایشان نقش مهمی در هدایت و تحول افراد داشت.

ما نیز باید مجاهدت های رسول خدا و پیشوایان دین و علمای ربانی را الگوی خود قرار دهیم و به اندازه توان خود تلاش و کوشش کنیم.

فصل دوم: عوامل اجتماعی موفقیت طلاب علوم دینی

۶۰. از جان گذشتگی در راه تبلیغ

می گویند جوانی در کوفه زندگی می کرد و عمرش را در خدمت به علوم اهل بیت علیهم السلام گذرانده و احادیث زیادی درباره ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری کرده بود که آن ها را به رفقاییش نشان داد و گفت: می خواهم این اوراق را از کوفه بیرون ببرم تا در بقیه مناطق منتشر نمایم. رفقاییش به او گفتند: این کار خطرناک است. اما از آنجا که جوان مصمم بود به هر قیمتی که شده این کار را انجام دهد، رفقاییش به او پیشنهاد کردند که به بصره برود چون در آنجا تعداد کمی شیعه وجود دارد، و او را از رفتن به شهر اصفهان بر حذر داشتند.

لیکن او برای تبلیغ نوشته هایش همان اصفهان را انتخاب کرد و رخت سفر به سوی این شهر بربست و رنج سفر را، مانند گرسنگی و خطر حیوانات دزدنده و راهزنان و جلاذانی که مأمور بودند هر کسی را که به تشیع دعوت می کند بکشند، به جان خرید و شروع

به فعالیت تبلیغی خود کرد و احادیثی را که یادداشت کرده بود انتشار داد و سرانجام هم در این راه به شهادت رسید. بدون شك، این جوان و عالمان صالح گذشته ما که با تلاش‌ها و زحمات آن‌ها اصفهان به يك شهر شیعی تبدیل شد، در روز قیامت مقام بسیار بالایی خواهند داشت و پاداش آن‌ها را خود رسول خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام خواهند داد.

مواجه شدن با مشقتها و مشکلات در کار تبلیغ، يك امر بدیهی است؛ بنابراین، ما نباید از آزار و اذیت و مشکلات در راه ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام بترسیم، بلکه باید با اقتدا به گذشتگان صالح خویش، خودمان را نذر دشواری‌ها و رنج‌ها کنیم.

«عطیه» یکی از عالمان و مفسران کوفه است. او از ترس بیدادگری حجاج بیست سال آواره بود و با خانواده‌اش در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کرد. بعد از این مدت، حجاج ملعون او را در یکی از مناطق ایران دستگیر کرد و دستور داد او را چهارصد ضربه شلاق بزنند و ریشش را بکنند. همه این‌ها به خاطر آن بود که وی احادیث مربوط به مناقب حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام را نقل می‌کرد.

سختی‌های کار تبلیغی از امور با ارزش به‌شمار می‌آیند. این رنج‌ها و دردها در نزد خدا ارزش بزرگی دارند و عاقبت تلخی آن‌ها شیرین است. قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم‌السلام ما را به درس گرفتن از زندگی گذشتگان فرا خوانده‌اند. اگر به صفحات تاریخ مراجعه کنید، خواهید دید که مؤمنان بسیاری - امثال آن جوان کوفی - در معرض انواع آزارها و شکنجه‌ها قرار گرفته‌اند و زیر تازیانه‌های جلادان جان داده‌اند. شماها نیز بزودی از رنج و زحمت خلاص

خواهید شد؛ پس مبدا يك وقت از کسانی باشید که در برابر حضرت صدیقۀ کبری علیه السلام احساس تقصیر و شرمندگی کنید. پس، هیچ کار تبلیغی ای را كوچك نشمارید و هیچ کلمه ای را در این زمینه دست کم نگیرید؛ زیرا شاید حتی يك کلمه به ظاهر ساده و کم اهمیت که از دهانتان خارج می شود منجر به این شود که افراد بسیاری به برکت نورانیت اهل بیت علیهم السلام بینا و هدایت شوند و بسیاری از کسانی که شما آن ها را نمی شناسید شیعه شوند، در این صورت می توان گفت کار خوب و زیبایی کردید که ایامی از عمرتان را صرف تبلیغ و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام نمودید. پس مطمئن باشید آنچه از رنج و سختی تحمل کرده اید و هر تلاشی که در این راه به عمل آورده اید نزد خدای عزوجل محفوظ است و مورد عنایت و مشمول دعای مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام خواهید بود.

۶۱. معرفی اهل بیت علیهم السلام و قرآن به جهانیان

بدانید که صدها میلیون آدم در دنیا زندگی می کنند؛ در آسیا، اروپا، افریقا، امریکا و جاهای دیگر. پس سعی کنید از این فضاهای آزاد استفاده کنید و تاریخ و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار علیهم السلام را به همه این میلیون ها انسان برسانید؛ زیرا نود درصد مردم افریقا یا مسلمان نیستند یا اهل بیت علیهم السلام را نمی شناسند اما معاند نیستند. حتی افراد متعصبی که شستشوی مغزی شده اند، اگر چهره حقیقی رسول گرامی و اهل بیت علیهم السلام را بشناسند عوض می شوند و برمی گردند؛ زیرا شاید يك کلمه یا يك داستان یا يك سطر عبارت درست و راست زندگی انسان را دگرگون سازد. مانند

آن عالمی که اهل بیت علیهم السلام را نمی شناخت اما توجه به حرف جرّ «مِنْ» در این آیه شریفه، مسیر زندگی او را تغییر داد:

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱
 خدا به برخی از کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

این عالم در این آیه شریفه تأمل و تدبر کرد و اندیشید و در کتاب‌ها و احادیث و تاریخ جستجو کرد و سرانجام حق را یافت و در راه آن پایداری ورزید. او به این نتیجه رسید که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همگی بر صواب و یا آمرزیده نیستند و همه آن‌ها به خاطر صحابی بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله یا به جا آوردن نماز و روزه و حج و... مأجور نمی باشند.

پس، شما باید در گفتار و کردار به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کنید و روش ایشان را در زندگی خود پیاده نمایید، و پایداری و اخلاق خوش و نیکو را از آن حضرت بیاموزید؛ زیرا که میلیون‌ها نفر در جهان منتظرند تا به سبب و به واسطه شما با راه و رسم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و از طریق شما، با راه قرآن کریم، و با قلم و زبان و رفتار شما، با راه اهل بیت علیهم السلام آشنا شوند. پس آن‌ها را محروم نکنید، و برای آنکه در این زمینه موفق شوید باید بکوشید و بیاموزید، و در سطح گسترده فعالیت کنید.

۶۲. برپاداشتن دین

خدای متعال می فرماید:

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

﴿اقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾^۱ دین را برپا دارید و در آن
تفرقه اندازی نکنید.

و می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۲ در حقیقت دین نزد خدا همان
اسلام است.

با مقایسه‌ای میان این دو آیه مبارکه، نتیجه می‌گیریم که خدای
متعالم ما را به انجام دادن کارهایی که موجب برپا داشتن اسلام و
اعلای کلمه آن می‌شود امر کرده است. برپا داشتن اسلام را می‌توان
به ساختن يك عمارت یا ساختمان تشبیه کرد؛ چراکه اسلام يك
عنوان کلی برای مجموعه‌ای از اخلاقیات و عقائد و ارزش‌ها و
احکام و آداب گوناگون در زندگی انسان است که مجموعه‌ای از
احکام شرعی آن‌ها را تعیین می‌کند. مقصود از برپا داشتن دین این
است که همه مردم، از کوچک و بزرگ و مرد و زن، بدان ملتزم و
پابند باشند و به احکام آن عمل کنند. بنابراین، برپا داشتن دین اعم
از فهمیدن و شناخت آن است. برپا داشتن دین مستلزم ایمان و التزام
به قوانین دین و پیاده کردن همه احکام آن است.

۶۳. تلاش برای رفع نیازها و مشکلات مردم

یکی از طلاب به نام شیخ محمد کوفی در شهر نجف اشرف
سکونت داشت و پس از مدتی به شهر کوفه منتقل شد. او یکی از
غرفه‌های مسجد کوفه را برای سکونت خود انتخاب کرد و از

۱. سوره شوری، آیه ۱۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

کسانی بود که بر زیارت مسجد سهله اهتمام داشت. این داستان مربوط به عصر مرجع بزرگ شیعه، جناب سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام می شود. در آن روزها به هر طلبه يك دينار با مقداری نان به اندازه خورد و خوراك يك ماه شهریه می داد و طلاب آن مقدار نان را از نانویی ها به حساب سید می گرفتند.

شیخ محمد کوفی هفته ای يك بار به نجف اشرف می رفت و مقداری پنیر و ماست می خرید و آن ها را خشک می کرد تا بتواند ظرف يك هفته استفاده کند و در کنار آن يك وعده نان هم می گرفت. خادم مسجد کوفه نیز اگر غذایش اضافه می آمد، به او می داد. يك روز شیخ محمد نزد سید ابوالحسن رفت و گریست. وقتی سید از او پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: من سال ها در جستجوی آقایم حجة بن الحسن علیه السلام بودم و يك مرتبه ایشان را دیدم اما نشناختم و وقتی شناختم گم شان کردم. سید پرسید: چگونه این اتفاق رخ داد؟ گفت: در راه مسجد کوفه به مسجد سهله پیاده می رفتم که احساس کردم کسی پشت سر من است. او به من گفت: شیخ محمد! از کجا می خوری؟ گفتم: از يك دينار و مقدار نانی که سید ابوالحسن اصفهانی به طلاب کمک می کند. به من گفت: به سید ابوالحسن بگو: «از خودت وقتی بگذار و در تالار بنشین و به رفع حوائج مردم پرداز، ما کمکت می کنیم». سید ابوالحسن بلافاصله ورقه ای برداشت و این سفارش را یادداشت کرد. نقل کرده اند که سید علیه السلام گفته است: هر زمان که بر اثر کارهای روزانه و پرداختن به مسئولیت هایم احساس خستگی و فشار می کردم این ورقه را برمی داشتم و سفارش مولایم حضرت

حجّت علیه السلام را می خواندم و خستگی ام از بین می رفت و تجدید قوا و روحیه می کردم.

سید ابوالحسن رفت، اما توصیه مولایمان صاحب العصر و الزمان علیه السلام همچنان باقی است و سفارشی برای همگان است. بنابراین، ما نباید به خستگی مجال بدهیم، و باید از عباراتی مثل: این کار من نیست یا در شأن من نیست یا وقتم ارزش دارد و... دوری کنیم؛ چراکه ائمه اطهار علیهم السلام بیشتر اوقات خود را در راه رفع نیازهای مردم می گذراندند. وقت ما که مقدس تر و عزیزتر از اوقات آن بزرگواران نیست.

۶۴. همراه بودن گفتار با کردار

سخنی که گوینده اش به آن عمل نمی کند از دل برنمی خیزد، و سخنی هم که از دل برنخیزد لاجرم در دل نمی نشیند، یعنی غالباً تأثیر نمی گذارد. قید «غالباً» آوردیم چون در حدیث شریف آمده است که:

«أَنَّ أَنَسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطَّلَعُوا عَلَى أَنَسٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَقَالُوا لَهُمْ: قَدْ كُنْتُمْ تَأْمُرُونَنَا بِأَشْيَاءِ عَمَلْنَاهَا فَدْخَلْنَا الْجَنَّةَ. فَقَالُوا: كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِهَا وَنَخَالِفُ إِلَى غَيْرِهَا؛ مَرْدَمَانِي مِنْ أَهْلِ بَهْشْتِ بِي مَرْدَمَانِي مِنْ أَهْلِ آتَشِ نَغْرِيْسْتَنْدُ وَبِي أَنَهَا كَفْتَنْدُ: شَمَا كِه مَا رَا بِي كَارِهَائِي أَمْرِي كَرِيدِي وَ مَا أَنَهَا رَا بِي كَارِ بَسْتِيمِي وَ وَارِدِ بَهْشْتِ شَدِيمِي. دُوزْخِيَانِ كَفْتَنْدُ: مَا شَمَا رَا بِي كَارِ مِي كَرِيدِي وَلِي خُودْمَانِ خَلَاْفَشَانِ رَا أَنْجَامِ مِي دَادِيمِي.»

این نشان می‌دهد که سخن، گاهی اوقات تأثیر دارد هر چند گوینده‌اش خود، به آن عمل نکند. اما باید دانست که این حدیث با احادیثی که می‌فرماید: سخنی که گوینده‌اش به آن عمل نکند در دیگران اثر نمی‌بخشد، منافاتی ندارد؛ زیرا مقصود این است که غالباً این‌گونه است، یا چنان سخنی به تنهایی نمی‌تواند دیگران را تربیت کند. مع ذلك، این حدیث همچنان هشدار است به اهل علم و متولیان هدایت مردم، و بلکه اگر به آن توجه نشود، به‌راستی کمرشکن است.

۶۵. دعوت کردن مردم به غیر زبان

روش مبلّغ و رفتار او بالاترین تأثیر را در تبلیغ دارد؛ زیرا طبیعی است که تأثیرپذیری مردم از ما با اعمال و رفتار و صداقت ما و مطابقت کردارمان با گفتارمان تناسب دارد. باید رفتار و برخورد ما حتی با ضعیف‌ترین مردم از نظر علم و ایمان به‌گونه‌ای باشد که تأثیر بدی از ما در ذهن آن‌ها بر جای نگذارد. گاهی اوقات انسان متکبر نیست اما این به تنهایی کافی نمی‌باشد، بلکه باید از هرگونه رفتاری که باعث شود دیگران تصور کنند او آدم متکبری است پرهیز کند. پس، گشاده‌رویی و خوشرویی و فروتنی و همچنین زیبایی بیان و خوب گوش دادن و بردباری، تأثیر عمیقی در دل‌های مردم دارند که از تأثیر سخن و گفتار به مراتب بیشتر است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«كونوا دعاة الناس بغير السننكم»^۱ مردم را نه با زبان

[بلکه با عمل] به سمت نیکی فرا خوانید».

۶۶. گشاده رویی با همه مردم

شایسته است که انسان با هر کس روبه‌رو می‌شود با روی خوش و گشاده برخورد کند، خواه خویشاوند باشد یا غریبه، مسلمان باشد یا کافر، رابطه‌ای با او داشته باشد یا نداشته باشد؛ این نیز کار بسیار دشواری است. اگر کسی تصمیم بگیرد این کار را تجربه کند دشواری‌اش را لمس خواهد کرد. چگونه انسان می‌تواند هیچگاه ناراحت و آزرده نشود و آثار رنجیدگی در چهره او نمایان نشود با آنکه در جامعه و محیط او ذوق و سلیقه‌های گوناگون و رفتارهای ضد و نقیض وجود دارد، به علاوه کینه‌ها و دشمنی‌ها و درگیری‌ها و منازعات. این یکی به شما حسادت می‌کند، آن یکی با شما عداوت می‌ورزد، دیگری در خورد و خوراک یا درس و غیره ذائقه‌اش با شما یکی نیست. گاه از يك دوست خطایی سر می‌زند که شخصی که آن خطا نسبت به او سر زده است آن خطا را فراموش نمی‌کند ولو پنجاه سال بر آن بگذرد، بلکه هر وقت به یاد آن می‌افتد ناراحت می‌شود. بنابراین، کسی که با وجود همه این عوامل نفس خود را کنترل و در برابر آن ایستادگی کند و همچنان با همگان گشاده‌رو باشد، انسان بسیار بزرگی است.

۱. کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه (تهران - ۱۳۶۵)، ج ۲، ص ۷۸.

در خبر آمده است که:

«المؤمن هَشُّ بَشٍّ؛^۱ مؤمن خوشرو و خندان است».

پس، مؤمن باید چهره و قیافه‌ای بشاش داشته باشد، هرچند در باطن ناراحت باشد، و این امر اراده قوی و نفس تربیت شده می‌خواهد؛ چون طبیعت نفس طوری است که انسان را به حال خود وا نمی‌گذارد بلکه، به سبب بحران‌های زندگی و شرایط گوناگون که خلاف میل اوست، انسان را به ترش‌رویی در برابر دیگران فرا می‌خواند مگر این‌که انسان مؤمن باشد. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در وصف مؤمن می‌فرماید:

«المؤمن بشره في وجهه وحزنه في قلبه؛^۲ مؤمن

شادی‌اش در چهره اوست و اندوهش در دل او».

۶۷. انصاف داشتن با مردم

اگر مؤمن در موردی، متوجه شد که حق با او نیست بلکه با طرف مقابلش می‌باشد - خواه آن طرف استادش باشد یا شاگردش یا دوستش یا خویشاوندش یا همکارش یا هر شخص دیگری که با او تعامل دارد - باید به برحق بودن او اقرار کند و از حرف و نظر خود برگردد. این خصلت فقط در نفس‌هایی می‌تواند باشد که تابع ایمان و خردند. خدای تعالی در وصف نفس تابع غیر حق می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ؛^۳ و هرگاه به او گفته

۱. مشارق الدراری، ص ۵۷۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۰.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰۶.

شود: از خدا بترس، نخوت گناه او را می‌گیرد».

احتمالاً بیشتر مردم این‌گونه هستند مگر کسانی که نفس خود را برخلاف خواهش‌ها و غرایزشان تربیت کنند. پس اگر به مؤمن گفته شود: «از خدا بترس»، ذلت معصیت و گناه را احساس خواهد کرد، اما اگر انسان، مؤمن حقیقی نباشد نخوت گناه او را می‌گیرد و گردن‌کشی می‌کند.

روزی با یکی از برادران در جایی قدم می‌زدیم که دیدیم شخصی - العیاذ بالله - به خدا بد و بیراه می‌گوید. آن برادر به او تشر زد و او را از این کار باز داشت، اما آن شخص رو به ما کرد و گفت: من می‌دانم و عمداً این حرف‌ها را می‌زنم. نه جاهلم نه غافل! آری، این‌گونه نخوت گناه او را گرفته بود.

به ندرت پیش می‌آید با کسی برخورد کنید که از صمیم قلب نصیحت را بپذیرد - مقصودم از نصیحت، پند و موعظه همگانی نیست، مانند سخنانی که منبری یا سخنران ایراد می‌کند، بلکه مقصود نصیحت مستقیم و در موقعیت مناسب آن است - اگر چه به شیوه درست و با لطف و ملایمت هم باشد. نفس انسان، غالباً از حق تبعیت نمی‌کند و تسلیم آن نمی‌شود، هر چند موضعش صحیح نباشد؛ بلکه هر کسی سعی می‌کند به خود و به دیگران وانمود کند که موضع او درست بوده و حقیقت را می‌دانسته است.

۶۸. دوست داشتن نکوهش و خوش نداشتن ستایش

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«وَيْلٌ لِلصَّائِمِ وَوَيْلٌ لِلقَائِمِ وَوَيْلٌ لِصَاحِبِ الصَّوْفِ الْأَ...

من... فقیل: یا رسول الله، الا من؟ فقال: الا من تنزّھت نفسه عن الدنيا وأبغض المدحۃ واستحبّ المذمّة؛^۱ وای بر روزه گیر، وای بر نماز شب خوان، وای بر پشمینه پوش مگر کسی... [از روایت چنین پیداست که حضرت در اینجا سکوت کرده است، لذا] به حضرت عرض شد: یا رسول الله، مگر چه کسی؟ فرمودند: "مگر کسی که نفس او از دنیا دوری کند و ستایش را دشمن دارد و نکوهش را دوست بدارد".

از این حدیث شریف و احادیث دیگر استفاده می شود که یکی از پایه های تربیت انسان این است که ستایش و نکوهش در او تأثیر و تغییری ایجاد نکند چه رسد به اینکه آثار این دو در اعمال و کردار او نمایان شود.

انسان بر حسب طبیعت اولیه خود ستایش و تعریف و تمجید را دوست دارد و از نکوهش خوشش نمی آید، و برای رسیدن به مرحله ای که ستایش را مبعوض دارد و نکوهش را خوش دارد نیاز به ملکه دارد و تحصیل این ملکه ممکن نیست مگر بعد از اینکه خودش را از دنیا و لذت های آن دور دارد.

شاید تحصیل این ملکه دشوارتر از رسیدن به ملکه عدالت باشد، اما آثار این ملکه هم بیشتر از آثار مترتب بر ملکه عدالت است.

مقصود از آنچه در این حدیث آمده این نیست که از ستایش متنفر باشد از آن جهت که ستایش است، و یا نکوهش را دوست

بدارد از آن جهت که نکوهش است، بلکه علتش این است که اگر انسان به خاطر مدح و ستایش کار کند، غالباً از ارزش انسان می‌کاهد؛ یا به واسطه غرور یا فخرفروشی یا تکبر و یا جز این‌ها. در حالی که نکوهش، بر عکس است؛ چون باعث می‌شود انسان اخلاق و اعمالش را اصلاح کند. به عبارت دیگر: انسان باید از مدح و ستایش متنفر باشد چون آثار مترتب بر آن به او زیان می‌رساند. دوست داشتن نکوهش نیز چنین است. مؤمن آن را دوست دارد نه این که نکوهش خوب باشد بلکه به این دلیل که وقتی نکوهش می‌شود غالباً متوجه عیب‌های خود می‌شود و برای اصلاح آن‌ها می‌کوشد، پس نتیجه نکوهش به نفع اوست.

برای اینکه انسان به مرحله نرفت از مدح و ستایش و دوست داشتن نکوهش برسد نیاز به مراقبت و تمرکز بسیار دارد، و زمانی که موفق به تحصیل این ملکه شود آن‌گاه آسوده‌ترین مردم خواهد بود، و حتی کسانی که به این ملکه نرسیده‌اند خواهند فهمید که او از همه آن‌ها آسوده‌تر و آرام‌تر است. در خبری از پیامبر ﷺ نیز آمده است که فرمودند:

«إِنَّمَا هَلِكُ النَّاسِ بِاتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَحُبِّ الثَّنَاءِ»^۱ مردم در

حقیقت به واسطه پیروی از هوس و دوست داشتن مدح و ثنا هلاک شده‌اند».

زیرا دوست داشتن مدح و ثنا گاه انسان را به هلاکت می‌افکند و

۱. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۲۶۰.

هر چه از انسان بیشتر مدح و ستایش شود بیشتر در معرض محرمات است مگر کسی که نفس خویش را تربیت کرده باشد.

۶۹. نفرت داشتن از مدح و ستایش در رأس فروتنی

از پیامبر ﷺ روایت شده است:

«رأس التواضع أن تذكره أن تذكر بالبر والتقوى؛^۱ در

رأس فروتنی این است که خوش نداشته باشی به

نیکوکاری و تقوا یاد شوی».

شایسته است که انسان - اگر چه نیکوکار باشد - خوش نداشته باشد بگویند او آدم نیکوکاری است؛ زیرا ستودن انسان به نیکی، اگر کار را خراب نکند، چیزی بر واقعیت نمی افزاید. به همین دلیل است که می بینید نیکوکار حقیقی خوش ندارد او را نیکوکار بخوانند، و این اوج تواضع که خود از قلّه های اخلاق است، به شمار می آید.

گاهی اوقات، مدح و ستایش آثار بدی دارد، بنابراین، انسان ناخوش دارنده مدح، خود را مانند کسی تصور می کند که در دیوار يك اتاق قدیمی مُشرف به سقوط، سوراخی می بیند ولی از ترس اینکه در آن سوراخ حشره گزنده یا مار سمی و... باشد دست خود را داخل آن نمی برد؛ زیرا طبیعت انسان به گونه ای است که هر جا احتمال گزند و زیان بدهد از آنجا می گریزد. وجود زیان در مدح و ستایش صرف يك احتمال نیست بلکه احتمالی قوی است مگر

زمانی که انسان خودش را خوب تربیت کند و به ملکه‌ای دست یابد که او را از آثار بد آن مصون دارد.

۷۰. حقیقت تأثیر پذیری و تأثیرناپذیری

پوشیده نیست که تأثیر نپذیرفتن انسان از ستایش یا نکوهش به معنای آن نیست که وی تلخی نکوهش و شیرینی ستایش را احساس نمی‌کند، بلکه بیشتر به این معناست که خشم و شادی خود را تحت ارادهٔ عقلش در آورد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

«أشدكم من ملك نفسه عند الغضب؛^۱ نیرومندترین شما

کسی است که در هنگام خشم خویشتن دار باشد».

انسان از نکوهش شدن یا ناسزا شنیدن ناراحت و گاه خشمگین می‌شود اما نباید با خشم خود منفی برخورد کند. این چیزی است که علاوه بر سیرهٔ اهل بیت علیهم السلام، روایات بر آن دلالت دارند. روایت است که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام چون بر عمرو بن عبدود مسلط گشت، او را نکشت. این کار باعث شد که مردم زبان به خرده‌گیری از علی علیه السلام بگشایند، و حدیفه از عمل آن حضرت ایراد گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ساکت باش ای حدیفه. بزودی علی علت درنگش را خواهد گفت. علی علیه السلام سپس ضربه‌اش را بر عمرو فرود آورد [و او را به هلاکت رساند] و چون آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله علت رفتارش را از ایشان پرسید.

ظاهرا این نقل
سند تاریخی
ندارد

علی رضی الله عنه گفت: او به مادرم ناسزا گفت و در صورتم تف انداخت و من ترسیدم که اگر در آن لحظه او را بکشم به خاطر خودم کشته باشم، لذا رهاش کردم تا خشمم آرام شود سپس به خاطر خدا او را کشتم.

ستایش و نکوهش یا راست است که در این صورت انسان را از حقیقتی که در او هست آگاه می‌سازد، و یا دروغ است که در این حالت به او می‌فهماند که جامعه چه برداشت و تصویری از او دارد.

پس، ناخوش داشتن ستایش دروغ، او را آگاه‌تر می‌سازد و به او در هدایت و موعظه مردم کمک می‌کند، و دوست داشتن نکوهش راست به او بیشتر کمک می‌کند که رفتارش را در جهت بهتر شدن تغییر دهد تا با جامعه صادقانه رفتار نماید و در نتیجه، برای موعظه و ارشاد آنان توفیق به دست می‌آورد؛ زیرا اخلاق فردی شایسته تأثیر نیرومندی در هدایت مردم دارد و هرگاه انسان خودش را با ریاضت‌های مشروع و آگاهانه و دانسته، ریاضت دهد، و دعا و کمک‌طلبیدن از خدای سبحان را ضمیمه آن کند، حتماً موفق می‌شود.

۷۱. الگوی رفتاری خانواده و بستگان شوید

باید سنن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خود احیا کنیم و در عین حال آن را به دیگران نیز انتقال دهیم. بدین معنا که ببینیم سخن گفتن، نشست و برخاست، غذا خوردن و برخوردن آن حضرت با خویشاوند و بیگانه چگونه بوده است و آن را وجهه عمل خود قرار دهیم.

همسران برخی از پیشوایان معصوم ما مثل حضرت خدیجه رضی الله عنها بسیار خوب و پارسا، و برخی از همسرانشان بسیار بد بودند. بنگرید آیا در تاریخ جایی نقل شده است که پیامبر یکی از

زوجه‌های خود را زده باشند؟! چنین چیزی هرگز درباره آن حضرت و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نقل نشده است. قرآن فرموده است:

﴿وَاللَّاتِي تَحْفُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاجْزُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرِبُوهُنَّ﴾^۱ زنانی را که از نافرمانی‌شان بیم دارید، اندرز دهید و در بستر از آن‌ها دوری کنید (و اگر مؤثر واقع نشد) آن‌ها را بزنید.

این حکم شرایط خاص خود را دارد و در تفسیر «وَاصْرِبُوهُنَّ» روایت، چوب مسواک آمده است که اگر چنین باشد چیزی به مانند مزاح است که اختلاف و نزاع را از میان می‌برد.

پایبندی به سنت نبوی اقتضا می‌کند رفتار هر یک از ما با همسرش به گونه‌ای باشد که خواهران، دختر خاله‌ها، دختر عمه‌ها و دیگر زنان و دختران خویشاوند همسرمان و همکلاس‌ها و همسایگانش بگویند کاش همسر ما هم اهل علم بود.

باید در رفتار با خویشاوندانمان نیز سیره رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را الگوی خود قرار دهیم. آن حضرت دست کم شش عموی بد داشتند که مشرک بودند و با حالت شرک از دنیا رفتند و علیه پیامبر دست به اقدامات منفی و احياناً جنگ افروزی می‌زدند.

آن‌ها به مردم می‌گفتند: این شخص پسر برادر ماست و ما او را بهتر از شما می‌شناسیم، به او ایمان نیاورید. با این همه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هیچ‌گاه با آنان به تندی رفتار نکردند. یکی از آنان که ابولهب باشد خود و همسرش به قدری در دشمنی با پیامبر افراط

۱. سوره نساء، آیه ۳۴.

کردند که سوره مستقلی در نکوهش آنان نازل گردید. این سوره از جانب خدای متعال بود و پیامبر بر ضد ابولهب شخصاً هیچ اقدامی نکردند.

۷۲. گرو گذاشتن آبرو برای رفع گرفتاری‌های مردم

آبروی خود را در راه خدا گرو بگذارید تا ببینید که آبرو و عزت شما بیشتر از گذشته خواهد شد. مگر آیه نازل شده است که انسان فقط و فقط وقتی خودش خواست خانه بخرد یا خانواده‌اش بیمار شدند قرض بگیرد؟ از آسمان آیه‌ای نازل نشده است که بگوید انسان فقط برای گرفتاری‌های خود می‌تواند قرض بگیرد.

یکی از علما که اهل خیر بود و به واسطه دوستی با یکی از مراجع تقلید برای حوائج نیازمندان واسطه خیر می‌شد برایم نقل می‌کرد که شخص نیازمندی از من خواست برای فلان گرفتاری مبلغی از آن مرجع تقلید برایش بگیرم. وقتی موضوع را با آن مرجع تقلید مطرح کردم، فرمود: فعلاً پولی ندارم ولی عبادت استیجاری هست. موضوع را به اطلاع آن نیازمند رساندم. ولی او گفت: حال نماز را ندارم و نمی‌توانم نماز بخوانم. لذا خودم از آن مرجع تقلید مبلغ یک سال نماز استیجاری را گرفتم و نمازها را به‌جا آوردم و بدون آنکه موضوع را با آن نیازمند مطرح کنم، آن پول را به او دادم.

چه اشکالی دارد که انسان برای رفع حوائج مسلمانان قرض کند یا به زحمت بیفتد؟ روز قیامت امثال این شخص نیکوکار را می‌آورند و ما را هم در پیشگاه الهی حاضر می‌کنند. به یاد دارم که زمانی برای تشویق به کار خیری خدمت یکی از آقایان که مرحوم

شده است رفتم. ایشان اظهار داشت فعلاً ندارم. ان شاء الله خدا به من بدهد تا من هم بدهم! بعد بلافاصله این آیه را ضمیمه فرمایششان قرار دادند:

﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْفِلِينَ فِيهِ﴾^۱ و از آنچه شما را در

[استفاده از] آن جانشین [دیگران] کرده، انفاق کنید.

بنده به ایشان عرض کردم: ببخشید! خدای متعال این آیه را برای کسانی نازل فرموده است که دارا هستند. ولی یک آیه دیگر هم برای کسانی نازل کرده است که مال چندانی ندارند. به آن‌ها فرموده است: شما به نیازمندان بدهید تا من برایتان جایگزین کنم:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۲ هر چیزی که

در راه خدا انفاق کنید، خدای متعال عوض آن را می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است.

این آیه می‌فرماید اگر ندارید قرض کنید و به نیازمندان بدهید تا من جایگزین کنم.

۷۳. حکمت، زاییده سکوت

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«السكوت ذهب والكلام فضة»^۳ سکوت طلاست، و

سخن نقره.

طلا و نقره هر دو ارزشمندند اما می‌دانیم که طلا گران‌تر از نقره

۱. سوره حدید، آیه ۷.

۲. سوره سبأ، آیه ۳۹.

۳. میزان الحکمة، ج ۱۰.

است. این تفاوت قیمت، در احکام شرعی نیز لحاظ شده است. مثلاً دیهٔ مرد مسلمان هزار دینار طلا یا ده هزار درهم نقره است. این حدیث شریف، نسبت میان سخن و سکوت را مانند نسبت میان نقره و طلا قرار می‌دهد. همان‌طور که نقره يك قیمت دارد و طلا يك قیمت، سکوت را با سخن نیز می‌توان این‌گونه مقایسه کرد.

يك وقت هست که سخن گفتن واجب می‌باشد، در این صورت شکی نیست که سکوت کردن بر سخن گفتن ترجیح ندارد. مانند وقتی که باید امر به معروف و نهی از منکر کرد. و يك وقت سکوت کردن واجب است و انسان با سکوت نکردن مرتکب گناهی می‌شود، مانند جایی که سکوت نکردن به قتل نفس بینجامد. در چنین موقعیتی، سکوت برتری دارد و بلکه سخن گفتن جایز نمی‌باشد.

روشن است که حدیث شریف ناظر به امثال این موارد نیست، بلکه درصدد بیان يك حقیقت اخلاقی است و آن اینکه: سکوت - چنانچه عاملی برای ترجیح سخن بر آن وجود نداشته باشد - به خودی خود بهتر و باارزش‌تر است. موضوع را می‌توان با يك مثال ملموس و عینی توضیح داد: اگر گفتیم برنج از گندم گران‌تر است، معنایش این نیست که در همهٔ شرایط و موقعیت‌ها و نسبت به همهٔ افراد این‌گونه است. بلکه با این حال، می‌گوییم: برنج از گندم گران‌تر است؛ چون غالباً چنین است.

بنابراین، مقصود حدیث شریف یاد شده این است که سکوت سودمند باارزش‌تر از سخن سودمند است، تا زمانی که عاملی برای ترجیح یکی از آن‌ها بر دیگری وجود نداشته باشد. در روایتی دیگر آمده است:

«إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ»^۱ هرگاه مؤمن را خموش دیدید به او نزدیک شوید؛ زیرا که او حکمت می‌آموزد».

کلمه «صموت» که در این حدیث آمده، صیغه مبالغه «صامت» است، یعنی بسیار خاموش. حکمت هم گران‌ترین و باارزش‌ترین چیز در زندگی است.

از این حدیث شریف برمی‌آید که غالباً حکمت از خاموشی بیشتر برمی‌آید تا از سخن؛ چراکه حکمت زائیده تأمل و تدبیر و اندیشیدن است، و این‌ها همه، در تأمل و سکوت تحقق می‌یابند.

۷۴. خاموشی، راه پیشرفت

خاموشی، بهترین و سریع‌ترین راه برای پیشرفت و تکامل انسان است؛ زیرا انسان طبیعتاً گرایش شدید دارد به اینکه آنچه احساس می‌کند و می‌داند و می‌شناسد به زبان آورد، در صورتی که بیشتر آن‌ها، از نظر ارزش، با وقتی که در این راه صرف می‌کند تناسب ندارد. حال آنکه تأمل و تفکر نتایج بهتری می‌دهد. اگر مردم به نوآوران و مخترعان و مکتشفان به دیده احترام و بزرگی می‌نگرند، باید بدانیم که نوآوری در همه عرصه‌های زندگی بیشتر حاصل تأمل و اندیشه‌ورزی است تا حاصل سخن گفتن.

اگر مؤمن مظهر خاموشی بر لب دارد، در آن حال به پول و شهوات نمی‌اندیشد، بلکه به تعالی و ارتقا در راه خیر و هدایت و فضیلت‌ها

۱. تحف العقول، ص ۳۹۷.

و کمال می‌اندیشد، و چون چنین است، اندیشه‌اش نوآوری می‌کند، و گفتار و کردارش به بار می‌نشیند و افق‌های ترقی و شکوفایی در برابرش باز می‌شود.

برای تقریب موضوع به ذهن، باز يك مثال از واقعیت زندگی مادی و ملموس می‌آوریم: اگر شخصی بخواهد کالایی بخرد و قبل از خریدن اندکی تأمل و اندیشه کند شاید به این نتیجه برسد که آن کالا را با همان ویژگی‌ها، می‌تواند با قیمت ارزان‌تر در جای دیگری خریداری کند اما اگر همین شخص بدون درنگ و اندیشه به خرید کالا مبادرت نماید ممکن است پشیمان شود چون بهتر و ارزان‌ترش را از دست داده است.

همین وضعیت در امور معنوی نیز صادق است. مثلاً، طلبه در انتخاب درس‌ها و اینکه کدام مسیر برای رسیدن به هدف کوتاه‌تر است، تأمل و اندیشه می‌کند، سخنران به این می‌اندیشد که چگونه سطح حضار را بالا ببرد، مبلغ پیش از آنکه هدایت جوانان را آغاز کند برنامه‌ریزی می‌کند، و هکذا مجاهد و عالم و رهبر، با تأمل و تدبّر، از آسان‌ترین و سریع‌ترین راه برای رسیدن به هدف جستجو می‌کنند، و این‌ها همه جز از طریق سکوت و خاموشی به دست نمی‌آید. به واسطه خاموشی و با تأمل و دقت در امور و مقایسه آن است که بزرگان به مقامات بزرگ خود رسیده‌اند. هنگامی که به زندگی بزرگان مراجعه می‌کنیم و تاریخ علما و مراجع دین را می‌خوانیم ملاحظه می‌کنیم که اینان بسیار اهل سکوت و اندیشه و تأمل بوده‌اند.

خاموشی چیست؟

مقصود از خاموشی این نیست که انسان مطلقاً سخن نگوید؛ زیرا همان‌گونه که پرگویی‌های بیهوده مذموم است، سکوت از گفتن حق نیز مذموم می‌باشد. بلکه آنچه از انسان خواسته شده این است که وقت خود را به سخنان بی‌فایده نگذراند؛ چراکه وقت، با ارزش‌تر از پول و طلاست. پول و طلا قابل جبران است اما وقت قابل جبران نیست. در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَاتَتَّبِعُوها إِلَّا بَهَا؛^۱

جان‌های شما بهایی جز بهشت ندارد، پس آن را جز به بهشت نفروشید».

بنابراین، سزاوار است انسان از ساعت‌های عمر خود حداکثر استفاده را ببرد. همان‌طور که در بهره‌برداری از اموالش به بهترین وجه ممکن می‌اندیشد، لذا می‌بینید دارایی‌هایش را ریخت و پاش نمی‌کند و حتی از انفاق کردن آن‌ها جز در جایی که واجب است خودداری می‌ورزد و بیشتر از آنچه واجب است، نمی‌دهد - با آنکه پول نسبتاً آسان به دست می‌آید و از دست رفتنش زندگی انسان را از بین نمی‌برد - وقت انسان نیز باید این‌گونه باشد؛ چراکه ثروت و سرمایه حقیقی اوست و ایجاب می‌کند که بداند چگونه آن را خرج کند و به چیزهای بی‌ارزش نفروشدش.

پس، بیایید از هم‌اکنون تصمیم بگیریم خود را به سکوت و استفاده از وقت عادت دهیم. این هم یک‌باره تحقق نمی‌یابد بلکه

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۷۸، حدیث ۷۱.

با تمرین و ریاضت به دست می‌آید، و از کم شروع می‌شود و به تدریج افزایش می‌یابد. به این صورت که شخص تصمیم بگیرد هر روز در ساعتی معین به خود توجه کند و سخن نگوید مگر بعد از اندیشیدن درباره آنچه باید راجع به آن سخن بگوید، و مثلاً چند هفته به این منوال ادامه دهد، سپس يك ساعت را به دو ساعت افزایش دهد و مدت مثلاً دوهفته یا يك ماه به این روش ادامه دهد، و به مرور زمان بر ساعات مراقبت نفس خویش بیفزاید تا این حالت برایش ملکه شود.

۷۵. مدارا، یکی از راه‌های هدایت مردم

درباره مدارا، احادیث و روایات فراوانی رسیده است که از مجموع آن‌ها می‌توان به جایگاه بلند مدارا در اسلام پی برد؛ مثلاً: از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«من عاش مدارياً مات شهيداً؛^۱ هر کس مداراکنان

زندگی کند شهید از دنیا رود».

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

«أمرني ربِّي بمداواة الناس كما أمرني بإقامة

الفرائض؛^۲ پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر فرمود

همچنان که به انجام دادن واجبات امر کرد».

و فرموده‌اند:

۱. کنز العمال، حدیث ۷۱۷۳ و ۷۱۷۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۷، حدیث ۴.

«بعثت بمدارة الناس؛^۱ من برای مدارا کردن با مردم
برانگیخته شده‌ام».

از امام حسن مجتبی علیه السلام نیز روایت شده است:
«مدارة الناس نصف الإيمان؛^۲ مدارا کردن با مردم،
نصف ایمان است».

مردم همان‌گونه که از نظر شکل و رنگ و قیافه متفاوتند به لحاظ
خلق و خوی و ذوق و سلیقه نیز با هم فرق دارند. تقریباً هیچ
انسانی پیدا نمی‌شود که از هر جهت مانند دیگری باشد. مدارا یکی
از پل‌هایی است که از طریق آن می‌توان در مردم تأثیر گذاشت.
مدارا با مداهنه و سازش فرق می‌کند. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت
شده است که فرمودند:

«لاترخصوا أنفسكم فتداهنوا، ولاتداهنوا في الحق
فتخسروا؛^۳ به نفس‌های خود رخصت ندهید که
سازش‌کار می‌شوید، و در کار حق سازش‌کاری نکنید که
زیان می‌بینید».

۷۶. فرق میان مدارا و سازش‌کاری

فرق اصلی میان مدارا و سازش‌کاری این است که سازش‌کاری
یا مداهنه در راه هدایت و تربیت نیست. کسی که با شخص
گنهکاری سازش‌کاری نشان می‌دهد هدفش رعایت کردن اهمّ و

۱. امالی (صدوق)، ص ۳۲۹؛ روضة الواعظین، ص ۴۲۲؛ مشکاة الأنوار، ص ۸۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ فقه الرضا علیه السلام، مؤسسة أهل البيت علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۲.

مهم نیست، بلکه غرضش جلب رضایت گنهکار است. بنابراین، به خاطر منافع شخصی با او کنار می‌آید. مثلاً می‌خواهد احترام شخص گنهکار یا محبت او را به دست آورد، یا به نان و نوایی از او برسد.

مداهنه و سازش‌کاری مذموم است و انسان به خاطر آن حسابرسی می‌شود. لذا روایت شده است که خدای متعال به شعیب پیامبر وحی فرمود: «من از قوم تو صد هزار نفر را عذاب می‌کنم. چهل هزار از بدهای آنان را و شصت هزار از خوبانشان را. شعیب عرضه داشت: پروردگارا! بدها را آری، خوبان را چرا؟ خدای عزوجل به او وحی فرمود: آنان با گنهکاران سازش و مداهنه کردند و برای خشم من خشم نگرفتند».

اما مدارا، از درایت و دانش و معرفت و توسل به راه‌های درست برای کشاندن انسان به مسیر حق یا باقی نگه‌داشتن او در این مسیر است؛ به عبارت دیگر: مدارا این است که موضع انسان در برابر مردم طوری باشد که به طرق گوناگون اما مشروع، به جذب مردم و هدایت آنان به اسلام و اخلاق و فضیلت خدمت کند.

۷۷. با چه کسی مدارا کنیم؟

مسلمانان اولیه را از لحاظ نقش، به چهار گروه تقسیم کرده‌اند: بعضی فقط در اسلام آوردن پیشگام بوده‌اند بدون آنکه نقش و سهم و موضع قابل ملاحظه‌ای داشته باشند.

بعضی اگرچه در پذیرش اسلام پیشگام نبودند اما نقش و سهمی مؤثر داشتند، گروه سوم هر دو امتیاز را داشتند، و گروه چهارم

هیچ يك از آن‌ها را نداشتند.

نمونه گروه دوم، یعنی کسانی که نقش داشته‌اند اما پیشگام نبودند، آن شخصی است که در جنگ در رکاب رسول خدا ﷺ اسلام آورد و شهادتین گفت سپس کشته شد بدون آنکه جنگ به او مهلت دهد بعد از آن نمازی بخواند یا روزه‌ای بگیرد.

حرّ بن یزید ریاحی نیز می‌تواند از مصادیق این گروه باشد؛ زیرا او در لشکری بود که به روی امام حسین علیه السلام شمشیر کشیدند. یعنی در صفوف دشمنان کینه‌توز اهل بیت علیهم السلام بود، اما پیش از آغاز جنگ توبه کرد و به شهادت رسید، در حالی که بعد از ملحق شدن به جناح اهل بیت علیهم السلام شاید موفق نشد يك نماز صحیح بخواند؛ زیرا آن‌طور که از او نقل می‌شود، به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «یا بن رسول الله، من نخستین کسی بودم که در برابرتان ایستادم، پس اجازه دهید اولین شهید در رکاب شما باشم».

اما نمونه گروه چهارم، یعنی کسانی که نه پیشگام بوده‌اند و نه نقش آفرین، پیرمرد مثلاً هفتاد ساله‌ای است که اسلام می‌آورد و شروع به انجام تکالیف اسلامی خود می‌کند. نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و عباداتش را به‌جا می‌آورد اما تحمل سختی در دین را ندارد، و ممکن است هنگام مواجه شدن با سختی و در برابر ساده‌ترین امتحان الهی از اسلام شانه خالی کند، یا با اولین سختی که برایش پیش می‌آید مرتکب معصیت شود. با امثال این افراد، به دلیل ضعف ایمانشان، باید مدارا کرد؛ چنان‌که با جوانان نیز باید مدارا نمود تا مبادا از راه بگریزند و در گناهان غوطه‌ور شوند.

۷۸. مدارا، مقدم داشتن اهمّ بر مهمّ است

سال‌ها پیش از این، در کربلای معلّی جلساتی را برای گروهی از جوانان تشکیل داده بودم که در آن جلسات به بیان اصول دین و احکام و آداب اسلامی می‌پرداختم. در آن جلسات، علاوه بر طلاب علوم دینی، عدّه‌ای جوان دانشجو و برخی روشنفکران و دانش‌آموختگان مدارس جدید نیز شرکت می‌کردند. در یکی از جلسات، جوانی که قبلاً او را در جلسه ندیده بودم و نمی‌شناختمش، توجه مرا به خود جلب کرد. دیدم انگشتی طلا در دست دارد. گویا تازه داماد بود. اما صلاح ندیدم که بلافاصله او را از پوشیدن انگشتر طلا نهی کنم؛ چون هم اولین جلسه‌ای بود که شرکت می‌کرد و هم او را نمی‌شناختم، لذا ترسیدم که اگر در همان اولین برخورد با او، وی را نهی کنم دیگر در جلسات ما شرکت نکند. البته ترس من از صرف شرکت نکردنش نبود بلکه ترسم از این بود که ترك این جلسات ممکن است او را به راه‌های نادرستی بکشاند.

ماجرای او را که برای مرحوم پدرم نقل کردم، به من فرمودند: کار خوبی کردی. بگذار ابتدا بیاید و به حضورش در جلسات ادامه دهد تا اصول و فروع دین و اوامر و نواهی مترتب بر آنها را بیاموزد. بعد از آنکه ایمانش قوی شد و اراده‌اش برای اقدام به ترك منکرات قوّت گرفت، آنگاه می‌توانی مسأله را برایش مطرح کنی و بگویی این کار جایز نیست. زیرا اگر همین حالا او را نهی کنی احتمال دارد که دیگر در جلسات شرکت نکند. پس این یکی از معانی مدارا شمرده می‌شود. یعنی مقدم داشتن اهمّ بر مهمّ در هنگام تعارض،

آن هم به خاطر هدایت کردن مردم به اسلام یا نگهداشتن آنان در اسلام و پایبند ماندن به اصول و احکام آن.

۲۹. رسول خدا ﷺ برترین الگوی مدارا

کسی که در سیره رسول خدا ﷺ جستجو کند ملاحظه خواهد کرد که آن حضرت در اوج مدارا با مردم، با هر مسلک و مشربی قرار دارد، تا جایی که کمتر می بینیم آن بزرگوار برای کارهایی که باید از آنها اجتناب نمود کلمه «حرام» را به کار می برد، بلکه جای آن از کلمات و تعبیرات دیگری استفاده می کرد، مثلاً می فرمودند: «من این کار را نمی کنم»، «من خوش ندارم» چراکه این گونه تعبیرات بهتر در شنونده اثر می گذاشت، مردم هم از این تعبیرات به حرام بودن آن کار پی می بردند بدون آن که کمترین واکنش منفی ای نشان دهند.

از نمونه های مدارا با مردم در سیره رسول خدا ﷺ خودداری آن حضرت از کشتن منافقانی بود که مستحق قتل بودند، تا مبادا بعضی از مردم نسبت به اسلام دچار بدفهمی شوند، لذا آنان را رها می کرد. از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«لولا أنّي أكره أن يقال: إنَّ محمداً استعان بقوم حتى

إذا ظفر بعدوّه قتلهم، لضربت أعناق قوم كثير؛^۱ اگر

نبود که خوش ندارم گفته شود: محمد از عده ای کمک

گرفت و چون بر دشمنش پیروز شد آن عده را کشت،

۱. الروضة، ص ۳۴۵؛ وسائل الشیعه، ابواب حدّ المرتد، باب ۵، حدیث ۳.

گردن عده زیادی را می‌زدم».

شکی نیست که پیامبر خدا ﷺ اقدام به قتل احدی نمی‌کند مگر زمانی که مستحق قتل باشد؛ زیرا به قتل رساندن امری است - به تعبیر فقیهان - دایر میان واجب و حرام. ما قتل مستحب یا مکروه یا مباح نداریم. برخلاف فرائضی مانند روزه که یک روزه واجب داریم، یک روزه حرام، یک روزه مستحب و یک روزه مکروه. اما قتل یا واجب است مانند: کشتن شخص مهدور الدم، و یا حرام مانند: شخصی که خونش مصون است. پس، اینکه فرموده «گردن عده زیادی را می‌زدم» معنایش این است که بنا به حکم اولی، آن عده مستحق قتل بوده‌اند، منتها پیامبر ﷺ به خاطر مسأله‌ای مهم‌تر، یعنی بدبین نشدن به اسلام که ممکن است باعث دور شدن و رمیدن مردم از آن شود، حکم را اجرا نکرده است.

این نشان می‌دهد که مدارا تا چه اندازه در شریعت اهمیت دارد. همان‌گونه که انسان در امور مادی و شخصی بر پایه قاعده اهمّ و مهمّ رفتار می‌کند. مثلاً گاه - بر حسب مصلحت و اهمیتی که به نظرش می‌رسد - به یک نفر مبلغ زیادی پول می‌دهد در حالی که چنان مبلغی را به دیگری نمی‌دهد، یا گاه ساعت‌ها از وقت خود را برای شخصی صرف می‌کند اما برای دیگری جز دقایقی چند وقت نمی‌گذارد. در مسأله مدارا نیز، آنجا که باید قاعده اهمّ و مهمّ و مقدم داشتن اولی بر دومی را رعایت کرد، همین‌طور است. پیامبران و رسولان، به‌ویژه پیامبر ما و اهل بیت معصوم علیهم‌السلام و به تبع آن‌ها، اولیا و علما و صالحان، همواره همین شیوه را داشته‌اند و بر این راه و رسم رفته‌اند.

۸۰. اثرپذیری جامعه از نحوه عملکرد مبلغان

طلاب علوم دینی نباید مکروهات را با این ادعا که هر مکروهی جایز است، به جا آورند؛ یا مستحبات را به بهانه اینکه هر مستحبی جایز است، ترك کنند؛ چراکه این کار باعث می شود عوام و توده مردم حتی در واجبات و محرمات هم سهل انگاری کنند.

اما اگر طلاب به فضائل عمل کنند - یعنی مکروهات را ترك نمایند و مستحبات را به جا آورند و فقط خود را مقید به واجبات و محرمات ندانند - این موجب می گردد که توده مردم هم عادل باشند، یعنی به کلیه حد و حدود شرعی پایبند باشند.

طالب علوم دینی نباید بگوید: حُسن خلق خوب است اما واجب نیست، پس چرا به آن ملتزم باشم؟ یا: بد اخلاقی، در بعضی از موارد مکروه است، پس چرا باید به ترك آن ملتزم باشم؟ یا: نماز اول وقت فضیلت دارد اما واجب نیست و بنابراین اگر در آن تسامح کنم به عدالتم خللی وارد نمی کند، و امثال این ها. و بهانه اش هم در تمام این موارد این باشد که: «باتقواترین مردم آن کسی است که به واجبات عمل کند».

اگر عالم یا طلبه در همین حد بماند، محیطی که وی در آن زندگی می کند و اشخاصی که شاهد و ناظر رفتار او هستند، در آن حد متوقف نخواهند شد؛ چراکه آن ها همیشه يك درجه از او پایین ترند، و آن درجه، در اینجا، چیزی نیست جز افتادن در ورطه گناهان و ترك کردن واجبات؛ چراکه فرد عامی وقتی ببیند شخصی که الگوی اوست نماز صبح را لحظاتی مانده به طلوع آفتاب می خواند، او به اصل واجب کم اعتنایی خواهد کرد. و هرگاه ببیند

وی عمل مکروه انجام می‌دهد، حرام در نظر او بی‌اهمیت جلوه خواهد کرد و به زبان حال خواهد گفت: اینکه يك مرد عالم یا يك سيد فاضل است فلان عمل را انجام می‌دهد یا بهمان عمل را ترك می‌کند، پس از من که فردی عادی هستم چه انتظاری است؟

حال اگر کسی که ملبس به لباس اهل علم است واجبی را ترك کند یا حرامی را به‌جا آورد، مثلاً شخصی را به ناحق بکشد یا غیبت کند یا به مؤمنی تهمت بزند، اینجاست که توده مردم کافر خواهند شد. بنابراین، طلبه علوم دینی باید در پایبندی و التزام به فضائل و اخلاق عنایت ویژه‌ای نشان دهد؛ زیرا هرچه در این دو زمینه از سطح بالاتری برخوردار شود، بالتبع، سطح پایبندی مردم به این‌ها نیز بالا می‌رود.

این یکی از تفاوت‌هایی است که اخلاق را از سایر علوم و فنون مثل: فقه، اصول، بلاغت، فلسفه، خطابه و... متمایز می‌سازد.

۸.۱. نقش عمل در اثربخش کردن گفتار

خدای متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

از این آیه کریمه فهمیده می‌شود که خدای متعال کسانی را که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند، دشمن می‌دارد. اما در اینجا دو

۱. سوره صف، آیه ۲ و ۳.

مسأله وجود دارد که نباید آن‌ها را با هم خلط کرد:
مسأله اول، اخلاقی است و آن عبارت است از قبح ناسازگاری
گفتار با کردار.

مسأله دوم، يك مسأله شرعی است و آن عبارت از این است که
و جوب گفتن، به بهانه عمل نکردن به آن ساقط نمی‌شود.
مثلاً امر به معروف و نهی از منکر واجب است حتی بر کسی که
خود به معروف عمل نمی‌کند و از ارتکاب منکر باز نمی‌ایستد.
مثلاً، نماز را نمونه‌ای از معروف می‌گیریم و شرب خمر را نمونه‌ای
از منکر. هر شخص مکلفی در هر يك از این دو، دو وظیفه دارد:
در مورد اول هم خودش باید نماز بخواند و هم باید دیگران را امر
به خواندن آن کند. و در مورد دوم، هم خودش باید شرب خمر
نکند و هم وظیفه دارد دیگران را از آن نهی کند.

پس، کسی که هم نماز نخواند و هم امر به نماز خواندن نکند دو
گناه مرتکب شده است. یا کسی که شراب بخورد و دیگران را هم از
شراب خوردن نهی نکند دو معصیت انجام داده است. اگرچه
کسی که دیگران را امر به نماز خواندن می‌کند اما خودش نماز
نمی‌خواند، یا از شراب‌خواری نهی می‌کند لکن خودش مرتکب
شرب خمر می‌شود، مستحق خشم خداست، چراکه خدا فرموده
است: «نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویند و انجام
ندهید» اما این به هیچ وجه معنایش ساقط شدن وظیفه امر به
معروف و نهی از منکر نمی‌باشد؛ بلکه این‌ها دو وظیفه مستقل
هستند و شخص مکلف برای ترك آن‌ها مؤاخذه می‌شود، همچنان که
برای ترك دیگر واجبات و ارتکاب دیگر محرمات مؤاخذه می‌شود.

۸۲. شیوه ارتباط صحیح با دیگران

مردم را عموماً می‌توان از طریق نرمش و ملایمت به طرف خود جلب کرد، محبت و رأفت باعث انس و الفت آنان می‌شود و تندی و خشونت آن‌ها را می‌رماند. بنابراین، اگر انسان بتواند محبت و الفت مردم را به دست آورد و آنان را از خود فراری ندهد، در امور و کارهای خویش توفیق بیشتری حاصل می‌کند. ما بردباری را دوست داریم، ما پاسخ بدی را به نیکی دادن دوست داریم، و دیگر کارهای نیک را دوست داریم. پس دیگران هم این‌گونه‌اند. مثلاً اگر لغزشی از ما سرزند دوست داریم چگونه با ما برخورد شود؟ جز بردباری و گذشت؟ همچنین است اگر آن لغزش از دیگری سرزند. او نیز همین برخورد را دوست دارد، و دلش می‌خواهد که نسبت به وی بردباری و گذشت به خرج دهیم. پس ما باید همواره آنچه را برای خود دوست داریم برای دیگران نیز دوست بداریم، و نسبت به دیگران کاری را بکنیم که مایلیم آن‌ها همان کار را نسبت به ما انجام دهند. بنابراین، انسان در اموری که پیش می‌آید، باید خودش را به جای دیگران، و دیگران را به جای خودش بگذارد.

روزی، شخصی نزد شیخ محمد تقی شیرازی رحمته‌الله آمد و از ایشان خواست که نماز و روزه استیجاری به او بدهد - شیخ در کسی که از طرف میّت نماز و روزه قضا به‌جا می‌آورد عدالت را شرط می‌دانست - شیخ به او فرمود: فعلاً که چیزی ندارم. آن مرد عصبانی شد و به شیخ ناسزا گفت و رفت! مدتی بعد، مقداری پول جهت قضای نماز و روزه برای شیخ آوردند. شیخ تصمیم گرفت آن‌ها را برای آن مردی که به ایشان ناسزا گفته بود، ارسال کند. به

ایشان گفته شد: مگر شما در کسی که از طرف میّت نماز یا روزه قضا به جا آورد عدالت را شرط نمی‌دانید؟ فرمود: چرا. گفتند: اگر آن مرد عادل هم بوده با ناسزا گفتن به مؤمن از عدالت افتاده است. شیخ گفت: معلوم نیست که او به گفته‌اش توجه داشته است؛ چراکه از شدّت فقر حال خوبی نداشت.

آری، این اخلاق والا از این عالم جلیل‌القدر براستی سزاوار تمجید و ستایش است؛ زیرا اگر این قضیه برای خود ما پیش آمده بود، آیا همان کاری را می‌کردیم که شیخ کرد؟ یا ناسزاگویی او حداقل ما را در عدالتش دچار شك و تردید می‌ساخت؟ تازه اگر نگوییم که: صرف همین حالت پرخاشگری او را تجرّی به معصیت و ظلم تلقی می‌کنیم؛ زیرا طبیعت انسان طوری است که غالباً این تلقینات منفی در قبال دیگران را به او القا می‌کند تا وی را از جاده اخلاق نیکو منحرف سازد.

۸۳. آمادگی برای دشوارترین امتحانات الهی

طلاب علوم دینی بیشتر از دیگران در مسأله اخلاص آزموده می‌شوند؛ زیرا ایشان گاه - بر اثر درس خواندن - به چنان جایگاه اجتماعی دست می‌یابند که شیطان، بدان سبب، در فریفتن ایشان طمع می‌کند؛ چراکه اگر یکی از آنان - خدای نکرده - بلغزد، به واسطه او، جمع بسیاری دچار لغزش و گمراهی خواهند شد؛ مثلاً هنگامی که فردی از ایشان به مقام مرجعیت برسد و وجوهات برایش گرد آورده شود و از احترام و گرامیداشت و محبت مردم برخوردار گردد، یا هنگامی که نماینده‌یک مرجع باشد یا یک منبری

معروف، و یا صاحب هر موقعیت بالای اجتماعی باشد، چراکه این چیزها فریبنده‌اند و شخص باید از همان ابتدا هشیار باشد و به این هشیاری ادامه دهد.

بنابراین، اگر انسان به این لوازم ناشی از تصدی مسئولیت، مثل هیبت و احترام و اعتبار یا پول و دیگر درآمدهای مادی، نظر داشته باشد، با وجود زحمات سخت و رنج بسیاری که کشیده است، به او گفته خواهد شد: تو هر کاری کردی به خاطر این چیزها کردی و به آن‌ها هم رسیدی؛ بنابراین، دیگر نزد ما چیزی نداری. برای شهرت و آوازه کار کردی تا درباره‌ات مثلاً بگویند: نویسنده چیره‌دستی است یا سخنران توانایی است، یا عالمی اهل عمل است، و یا مانند این‌ها، و به خواسته‌ات نائل شدی. اما کسی که این کارها را کرده و قصدش از آن‌ها نه پول بوده و نه مقام و نه دیگر امور دنیوی بلکه محض رضای خدا انجام داده است، خدا هم از عمل او قدردانی خواهد کرد و بهترین پاداش را به او خواهد داد.

پس بیایید پیش از آنکه زمان بگذرد و قبل از آنکه پرده‌ها کنار رود - و آن‌گاه دیگر زمان عبرت گرفتن نیست - عبرت بگیریم و از سرگذشت دیگران درس بیاموزیم؛ زیرا وقتی انسان با فطرت خویش درک می‌کند که فقط انسان مخلص سزاوار پاداش است و نه کس دیگری و اینکه اخلاص آثار وضعی و طبیعی دارد و این آثار حتی در اعقاب او تا روز قیامت باقی می‌ماند، پس بنابراین باید به خودش مراجعه کند و ببیند آیا اعمالش و درس خواندنش و جهادش را حقیقتاً برای خدا انجام می‌دهد یا چیزهای دیگری را هم با خدای سبحان شریک می‌سازد؟ به‌ویژه اهل علم باید بدانند که

آزمایش آن‌ها سخت‌تر و بزرگ‌تر است؛ چون شیطان آن‌ها را بیش از دیگران هدف قرار می‌دهد، و عوامل وسوسه‌انگیز و فریبنده در برابر آنان ممکن است بیشتر باشد. گواه این سخن هم اندک بودن مخلصین است.

۸۴. سعی کنیم جزو صالحان باشیم

در روایت آمده است:

«العلماء والامراء صنفان من امتي: إذا صلحا صلحت

امتي وإذا فسدا فسدت امتي؛^۱ علما و فرمانروایان دو دسته از امت من هستند که اگر صلاح یابند امتم صلاح یابد و اگر فاسد شوند، امتم به فساد گراید».

جان سخن این است که فرمانروایان، پول، قدرت و زندان در اختیار دارند و مردم را به بیراهه می‌کشند، اما عالمان الگو بوده و مردم از آنان پیروی می‌کنند، از این‌رو مردمی که به یک عالم اعتقاد دارند، ترس از عالم نیست که آنان را به نماز خواندن یا روزه گرفتن وا می‌دارد، بلکه اعتقاد به اوست، حال اگر او خلافی کند دیگران از او خلاف کردن را می‌آموزند و یا عکس‌العمل از خود نشان داده و فاسد می‌شوند.

۸۵. عوامل اثربخشی کار فرهنگی

چون کار فرهنگی از مهم‌ترین کارها و بلکه مهم‌ترین کار به‌شمار می‌آید، لذا برای تضمین موفقیت آن و تبدیلیش به يك کار

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۳۳۶، حدیث ۱۰؛ تحف العقول، حر عاملی، ص ۵۰.

ثمربخش، لازم است سه شرط فراهم آید و این سه شرط عبارتند از:
 ۱- اطمینان داشتن به اینکه اندیشه اهل بیت علیهم السلام نور است و
 مشعلی فروزان و دلیل روشن، و اینکه میلیون‌ها انسان از این اندیشه
 محرومند، و وظیفه رساندن آن به این جمعیت انبوه وظیفه آسانی
 نیست. این سنگینی مسئولیت، خود مستلزم تلاش مضاعف در
 جهت نشر فرهنگ این نور برای آزاد ساختن مردم از تاریکی‌های
 جهل و ناآگاهی است.

۲- اگر می‌خواهیم کارهای ما به ثمر بنشیند و اهداف آن‌ها تحقق
 یابد، باید فعالیت‌هایمان منطبق با راهی باشد که شرع برایمان
 ترسیم کرده است، در غیر این صورت، حکایت ما حکایت آن
 راننده‌ای خواهد بود که علائم راهنمایی و رانندگی را رعایت
 نمی‌کند. بعد معلوم می‌شود مسیری را که مدتی طولانی پیموده
 مسیر مورد نظر نبوده است و باید برای تصحیح مسیر به نقطه آغاز
 باز گردد. به عبارت دقیق‌تر: عموم کسانی که در راه فرهنگ فعالیت
 می‌کنند باید دقیقاً همان چیزی را به مردم عرضه کنند که امامان
 اهل بیت علیهم السلام می‌خواهند؛ چر که این بزرگواران نشانه‌ها و انوار
 هدایت هستند.

۳- لازم است کار بر طبق موفق‌ترین شیوه‌ها و با زیباترین تعابیر
 صورت پذیرد، درست همانند شیوه‌های ادعیه‌ای که از امامان
 معصوم علیهم السلام رسیده است. یعنی در اوج بلاغت و فصاحت و زیبایی
 تعبیر، و در عین حال برخوردار از معانی بلند.

۸.۶. اهتمام ورزیدن به سخنوری و نویسندگی

طلاب علوم دینی باید از همان آغاز به این دو جنبه مهم اهتمام نشان دهند؛ چراکه همهٔ پیامبران و رهبران و مصلحان از موهبت سخنوری برخوردار بوده‌اند. همچنین کمتر عالم برجسته‌ای را می‌یابید که از همان جوانی‌اش به نویسندگی عنایت نورزیده باشد. چراکه انسان در جوانی‌اش از قدرت تمرکز بیشتری برخوردار است و میدان برایش بازتر است و غالباً با مشکلات کمتری مواجه است. مثلاً، فرد مجرد مشکلات کمتری از فرد متأهل دارد، و فرد متأهل که بچه ندارد مشکلاتش کمتر از متأهل بچه‌دار است، و آنکه یک فرزند دارد مسئولیتش کمتر از کسی است که صاحب دو فرزند است. به همین سان، هرچه عمر انسان بیشتر شود فرصت‌هایش کمتر و مسئولیت‌هایش بیشتر می‌شود.

بنابراین، باید پیش از آنکه زمان‌ها و فرصت‌ها از دست برود، به رشد دادن این دو بُعد - سخنوری و نویسندگی - مبادرت ورزید. در اینجا سه نکتهٔ بایستهٔ توجه وجود دارد:

الف. پذیرش نقد سازنده:

بعضی اشخاص از اینکه کار آن‌ها یا تولیدشان مورد نقد قرار گیرد، مثلاً به آن‌ها تذکر داده شود که در نگارشش خطاهایی وجود دارد یا در خطابه و سخنرانی‌اش موارد نامطلوبی هست، ناراحت می‌شوند. و بعضی دیگر، اگرچه نقد را می‌پذیرند اما از آن، در جهت رشد و شکوفایی توانایی‌هایشان بهره نمی‌گیرند. گروه سوم هم هستند که از دیگران می‌خواهند آن‌ها را نقد کنند و نقد آنان را با آغوش باز می‌پذیرند تا از این طریق کار خود را کمال بخشند.

شما بکوشید از دسته سوم باشید.

ب. پیدا کردن مدرّسان خوب:

تکیه کردن به استاد و بهره بردن از تجربه و راهنمایی های او و تمرین و ممارست در محضر وی، موجب می شود که بهتر و سریع تر به هدف رسید. نباید از دست یافتن به استاد خوب زود نومید شد؛ چراکه گفته اند: جوینده یابنده است.

ج. حفظ متون:

حفظ کردن اشعار و مطالبی که در یکی از علوم درسی به رشته نظم کشیده شده است، علاوه بر اینکه در سخنرانی ها و نگارش کتاب به کار می آید، مطالب را در ذهن ماندگارتر می سازد. مثلاً، اگر شما کتاب شرائع را خوانده و ده ها بار هم تدریس کرده باشید، بعد از گذشت بیست سال، ممکن است بخش زیادی از آن را فراموش کنید اما اگر، در کنار آن، یک منظومه فقهی را حفظ کنید آنچه در ذهن می ماند، پایدارتر خواهد بود. همچنین است سایر مواد درسی مانند الفیه ابن مالک در نحو، و غیره.

۸۷. بازنگری سیره و سنت نبوی و کشف تحریفات

دست تحریف، همیشه از ساحت قرآن کریم به دور بوده و تا ابد به دور خواهد ماند؛ زیرا خدای متعال می فرماید:

﴿إِنَّا لَمُنْزِلَاتُ الذِّكْرِ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾^۱ بی تردید ما این قرآن را به

تدریج نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

اما چیزهای دیگر، نظیر سیره و سنت نبوی دستخوش تحریف و

۱. سوره حجر، آیه ۹.

دگرگونی‌هایی شده است.

برای اثبات این موضوع، نمونه‌های فراوانی وجود دارد؛ از جمله اینکه علامه امینی رحمته الله علیه در کتاب ارزشمند الغدير، مجموعه‌ای از احادیث ساختگی موجود در کتب عامه (اهل سنت) را نقل کرده و از جمله آورده است: ابو نعیم به نقل از فرات بن سائب می‌گوید: از میمون بن مهران پرسیدم: نخستین مسلمان، ابوبکر بود یا علی؟ گفت: به خدا قسم، ابوبکر در زمان بحیرای راهب، اسلام آورد و میان پیامبر و [حضرت] خدیجه واسطه شد تا آن‌ها را به ازدواج هم درآورد و همه این‌ها پیش از ولادت علی بود!

رسول خدا صلی الله علیه و آله سی سال پیش از ولادت امیر مؤمنان علیه السلام زاده شدند و حضرت امیر علیه السلام ده سال پیش از بعثت نبی مکرم اسلام متولد شدند. در این ده سال پیامبر مردم را به اسلام دعوت نفرمود و طی این مدت به ظاهر، اسلامی وجود نداشت. حال چگونه ممکن است در این دوره که هنوز آیین اسلام اعلام نشده و پیامبر هنوز دعوت خود را آغاز نفرموده است ابوبکر اسلام آورده باشد؟! نمونه دیگر مربوط به طبری است که در تاریخ مولا یمان امام رضا علیه السلام و سبب شهادتشان می‌نویسد: علی بن موسی الرضا در پی زیاده‌روی در خوردن انگور، به صورت ناگهانی فوت کرد.

ابن خلدون نیز گفته است: علی بن موسی در میانه راه و به صورت ناگهانی از دنیا رفت.

کتاب «الصواعق المحرقة» نوشته ابن حجر از مصادر مهم عامه می‌باشد که بارها به شکل سنگی و جدید چاپ شده است.

اولین چاپ جدید - و نه سنگی - این کتاب حدود پنجاه سال پیش

در قاهره صورت گرفت که بنده نیز نسخه‌ای از آن را دارم. وقتی این نسخه و دیگر نسخه‌های پس از آن، که همه چاپی است را با نسخه چاپ سنگی این کتاب مقایسه می‌کنیم تحریفات و تغییرات متعددی در آن مشاهده می‌کنیم. برای نمونه در نسخه قدیم و سنگی این کتاب ابن حجر از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:

«ذِكْرُ عَلِي عِبَادَةٌ؛^۱ یاد کردن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عبادت است.»

ولی وقتی به چاپ قاهره و چاپ‌های پس از آن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم این حدیث از کتاب حذف شده است.

همچنین مؤلف این کتاب ذیل آیه شریف: ﴿هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ﴾^۲ این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود] نقل می‌کند که راه رسیدن به خدا فقط راه علی است (و منظور او مولا یمان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است). با مراجعه به نسخه چاپ قاهره و چاپ‌های بعدی می‌بینیم به جای عبارت «راه رسیدن به خدا فقط راه علی است» این عبارت را نهاده‌اند: «راه رسیدن به خدا راه میانه و صراط مستقیم است!»

این قبیل تحریفات و مانند آن را فقط علما می‌توانند کشف و برای مردم بازگو کنند و این مسئولیت علمای امروز است.

در گذشته تاریخ، دوره‌های سیاهی سپری شد که طی آن به دست آوردن معلومات جزئی، کار دشواری بود و سال‌ها وقت می‌طلبد. اما امروزه با وسایل جدیدی که به وجود آمده، تحصیل دانش بسیار آسان‌تر از گذشته شده است. فرصت‌های مناسب و ابزارهای نوین،

۱. فیروز آبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۷۰.

۲. سوره حجر، آیه ۴۱.

دیگر عذر و بهانه‌ای برای کسی نگذاشته و امکانات لازم را مهیا کرده است. پس سزاوار است طالبان علوم دینی با بهره‌گیری از این لوازم در این مسیر بکوشند.

۸۸. استفاده از فرصت آزادی در فضای تبلیغات

مکتب گرانشنگ تشیع آکنده از آموزه‌های وحیانی و حقایق ناب است در حالی که مکاتب دیگر پر از خرافات و امور غیر واقعی و غیر عقلانی می‌باشد. در صورتی که اگر حقایق تشیع به صورت صحیح و شایسته برای مردم کشورهای دیگر بیان شود یقیناً آنان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. زیرا این حقایق، همانند قانون جاذبه‌اند که در همه جای زمین و همه کشورهای و برای همه افراد از هر رنگ و نژادی که باشند به یکسان عمل می‌کند.

فضای امروز جهان با روزگار گذشته تفاوت دارد. امروزه کسی که فضائل امیر مؤمنان علیه السلام و معارف تشیع را بیان کند با شکنجه و اعدام و... مواجه نخواهد شد. در زمان‌های گذشته چه بسا بیان یک حدیث ساده نبوی در فضائل اهل بیت علیهم السلام منجر به مرگ شخص می‌شد. شاهد این سخن انبوه راویان و علمای شیعه‌اند که در این راه جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌های بسیاری کردند تا این معارف به دست ما برسد. امروزه آن اختناق و فضای آکنده از ستم و سرکوب‌سپری شده و شیعیان، فرصت، امکانات و فضای مساعدی برای تبلیغ عقائد بر حق تشیع دارند. شاید شمار ماهواره‌های شیعیان در حال حاضر از نظر کمی و کیفی به یک هزارم دیگر شبکه‌های ماهواره‌ای دنیا نرسد. جا دارد که امروز، در تبلیغ دین به

فن‌آوری‌های جدید مجهز شویم و این معارف را به زبان‌های زنده جهان به جهانیان عرضه نماییم و شاهد ورود خیل بی‌شمار افراد به تشیع باشیم.

یک کشیش مسیحی در لبنان زندگی می‌کرد که دو کلیسا در بیروت زیر نظر وی بود و «خوری یوسف کرم» نام داشت. «خوری» از مقامات و مناصب تشریفاتی کشیشان مسیحی است. مرحوم اخوی شهید سید حسن شیرازی با او گفتگو کرد و در نتیجه این گفتگوها وی به مسلمان و شیعه ثابت قدمی تبدیل شد، ولی اسلام خود را اظهار نکرد. او به خواهش مرحوم اخوی کتابی در رد نصرانیت و اثبات حقانیت دین مبین اسلام نگاشت و از مرحوم اخوی درخواست کرد این کتاب را منتشر نکند؛ زیرا اگر چاپ می‌شد و مقامات کلیسا می‌فهمیدند مسلمان شده است موجب او را قطع می‌کردند. این در حالی بود که تلاش‌های مرحوم اخوی که می‌خواست حقوق ماهیانه‌ای معادل حقوق گذشته آن کشیش برایش تأمین کند به جایی نرسید. لذا تصمیم گرفتند این کتاب را به صورت پنهانی و در چاپخانه‌ای مطمئن چاپ کنند و حتی اجازه ندهند یک نسخه آن در لبنان بماند و همه را به کشورهای دیگر بفرستند. به محض اینکه کتاب چاپ شد همان شب کاردینال لبنان یوسف کرم را طلبید. یوسف کرم در ابتدا گمان کرد این یک ملاقات معمولی است و هرگز تصور نمی‌کرد به کتاب وی ارتباطی داشته باشد. اما با کمال شگفتی کاردینال یک نسخه از آن کتاب را در برابر وی قرار داد و موضوع را جویا شد. یوسف کرم که سخت شگفت‌زده شده بود و چه بسا خودش هنوز آن کتاب را ندیده بود،

کوشید عذر و بهانه‌ای بتراشد ولی سودی دربر نداشت و کاردینال از وی خواست این خبر و انتساب این کتاب را به خودش به صورت علنی در روزنامه‌ها تکذیب کند و الا کلید دو کلیسای تحت نظرش را تحویل دهد. در نهایت آن کشیش نومسلمان مقامات کلیسا را راضی کرد که توبه‌نامه بنویسد و با لطائف‌الحیلی از تکذیب رسمی آن کتاب شانه خالی کرد.

در جهان امروز اصحاب مذاهب و ادیان دیگر انصافاً حرفی برای گفتن ندارند و از معارف ناب الهی بی‌بهره‌اند. آنان در حقیقت مانند کسی هستند که زغال را رنگ می‌زند و به جای طلا به دست مردم می‌دهد. اما در این میان، عموم مردم و جوانان مسیحی و یهودی هستند که تلف می‌شوند و ما مسئولیت داریم که ندای اسلام را به گوش این افراد برسانیم. شایسته است مبلغان به سه نکته اساسی در این زمینه اهمیت دهند:

۱. استفاده از فن‌آوری‌های نوین از جمله شبکه‌های ماهواره‌ای برای معرفی و نشر تشیع؛
۲. مجهز شدن و تسلط به زبان‌های بیگانه به شکلی که بتوان به زبان خودشان اسلام و معارف اهل بیت علیهم‌السلام را بیان نمود؛
۳. استفاده از فضای باز و آزادی‌های فعلی که فرصتی طلایی برای نشر تشیع است.

۸۹. زدودن انحرافات از جامعه

اهل علم مسئول اصلاح و هدایت جامعه هستند و بدانند که اگر

یک درصد سخنان آنان تأثیر داشته باشد نباید از آن صرف نظر کرد و باید از مقدمات آن، یعنی: هیئت، مجالس، رسانه‌های نوشتاری و دیداری و شنیداری نوین، از جمله ماهواره و اینترنت در این زمینه استفاده کرد.

روزی امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه مشغول خطابه بودند که ازدهایی از یکی از درب‌های مسجد وارد شد. مردم هراسان شدند و امام علیه السلام به آنان فرمودند: این جانور با من کار دارد از آن نهراسید. ازدها آمد و آمد و از پله‌های منبر بالا رفت و در کنار حضرت قرار گرفت و با ایشان نجوایی کرد و بازگشت. این درب از آن هنگام معروف به باب الثعبان شد. معاویه برای از بین بردن هر چند یک فضیلت از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام بیکار نشست و با هم‌فکری عمرو عاص فیلی را از هند آورد و آن را کنار همان درب مسجد بست و در نتیجه این درب به باب الفیل معروف شد.

در این سال‌های اخیر از عده‌ای از مردم عراق که نزد من می‌آمدند، پرسیدم اهل کجایید؟ گفتند ما از عراق و از شهر مقدس کوفه هستیم. این جریان را برای آن‌ها تعریف کردم و گفتم این باب، باب الثعبان است و این نام به سبب فضیلت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و نام باب الفیل را معاویه بر آن نهاد تا فضیلت آن حضرت را محو کند.

به مسئولان مسجد کوفه که نزد من آمدند نیز گفتم که کاشی‌کاری‌های باب الفیل را بردارند و نام باب الثعبان را بر آن بگذارند و به آن‌ها متذکر شدم که حاضر تمام هزینه این جابجایی نام‌ها را به عهده بگیریم. پس از یک سال یکی از مسئولان نزد من آمد و

گفت: من آن چه گفتید را انجام دادم، من نیز هزینه‌اش را به او دادم. چندی پیش شخصی از عراق نزد من آمد و کتابی راجع به شهر کوفه به من داد. وقتی در نقشه مسجد کوفه دقت کردم دیدم باب الثعبان را در آن درج نموده و به لطف خدا یکی از فضیلت‌های امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در آن ثبت و ماندگار شد. انسان گاهی به این مرحله از فرومایگی و انحراف می‌رسد که همین اندازه از فضائل پاکان و حقیقت را تحمل نمی‌کند. شما روحانیان و مبلغان باید جامعه را روشن کنید و انحرافات را زدوده، مسیر مستقیم و روشن را به همگان بنمایانید.

۹۰. معرفی اهل حق و اهل باطل در جامعه

عمده مردم از اینکه بخواهند اهل باطل را از اهل حق تشخیص دهند غفلت دارند و این وظیفه اهل علم و مبلغان و طلاب علوم دینی است که با ظرافت خاصی این مطلب را برای مردم تبیین نمایند. شما می‌توانید نمونه بارز آن را در تاریخ مشاهده کنید که آن مولا امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام است و در مقابل آن مبطل یعنی معاویه بن ابی سفیان می‌باشد.

اگر علما در معرفی حق و باطل مسئولیت واقعی و خطیر خود را به نحو احسن انجام ندهند و مردم سرگردان و گمراه دنباله‌رو مبطل شوند جایگاه آن مبلغ و عالم دینی در اسفل السافلین خواهد بود و در مقابل آن اگر با دوراندیشی و زیرکی تاریکی‌ها را بزداید و مردم را با حق آشنا کند تا گرد شمع وجود مُحِق جمع شوند به بالاترین درجات مفتخر خواهند شد.

۹۱. مقابله و مقاومت در قبال شبهه افکنی‌ها

در جامعه امروز که دشمنان در حال شبهه افکنی هستند و در پی این امر هستند که آنان را به مسیر گناه و بدبختی و ظلمات سوق دهند، اهل علم باید با صبر و حوصله و شکیبایی در مقابل آماج این شبهه پراکنی‌ها قرار بگیرند و مقاومت کنند و مسائل را با دقت و ظرافت خاص خود حلاجی نموده و بر شبهه زدایی و ترویج معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سر از پا نشناسند و هدایت نسل جوان را ضرورت و اولویت اول خود در تبلیغ قرار دهند.

۹۲. شکوفایی استعداد‌های دیگران

هدایتگری دامنه وسیعی دارد و تنها به کتاب و منبر محدود نیست، چراکه پرورش استعداد‌های دیگران و مانند این‌ها بُعد دیگر هدایتگری است. امروزه با این آزادی‌هایی که در دنیا و کم و بیش در کشورهای اسلامی وجود دارد، مشکلات هدایتگری و اصلاح و دعوت به حق آسان‌تر شده است، چیزی که در طول تاریخ بسیار دشوار بود و گاهی به بهای جان انسان تمام می‌شد. پس بکوشیم تا به استعداد‌های نهفته در درون دیگران پی ببریم.

۹۳. استفاده از منابر حسینی در مقابله با فرهنگ ظلم و خشونت

ماه مبارک رمضان، زمانی است که به برکت امام حسین علیه السلام در حسینیه‌های سرتاسر جهان، منابر برپا می‌شود و می‌بایست هر کس به بهترین نحو، نقش خود را ایفا کند و با فرهنگ شیعه‌کشی معاویه

که مجدداً در دهه‌های گذشته آغاز شده و در حال تکرار است مقابله کنند و اگر از این فتنه جلوگیری نشود، این کشتارها به کشورهای آزاد دنیا نیز کشانده خواهد شد. شیعیان می‌بایست در هر نقطه از جهان که هستند مسئولیت خود را در احقاق حقوق شیعیان مظلوم سایر کشورها ادا و از آنان دفاع کنند.

۹۴. ضرورت معرفی زیبایی‌های اسلام حقیقی

امروزه پدیده‌ای در جهان چهره نموده و آن وجود آزادی در برخی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی است و نوعاً این کشورها با اسلام رسول خدا و امیر مؤمنان علیه السلام بیگانه‌اند، چراکه به آنان نرسیده است، اما اسلام اموی و عباسی را دیده و می‌شناسند و کم و بیش با آن آشنا هستند. متأسفانه این کشورها به اسلام بدبین هستند و آن را پدیده‌ای بد می‌دانند، چراکه اسلام را در اعمال طالبان، القاعده و داعش می‌بینند که زیر پرچم لا اله الا الله و نام مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتکب جنایت شده، و به نام اسلام دست به وحشی‌گری، چپاول و غارتگری، قتل و کشتار دسته‌جمعی زده، بزرگ و کوچک، زن و مرد را سر می‌برند و آتش می‌زنند؛ چنین اسلامی به آنان معرفی شده است.

ما وظیفه داریم اسلام رسول خدا و امیر مؤمنان علیه السلام را با همه زیبایی‌هایش به آنان معرفی کنیم و اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام حکومت کردند و با مسلمانان و غیر مسلمانان رفتاری فوق‌العاده انسانی و آمیخته با مهر و عطف داشتند.

۹۵. اسلام دیروز، اسلام امروز

اسلام در روز اول با پیاده شدن و اجرای آن توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از آن به وسیله امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام، اسلامی اصیل، واقعی و نجات بخش بود، نه مانند امروز که فقط اسم آن اسلام است!

خدای متعال در قرآن کریم یهود را در شدت دشمنی با اسلام و مسلمانان، پیش از مشرکان نام می برد، زیرا آنان با پیامبر خدا و مسلمانان هم جنگ کردند و هم جنگ افروزی به پا داشتند، اما با وجود این می بینیم که به فرمایش امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام که در کتاب شریف کافی نیز نقل شده است، با مطرح شدن برخی از مسائل اخلاقی از سوی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدر اسلام بسیاری از مردم به اسلام گرویدند که علت و سبب اصلی اسلام آوردن عام و گسترده یهودیان نیز همان بود، که اکنون نیز اگر این مسائل بر حق اسلامی، در هر نقطه ای از جهان مطرح گردد و به گوش مردم برسد، بیشتر و بهتر از گذشته مردم جهان را به دین مبین اسلام ترغیب و علاقه مند می کند. مانند همان کاری که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از پیروزی و فتح مکه انجام دادند و خطاب به تمامی مشرکان فرمودند: «**اذهبوا، أنتم الطلقاء**؛ بروید، همه آزاد هستید» و با این کار خود از مشرکین جنگ افروز گذشتند که البته باعث جذب آنان به سوی اسلام شد که به تعبیر قرآن کریم، موج موج به اسلام گرویدند.

آیا به راستی حیف نیست که امروزه یک جوان که می تواند جزو خدمتگزاران به اسلام و مردم باشد، به خاطر عدم شناخت صحیح و درست اعتقادات و اخلاقیات اسلامی، از بین برود؟

۹۶. هدایت مردم

شما آقایان، طلابِ فقه و اصول هستید و می‌دانید که واجب کفایی گاه تبدیل به واجب عینی می‌شود، و آن زمانی است که «من به الکفایه» وجود نداشته باشد. یکی از واجبات کفایی، هدایت و ارشاد مردم است. لیکن من می‌پرسم: آیا امروز تعداد افراد کافی برای هدایت مردم وجود دارد؟ آیا برای هدایت و ارشاد این شمار انبوه از مسلمانان غافل و ناآگاه به فروع و اصول دین - چه رسد به پیروان ادیان دیگر - نیرو به اندازه کافی وجود دارد؟ خیر. بنابراین، ارشاد و هدایت کردن نیز يك واجب عینی است و پرداختن به این وظیفه دو مقدمه لازم دارد که هر دو مهم هستند:

مقدمه اول: تحصیل علوم اسلامی

مردم، در این زمان، به‌ویژه جوانان و علی‌الخصوص دانش‌آموزان و دانشجویان شدیداً نیاز به کسی دارند که واجبات و محرّمات را به آنان بیاموزد؛ زیرا اذهان بیشتر آن‌ها آکنده از ده‌ها و بلکه صدها سؤال در مورد اسلام و قوانین اسلامی است و منتظرند کسی به پرسش‌های آنان پاسخ بدهد، و برای این کار ما نیاز به علم و تحقیقات عمیق داریم؛ هر شخصی نمی‌تواند به آسانی به پرسش‌های ایشان پاسخ دهد و بدون علم و اطلاع، به پاسخ‌دهی و سخنرانی و نوشتن و بحث و مناظره بپردازد، بلکه این کارها نیاز به زمینه و آگاهی کامل علمی دارد.

مقدمه دوم: زیبایی تعبیر در نوشتار و گفتار

قلم و بیان در هدایت و ارشاد مردم به منزله ظرف و قالب و وعاء ارشاد است. غذا هر اندازه هم لذیذ و خوشمزه باشد، اگر در ظرفی کثیف یا غیربهداشتی گذاشته شود ممکن است کسی رغبت به خوردن آن نکند، و انسان به این فکر نیفتد که دستش را به طرف چنین غذایی حتی دراز کند تا ببیند خوشمزه است یا نه؛ چراکه در ظرف نامناسبی قرار داده شده است. اما اگر یک غذای معمولی را در ظرفی تمیز و شیک بیاورند، چشم‌ها پیش از دست‌ها، با شوق و رغبت آن را می‌خورند هر چند کیفیتش مانند آن غذای اول نباشد. ظرف هدایت و ارشاد همان قلم و بیان است. هر چه نوشتن زیباتر باشد، تأثیر نیز بهتر و بیشتر خواهد بود. به قرآن و سخن پیامبر ﷺ و اهل بیت  بنگرید، آیا این‌ها برای ما الگو نیستند؟ قرآن کتاب هدایت و ارشاد است، اما چرا به زیبایی سبک و تعبیر اهتمام دارد؟

پاسخ این است که این جزئی از فرایند هدایت است. سخن معصومان  نیز همین‌طور. بسیاری از دانشمندان مشرک و مسیحی و یهودی از رهگذر همین زیبایی تعبیر در قرآن کریم هدایت شده‌اند. زیبایی یک امر مهم و مطلوب برای هدایت مردم می‌باشد؛ بنابراین کافی نیست که مطلب درست باشد، بلکه علاوه بر آن، باید از زیبایی سبک و تعبیر نیز برخوردار باشد.

۹۷. هدایت جوانان و صبر در برابر مشکلات

مسئولیت فعلی روحانیان و فرهیختگان پیر و خاندان رسالت این

است که اسلام حقیقی متبلور در رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را به جوانان بیاموزند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکنند. همین طور این قشر بزرگ جامعه را با فرهنگ و علوم چهارده معصوم علیه السلام پیروانند تا همین پرورش یافتگان بر اساس آموزه و فرهنگ اهل بیت علیه السلام، دیگر همقطاران خود را به سوی نور نجات بخش این خاندان پاک هدایت کنند.

در حدیث شریف، از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«أوحى الله تعالى إلى موسى عليه السلام: ... فلأن تَرُدَّ ضالاً عن

فنائى، أفضل لك من عبادة مائة سنة، بصيام نهارها

وقيام ليلها؛ خدای متعال به حضرت موسی فرمود: [ای

موسى] اگر راه گم کرده‌ای از پیشگاه مرا، به راه بازگردانی،

از یکصد سال که روزها را به روزه به شب برسانی و شبها

را به عبادت سپری کنی، برای تو بهتر است. موسی علیه السلام

عرض کرد: آنکه پیشگاه حضرتت را گم کرده، کیست؟

خطاب رسید: «الجاهل بإمام زمانه تعرّفه؛^۱ آنکه امام

زمان خود را نشناسد و تو او را با امام زمانش آشنا کنی».

مهم‌ترین وظیفه‌ای که در راه آموزش و برخورداری کردن جوانان از

فرهنگ اهل بیت علیه السلام برعهده دارید دو مقوله است:

۱. آموختن فنّ مناظره به جوانان شیعه؛

۲. آموختن اخلاق والای اسلامی به آنان.

ابو نعیم اصفهانی از علمای عامه بود. کتاب «حلیة الأولیاء» نوشته اوست و مراد او از اولیا، ابوبکر، عمر، عثمان، عایشه، حفصه، معاویه و امثال آنان است. ابونعیم، همچنان از اهل بیت علیهم السلام دور بود و بر همین عقیده از دنیا رفت. اما با کوشش و فداکاری مؤمنان، نوادگان ابونعیم به نور تشییع هدایت یافتند و در شمار موالیان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام درآمدند که افتخار امت، صاحب کتاب گرانسنگ بحارالانوار، علامه شیخ محمد باقر مجلسی رحمته الله یکی از نوادگان ابونعیم اصفهانی است.

بی تردید، کسانی که در این راه گام می‌نهند و برای تحقق این امر اقدام می‌کنند، با سختی‌ها و مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهند شد و چه‌بسا که بخشی از مشکلات و تنگناها، از نزدیکان و اطرافیان خودشان بر آنان تحمیل شود، اما تمام این مسائل با تحمل، صبر، اراده و استمرار و پایداری آسان خواهد شد.

باید توجه داشت که مولایمان امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بهترین الگوی ماست و همین امام بزرگ، سختی‌های فراوانی از مردم، به ویژه از اطرافیان خود می‌دیدند، تا آنجا که فرمودند:

«...ولکن بمن والی من ارید أن اداوی ربکم وأنتم

دائی؟ کناقش الشوکه بالشوکه، وهو یعلم أن ضلعها معها^۱؛ اما با کمک چه کسی و با که می‌خواهم درد خود را درمان کنم و حال آنکه شما باید همان درد من. همانند کسی که بخواهد با نوک خار، خاری را از پای بیرون کند و می‌داند که خار به خار متمایل است».

۱. نهج البلاغه، خطبه امیرمؤمنان علی علیه السلام در جنگ صفین، شماره ۱۲۰.

با تمام این احوال، آن امام بزرگوار صبوری ورزیدند و هرسختی و آزاری را به جان خریدند و در آنچه انجام دادند، استوار و موفق بودند.

۹۸. ارزش هدایت دیگران

گاه با هدایت یک نفر می‌توان به مقامات و پاداش‌های فراوانی دست یافت. به عنوان مثال علی بن مهزیار اهوازی نوجوانی مسیحی بود، اما با هدایتگری یک فرد شیعی یا افرادی، به تشیع و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام روی آورد و به چنان منزلتی رسید که امام زمان خود را ملاقات کرد. البته او در این راه صبر و استقامت فراوانی در پیش گرفت. جان سخن، کسی که او را هدایت کرده از پاداشی برخوردار است که اگر هزار بار قرآن را ختم می‌کرد بدان پایه از پاداش الهی نمی‌رسید. پس باید با کردار و رفتارمان هدایتگر باشیم و بکوشیم به الگو تبدیل شویم، چه اینکه امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«كونوا دعاة الناس بغير ألسنتكم؛^۱ نه با زبان [که با اعمال] خود مردم را به حق دعوت کنید».

۹۹. آمادگی برای هدایت جهانیان

از جمعیت هفت میلیاردی دنیا حداقل پنج میلیاردشان مسلمان نبوده، پیرو آیین‌هایی مانند: بودایی، بت‌پرستی، مسیحی، یهودی و زرتشتی هستند و حتی می‌توان گفت یک میلیارد ملحد، یعنی بی‌دین وجود دارد، اما قرآن برای تمام آن‌ها نیز هست. وانگهی،

۱. کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه (تهران - ۱۳۶۵)، ج ۲، ص ۷۸.

تمام این پنج میلیارد غیرمسلمان معاند نیستند، شاید یک هزارم یا یک ده هزارم آنان با اسلام سر ناسازگاری و عناد داشته باشند. البته امکان متعصب بودن آنان وجود دارد، زیرا ممکن است شستشوی مغزی شده و بر ضدیت با اسلام پرورش یافته باشند، ولی مسلم آن است که غالب این جمعیت قابلیت هدایت را دارند و حتی انسان‌های به تمام معنا بد و منحرف نیز قابلیت خوب و هدایت شدن را دارند و ممکن است انسانی کاملاً شایسته شوند.

پس باید برای هدایت همه غیرمسلمانان آمادگی پیدا کرد و توشه علمی برگرفت و توجه داشت که پیروان سایر ادیان و بت پرستان، همه انسان‌های عادی نیستند، بلکه میلیون‌ها استادان دانشگاه، طبقه فرهیخته و روحانی دارند که با آنان باید به زبان و ادبیات خودشان سخن گفت.

۱۰۰. هدایت گمراهان برتر از صد سال عبادت

فرض کنید اگر کسی تمام ماه مبارک رمضان را به عبادت و احیا پردازد و در ماه‌های دیگر و بلکه سال‌های سال نیز به همین ترتیب روزها روزه بگیرد و شب‌ها به عبادت و راز و نیاز پردازد، چقدر اجر و ثواب دارد و در روز قیامت چه مقامی خواهد داشت؟

قطعاً چنین فردی از مقام و اجر بسیاری برخوردار خواهد بود اما با وجود این، شخص دیگری وجود دارد که پیش خدای تبارک و تعالی از مقامی اصلح و بالاتر از آن فرد عابد برخوردار است و آن شخص کسی نیست جز خود شما به شرط آنکه به روایتی که نقل می‌کنم عمل کنید.

در روایت شریفی از حضرت سجاد علیه السلام حدیثی قدسی نقل شده است که مضمون آن چنین است که حضرت فرمودند: خدای تبارک و تعالی خطاب به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: یا موسی! کسی که یک ضال را هدایت کند، عمل او افضل است نزد من از صد سال عبادت شخصی که روزها روزه بدارد و شبها به عبادت و راز و نیاز پردازد. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا «ضال» یعنی چه؟ خدای تبارک و تعالی در پاسخ فرمودند:

«الجاهل بامام زمانه، تعرّفه؛^۱ آنکه نسبت به امام زمان خود جاهل و ناآگاه باشد، امامش را به او بشناسانی».

آن شخصی که سبب شده است تا این فرد ضال، به امام زمان خود معرفت و شناخت پیدا کند، نزد خدای متعال مقام و درجه‌ای دارد به مراتب بالاتر از کسی که صدسال شبانه‌روز به عبادت و راز و نیاز پرداخته است.

۱۰۱. با هدایت یک جوان به صدها جوان دست یابید

سعی کنیم با بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب تبلیغی همچون ماه مبارک رمضان، جوان‌ها را دور خود جمع کرده و به شبهات آنان پاسخ دهیم و آنان را حول دو محور اعتقاد و اخلاق تربیت نماییم که اگر یک جوان خوب شود گاهی صدها نفر دیگر را می‌تواند نجات دهد اما اگر متأسفانه یک جوانی فاسد شود مانند میوه فاسدی خواهد شد که میوه‌های سالم دیگر را نیز خراب خواهد کرد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۹، حدیث ۲۵.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود ملتزم به نماز بوده و امر به آن نیز فرموده‌اند اما در عین حال می‌فرمایند: «من مبعوث شدم برای کامل نمودن اخلاق»؛ اخلاق نوری است که می‌تواند در ارشاد دیگران از سوی ما تأثیر بسزایی داشته باشد.

۱۰۲. هدف، تبلیغ است

برادرانی که در ماه مبارک رمضان و مناسبت‌های دیگر برای تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم به شهرها و کشورهای دیگر و بخش‌ها و روستاها می‌روند، باید بدانند که هدف مقدّس و غایت نهایی از درس خواندنشان و آنچه از علوم دینی در حوزه‌ها آموخته‌اند، تبلیغ است، و به اصطلاح علمی: تمام چیزهایی که در حوزه‌های علمیه هست به مثابه مقدمه‌اند و ذوالمقدمه، تبلیغ است.

درست است که مراحل و ابزارهای تبلیغ بر حسب اختلاف سطح و تنوع حضار و مستمعان، فرق می‌کند، مثلاً خطیب وقتی برای جماعتی از روشنفکران و تحصیلکرده‌ها سخنرانی می‌کند شیوه‌اش با زمانی که شنوندگانش توده‌های عوام هستند، متفاوت است، اما در هر دو صورت، تبلیغ اهمیت خود را دارد، و این چیزی است که آن نکته شگفت‌انگیز در قرآن کریم، به ما می‌آموزد.

و اما آن اشاره موجود در قرآن این است که وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ابلاغ امری مورد خطاب قرار می‌گیرد، خدای متعال به او دستور می‌دهد که خود آن حضرت شخصاً و مستقیماً و بدون

واسطه، آن امر را به عموم مردم ابلاغ کند. خدای سبحان خطاب به پیامبر گرامی اش می فرماید:

﴿... قُلْ لِلزَّوْجِاتِ وَنِسَائِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾^۱ به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو... ﴿﴾

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا...﴾^۲ به کسانی که کفر ورزیده اند بگو اگر باز ایستند... ﴿﴾

﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يُرْجُونَ...﴾^۳ به کسانی که ایمان آورده اند بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزی] خدا امید ندارند درگذرند... ﴿﴾

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ؛﴾^۴ بگو: ای کافران ﴿﴾

و امثال این ها، و این یعنی ابلاغ مستقیم و بی واسطه فرمان. خدای تعالی، آفریننده و معبود همه چیز است، و ربّ الأرباب و سرور سروران می باشد، و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اشرف مخلوقات و برترین و بالاترین آن هاست، اما خدای سبحان از پیامبرش می خواهد که تمام طبقات و اقشار مردم را تا پایین ترین آن ها شخصاً مخاطب قرار دهد.

۱۰۳. آمادگی برای تبلیغ

برادرانی که تبلیغ می روند اولاً باید بدانند که وظیفه آن ها همان

۱. سوره احزاب، آیه ۵۹.

۲. سوره انفال، آیه ۳۸.

۳. سوره جاثیه، آیه ۱۴.

۴. سوره کافرون، آیه ۱.

وظیفه پیامبران علیهم السلام است. آن بزرگواران بیشتر وقت خود را صرف تحکیم پایه‌های تبلیغ کردند. ثانیاً باید خود را برای این کار و برای سؤالات گوناگونی که ممکن است با آن‌ها مواجه شوند، آماده نمایند، و از پرسش‌های ساده و حتی سفیهانه‌ای که ممکن است احیاناً از آنان سؤال شود ناراحت نشوند، بلکه با آغوش باز از مردم استقبال کنند، و بدانند که همه مردم یکسان و در یک سطح نیستند. روزی یکی از مبلغان نزد من آمد و گفت: امروز عجیب‌ترین سؤال از من پرسیده شد. گفتم: چه سؤالی؟ گفت: به هر چیزی فکر کرده بودم الا به این سؤال. گفتم: سؤال چه بود؟

گفت: شخصی نزد من آمد و نام مادر یکی از صحابه را از من پرسید. من به او گفتم: اجازه بده به منابع مراجعه کنم. بعد نزد آن شخص رفتم و جوابش را دادم.

درست است که دانستن نام مادر فلان صحابی نه از اصول دین است، نه از فروع آن، نه از اخلاقیات، نه از آداب اسلام و نه ... اما مبلغ باید پرحوصله و بردبار باشد؛ چر که علم بدون حلم و بردباری فایده‌ای ندارد، بلکه گاهی اوقات علم - خدای نخواستہ - وبال صاحبش می‌باشد. در دعا می‌گوییم:

«کَرِيم حَلِيم ذُو أُنَاةٍ؛^۱ بَخْشَنده و بَرْدبَار و شَكِيَا».

هیچ کس را، اگر چه هر سؤالی بکند، رد نکنید بلکه همگان را بپذیرید و سعی کنید به هر کس به فراخور فهم و خردش پاسخ

۱. مفاتیح الجنان، دعای شب نیمه شعبان.

دهید. اگر اصل در اعمال و کردار ما اقتدا کردن به امامان معصوم علیهم‌السلام است، و اینکه:

«المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم

لاحق؛^۱ هر کس از آن‌ها جلوتر رود از دین خارج شده و هر کس از آنان عقب بماند نابود می‌شود، و هر کس همراه ایشان حرکت کند به مقصد می‌رسد».

پس باید سینه‌های خود را برای همه مردم بگشاییم و آنان را تشویق نماییم که هر سؤالی در دل‌هایشان می‌گذرد و در اذهانشان می‌گردد، بپرسند؛ چراکه سیره پیامبر اعظم و امامان معصوم از اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام این‌گونه بوده است.

۱۰۴. ضرورت ۱۵۰۰ کانال ماهواره‌ای برای مبلغان

طلاب و مبلغان بدانند که حدود سه هزار کانال ماهواره‌ای در دنیا وجود دارد که معمولاً برای تباهی بشر و سلطه‌جویی طاغوتیان تبلیغ می‌کنند، برای نشان دادن حق و سعادت بشر لاقبل مبلغان دین باید یک‌هزار و پانصد کانال ماهواره‌ای در اختیار داشته باشند تا از این رهگذر، روح تقوا و حقیقت‌جویی را در جامعه نهادینه کنند و با تمام تلاش در این راه بکوشند.

۱۰۵. شیوه برخورد با اهانت یا توهین دیگران به هنگام تبلیغ

اگر به هنگام تبلیغ کسی به شما اهانت کرد یا تهمتی به شما زد،

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

زود از کوره در نروید و معامله به مثل نکنید. هرچند که قرآن کریم چنین حقی را به شما می دهد آنجا که می فرماید:

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾^۱ پس

هرکس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید.

با این حال، چنین اجازه ای، فقط یک رخصت است و الزام آور نیست؛ زیرا از آن سو نیز می فرماید:

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾^۲ بدی را به شیوه ای نیکو

دفع کن.

اگر کسی رفتار ناشایستی نسبت به شما روا داشت یا شما را آزار داد، شما نیز در مقابل، حق آزار دادن او و انجام رفتاری همسان رفتارش را با وی دارید، اما خدای متعال در این آیه اخیر سفارش به رفتاری نیکوتر (أحسن) کرده است.

۱۰۶. ابزارهای موفقیت تبلیغی رسول خدا ﷺ

موفق ترین شخص در ماسوی الله، پیغمبر اسلام است. ابزارهای موفقیت پیامبر اسلام برخی دنیوی بودند مانند دفاع. در تاریخ صدها جا ذکر شده است که امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام جان پیامبر را نجات دادند. از قبیل عقبه و أحد و حنین و بسیاری جاهای دیگر یار و

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۹۶.

مددکار پیامبر ﷺ بود و از جان ایشان محافظت فرمود. این سخن مشهور است:

«لو لا سيف علي ومال خديجة ما استقام

الإسلام؛^۱ اگر شمشیر علی و اموال خدیجه نبود

اسلام پابرجا نمی گشت».

اما سوای یاری امیر مؤمنان و نصرت الهی و دفاع آن حضرت، اخلاق ایشان تأثیر عمیقی بر نفوذ اسلام در جان انسان ها داشت، که به عقیده بنده مهم ترین عامل پیشبرد اسلام همین اخلاق والای ایشان بود.

۱۰۷. ماه رمضان بهترین فرصت تبلیغی

در تمام طول سال، تبلیغ امری لازم و واجب کفایی است. مگر کسی که قاصر باشد و نه جاهل؛ چون جاهل اگر مقصر هم باشد، یعنی کسی که نمی داند و برای دانستن مسأله خود تلاش نمی کند و در این مورد وجوب آموختن و به دیگران یاد دادن از دوش او برداشته نمی شود. اما قاصر در پیشگاه خدای عادل معذور است؛ «القاصر لا يستحق العقاب».

در تمام طول سال نباید از تبلیغ غافل شد، اما ماه مبارک رمضان به دلیل مواهب ویژه ای که دارد، فرصت مناسب تری برای تبلیغ است.

۱. أعيان الشيعة، سيد محسن امين، ج ۲، ص ۱۴؛ شجرة طوبى، مازندرانی، ج ۲، ص ۲۰.

۱۰۸. تبلیغ متناسب با توان فردی

باید مجاهدت‌های رسول خدا ﷺ و پیشوایان دین و علمای ربانی را الگوی خود قرار دهیم و به اندازه توان خود تلاش و کوشش کنیم. در حدیث شریفی از مولای متقیان علی رضی الله عنه آمده است که سه تن نزد رسول خدا ﷺ آمدند و یکی از آنان عرضه داشت: ای رسول خدا، من یکصد اوقیه (واحد وزن، تقریباً معادل ۴۰ گرم) طلا دارم و می‌خواهم ده اوقیه از آن را صدقه دهم. دیگری گفت: من یکصد دینار (تقریباً معادل چهار گرم) طلا دارم و ده دینار از آن را صدقه می‌دهم. نفر سوم گفت: من ده دینار دارم و یک دینار از آن را در راه خدا صدقه می‌دهم. رسول خدا ﷺ فرمودند: پاداش همه شما یکسان است؛ چراکه هر کدام یک‌دهم دارایی خود را صدقه داده است.

در این مثال یک نفر چهارصد گرم و دیگری چهل گرم و سومی چهار گرم طلا در راه خدا صدقه داده است ولی از نظر پیامبر پاداش همه یکی است؛ چون هرکس به نسبت وسع و توان خود قدم برداشته است. بنابراین در مثال یادشده اگر نفر سوم به جای یک دینار دو دینار یعنی هشت گرم طلا صدقه می‌داد از چهارصد گرم طلایی که نفر اول صدقه داده بود ثواب بیشتری داشت.

ما نیز باید به اندازه توشه و توانمان فعالیت کنیم و فراموش نکنیم که نیروی بسیاری برای تبلیغ و هدایت در ما وجود دارد. انسان نیرو و توان بسیاری دارد و اگر کم‌تر از توان و نیروی خود کار کند کوتاهی کرده است.

سعی کنیم به اندازه توان واقعی خود خدمت و فعالیت کنیم، هر چند تلاش زیاد باعث خستگی یا ناخوشی ما شود. هیچ اشکالی ندارد که انسان بر اثر فعالیت و خدمت و تبلیغ و ارشاد ناخوش شود. بلکه اگر به گونه‌ای خودش را ناخوش کند که منجر به فوت وی شود حرام است. پر خوری به اجماع اطبا برای بدن مضر است و موجب ناخوشی می‌شود ولی کدام فقیه را می‌شناسید که فتوا داده باشد پر خوری حرام است؟! شب‌بیداری به اجماع طبای قدیم و جدید برای سلامت انسان زیانبار است ولی هیچ‌کس نگفته است شب‌بیداری حرام است؛ بلکه فقط گفته‌اند مکروه است.

غرض اینکه اگر در راه تبلیغ دین و تزکیه نفس و تربیت خود و دیگران دچار ناخوشی شوید هیچ اشکالی ندارد.

۱۰۹. اختصاص دادن بخشی از فعالیت‌های تبلیغی به جوانان

بکوشید طی فعالیت‌های تبلیغی خود به جوانان و نوجوانان بیش از گذشته توجه کنید و هر کدام از شما عده‌ای از جوانان را مورد تربیت قرار دهید. فراموش نکنید که همه خوبان و بزرگان از ابتدا خوب نبودند و چه بسا بسیاری از آنان ابتدا در مسیر دیگری قرار داشتند و بر اثر تلاش‌های تبلیغی به جمع خوبان پیوستند. چه بسیار گمراهان و کافرانی که بر اثر همین فعالیت‌ها جزء بزرگان و اصحاب مورد اطمینان ائمه علیهم‌السلام شدند.

اگر زراره و ابن ابی عمیر که در ابتدا شیعه نبودند هدایت

نمی‌شدند، امروز چگونه سرنوشتی داشتند؟ اساساً اگر جوانی را مشاهده کردید که از راه راست دورتر بود بدانید که به هدایت، نیازمندتر است و باید هزینه و تلاش بیشتری برای او صرف شود. در روایات، فراوان به مسئله جوانان تأکید شده و آمده است:

«**عَلَيْكُمْ بِالْأَحْدَاثِ؛^۱ جوانان را دریاب!**».

در یکی از زیارات حضرت سیدالشهدا علیه السلام، هدف ایشان از این همه جان‌فشانی این‌گونه بیان شده است:

«**وَبَدَلَ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تَقْدَرُ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ**

وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشُّكَّ؛^۲ پروردگارا! امام حسین علیه السلام

خون دل خود را سخاوتمندانه در راه تو داد تا بندگان را از

نادانی و گمراهی و شک برهاند.».

اگر هدف آن حضرت هدایت مردم از گمراهی است ما اهل علم و مبلغان نیز باید دنباله‌رو راه آن حضرت باشیم و بکوشیم هر یک از ما در تحقق این هدف والا و رفع جهالت‌ها و حیرت‌ها گامی برداریم.

۱۱۰. بهره‌گیری از آزادی نسبی در کشورها برای تبلیغ اسلام

امروز بیش از دویست کشور بزرگ و کوچک وجود دارد که دست‌کم در ۱۵۰ کشور آزادی نسبی برای تبلیغ اسلام وجود دارد، مانند: ایران، عراق و جز آن. مسلم این است که تبلیغ اسلام در و

۱. امام صادق علیه السلام: «**عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أُسْرِعُ إِلَى كُلِّ حَيْرٍ؛** جوانان را دریاب، زیرا که آنان سریع‌تر به کارهای خیر روی می‌آورند.» کافی، ج ۸، ص ۹۳، حدیث ۶۶.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام.

از این کشورها برای سایر سرزمین‌ها ممکن است و مردم نیز می‌شنوند و این کار با سخنرانی و فعالیت‌های تبلیغی انفرادی، از رهگذر شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، به وسیلهٔ رسانه‌های شنیداری و دیداری و نوشتاری امکان‌پذیر است. در این بخش کار شده، اما اندک و ضعیف بوده است. آری، کسانی در این راه تلاش می‌کنند و زحمت می‌کشند که خدایشان پاداش دهد، ولی این اندازه با فرمان الهی: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾^۱ سازگاری و تناسب ندارد و هرکسی باید در حدّ توان خود به چنین فرمانی که مخاطب اول آن رسول الله ﷺ بود و سپس سایر مسلمانان، جامهٔ عمل بپوشاند.

در این میانه دو دسته مسئولیتی سنگین دارند، یکی طبقهٔ علما و دیگری فرمانروایان هستند، چراکه علما کم و بیش اسلام را شناخته و با آن آشنا هستند و مردم آنان را به عنوان الگو و راهنمایان خویش پذیرفته و ایشان را قبول دارند.

دستهٔ دوم فرمانروایان هستند که قدرت و حاکمیت و ثروت را در دست دارند.